

فصل اول

عصر جاهلی

عدنانیان = مستعربه ، عرب شمال ، مضریان  
قحطانیان = عاربة ، عرب جنوب ، یمنیان

زبان عربی و زبان عبری هر دو از لغات سامی اند

عرب: اعراب از ملل سامی هستند که بیشتر تاریخ تمدنشان از میان رفته است و آن چه در دسترس ماست نقوشی است که اخیراً در سرزمین یمن کشف شده است. زبان عربی نزدیکترین زبان به زبان مادری است  
طبقه بندی عرب: ۱- اعراب بایده ۲- اعراب باقیه

- ۱- اعراب بایده: آنهایی هستند که آثارشان از میان رفته است مانند عاد و ثمود و طسم و جدیس
- ۲- اعراب باقیه: به دو دسته بزرگ تقسیم می شوند ۱- عاربة ۲- مستعربه

- عرب عاربة: قحطانیان را اعراب عاربة گویند زیرا عرب اصیل هستند. قحطانیان مردم یمن اند که معروفند به اعراب جنوبی

- عرب مستعربه: عدنانیان را اعراب مستعربه گویند. آنها از سرزمین های مجاور جزیره العرب به آن سرزمین کوچ کردند و با مردم آنجا در آمیخته اند و عرب شده اند که به آنها اعراب شمالی یا

مضریان گویند. زبان قحطانیان از زبان عدنانیان افضل تر و قحطانیان بیشترین بنابراین می توان طبقات عرب را در یک نمودار کلی به صورت زیر نشان داد: از باطن عرب ها و یمنیان است.

۱- بایده: که از مشهورترین قبایلشان عاد و ثمود و طسم و جدیس است.

۱- عاربة: عرب جنوب یا قحطانیان یا یمنی ها

۲- باقیه:

۲- مستعربه: عرب شمال یا عدنانی ها یا مضریها

قوم عرب

۱- حضری (شهرنشینان) که به آنها عرب گفته می شد.

۲- بدوی (صحرائنشینان) که به آنها اعراب گفته می شد.

قوم عرب به دو گروه تقسیم می شوند

حضریان: ساکن ناحیه جنوبی جزیره العرب بودند و شهرنشین یا متمدن بودند. تمدنشان براساس

تجارت یا زراعت بود گاه به صنعت نیز روی می آوردند. اعراب جنوبی در سرزمینشان یا خارج از آن ممالکی داشتند که مشهورترین آنها عبارتند از:

۱- مملکت حمیر ۲- مملکت منذریان (لخمی) در عراق که پایتختشان شهر حیره بود، آنها دست نشانندگان

پادشاهان ایران بودند ۳- مملکت غسانیان در (شام) که (نوجفا) آن را تأسیس کرده بودند. غسانیان دست

نشانندگان رومیان بودند. و رومیان نیز آنها را به جزیره یمن و شبه جزیره عربستان فرستادند.

بدویان: بدویان در شمال جزیره العرب زندگی می کردند و زندگی صحرائنشینی داشتند کارشان

چرانیدن گوسفند و بز و شتر بود و صنعت و زراعت را حقیر می شمردند بدویان به هیچ نظام حکومتی

جز نظام قبیلگی گردن نهاده بودند. با رومیان و ساسانیان در عهد ساسانیان با آنها

قبیله در عصر جاهلی از افراد زیر تشکیل می شد:

۱- ابناء (فرزندان): میان آنها پیوند خونی و نسبی وجود داشت و آنها پایه و اساس قبیله بودند.

۲- الموالی: جایگاه آنها از ابناء پایین تر بود و شامل همسایگان، هم پیمانان و بردگان آزاد شده بودند.

۳- العبید (بردگان): آنها اسیران جنگی بودند که از ملت های دیگر آورده می شدند و کارهای سخت و

مشقت باری را انجام می دادند.

۴- خلعاء (عیاشان): عیاشانی که از قبیله خارج می شدند از جمله آنها صعالبک (جوانمردان غارتگر)

می باشند.

ادیان عرب در عصر جاهلی: من اوله صفة دیان العرب جاهلی

۱- یگانه پرستی (توحید) (اعتقاد به «الله») در میان اعراب اعتقادی دیرینه است و از اصل سامی آنها نشأت

گرفته است.

۲- بت پرستی: بیشتر اعراب بت پرست بودند.

۳- یهودیت: یهودیان در یمن و شهرهای یثرب و خیبر می زیستند.

۴- مسیحیت: مسیحیت در میان منذریان حیره و غسانیان شام و مردم یمن و نجران رواج داشت.

۵- زرتشتی مبروسی

۶- عبادت ستارگان عبدة الالهة

زبان عربی و پیشرفت و گسترش آن

اصل و پیدایش: زبان عربی یکی از زبان های سامی است که هر چند از لحاظ تاریخ و پیدایش جدیدتر از

دیگر لغات سامی است اما از همه آنها به اصل سامی نزدیکتر است و این بدان سبب است که اعراب در

صحرای خود محصور بودند و با ملل دیگر آمیزشی نداشتند.

در جزیره العرب دو زبان وجود داشته که دیگر لهجه های عربی از آن دو منشعب شده اند:

۱- زبان جنوبی یا زبان حمیری ۲- زبان شمالی یا زبان مضر

سیر تحول زبان مصری:

۱- اختلاط حمیری با عدنانی: اعراب جنوبی از سالیان دراز برای تجارت به نواحی شمال جزیره العرب

سفر می کردند این امر سبب اختلاط شدید قحطانیان با عدنانیان شد و زبان حمیری و مضر به جهت تفهیم

و تفهم به یکدیگر نزدیک شد اما چون اعراب جنوبی روی به زوال نهادند خواه ناخواه زبان مضرى مدینانى بر زبان یمنى قحطانى غلبه یافت و در نتیجه زبان مضرى وسعت و گسترش یافت.

۲- لهجه‌های قبیله‌ای: قبایل عرب در عین اینکه زبان مشترک داشتند لهجه‌هایشان گوناگون بود.

۳- زبان رسمی: در کنار لهجه‌های مختلف لهجه قریش از همه عیوب عاری بود و در واقع زبان

انجمن‌های ادبی و زبان شعر و خطابه بود نمونه کامل این زبان را در قرآن می‌توان یافت.

عوامل غلبه لهجه قریش بر دیگر لهجه‌ها: ۱- بازارها ۲- قریش ۳- تمدن‌های همجوار

۱- بازارها: بازارها که بزرگان و اشراف برای انجام اموری چون خرید و فروش یا داورى یا مقاصد

ادبی یا بیان انساب در آن جا گرد می‌آمدند در وحدت بخشیدن به زبان و ترویج یک زبان والا در عین حال

مسلط ساختن لهجه قریش بر دیگر لهجه‌ها سهم به سزایی داشتند زیرا زبان این بازارها زبانی بود که همه

آن را می‌فهمیدند و از آنجا که این بازارها غالباً در سرزمین قریش برگزار می‌شد لذا لهجه قریش بر دیگر

لهجه‌ها غلبه یافت از مشهورترین این بازارها، بازار عکاظ بود.

۲- قریش: اعراب زبان قریش را تقلید می‌کردند و شاعران و خطیبان واژه‌های خویش را از این زبان

برمی‌گزیدند زیرا مهم‌ترین بازارها در سرزمین قریش دایر می‌شد و داوران از میان آنها انتخاب می‌شدند.

شعر از سرزمین قریش به سرزمین‌های دیگر عرب منتشر می‌شد و لهجه و اسلوب قریش را به همراه خود

نشر می‌داد از سوی دیگر قریش نه تنها در وحدت بخشیدن به زبان قوم عرب مؤثر بود بلکه در تهذیب

زبان خود هم می‌کوشید و غالباً واژه‌هایی را که تلفظشان آسان تر و یا خوش آهنگ‌تر بودند از قبایل دیگر

می‌گرفت.

۳- تمدن‌های همجوار: اعراب همجوار با همسایگان خویش از جمله تمدن مصری، ایرانی، رومی و ... از

راه تجارت یا از طریق رقابت میان حیره و غسان که خود متأثر از ایران و روم بودند، در داد و ستد بودند

بدین طریق زبان عربی اگر نقصی در واژگان داشت آن را یا گرفتن واژه‌هایی از تمدن‌های گسترده برطرف

می‌ساخت.

## ادب عربی ۲۰۰۰ ال‌رَب

ادب: مجموعه آثار مکتوبی است که عقل انسانی در آن به صورت انشاء یا فن نویسنده‌گی تجلی کند یا

کلام بلیغی است که قصد آن تأثیر در جان و دل است چه به صورت شعر و چه به صورت نثر.

ادب در عصور مختلف معانی متفاوتی داشته است:

۱- عصر جاهلی: ادب به معنای دعوت به طعام میهمانی بود سپس به تهذیب نفس و اصلاح اخلاق

در سخن و عمل اطلاق می‌شد.

۲- عصر اسلامی: ادب به معنای تربیت و تعلیم و فضیلت‌های اخلاقی بود.

۳- عصر اموی: ادب گرایش تعلیمی پیدا کرد.

۴- عصر عباسی: ادب بر انواع علوم (فلسفه، ریاضیات، نجوم و ...) و معارف والایی که در بهبود

بخشیدن به روابط اجتماعی به کار می‌آمد اطلاق می‌شد.

۵- عصر حدیث: معنای ادب شامل دو چیز می‌شود:

۱- فن نویسندگی و آثاری که این فن در آنها تجلی می‌کند. ۲- کلامی که آدمی به وسیله آن از یک فکر زیبا یا بیانی زیبا و مؤثر تعبیر می‌کند.

عناصر ادب: عناصر ادب عبارتند از: ۱- عنصر عقل ۲- عنصر عاطفه ۳- عنصر خیال ۴- عنصر فن  
(تألیف و روش تعبیر افکار و معانی)

عوامل پدید آمدن ادب و ارتقاء و انحطاط آن:

۱- محیط طبیعی ۲- محیط اجتماعی ۳- برخورد ملت‌ها با یکدیگر ۴- ادیان

انواع ادب: } ۱- انشائی (ایجاد) ← شامل شعر و نثر است.  
} ۲- وصفی (موضوعی) ← شامل تحلیل ادبی و تاریخ ادب است.

۱- شعر قصصی یا حماسی

۲- شعر غنائی

۳- شعر تمثیلی

۴- شعر تعلیمی

۱- فنون ادبی شعری

فنون ادبی

۱- تاریخ

۲- خطابه

۳- قصه

۴- تعلیم

۵- رسائل

۲- فنون ادبی نثری

شعر قصصی یا حماسی: شعری است که به نظم رویدادهای جنگ و افتخارات قومی قبیله‌ای در قالب قصه می‌پردازد.

شعر غنائی: شعری است که از طبع و قلب و احساس شاعر برخاسته باشد.

شعر تعلیمی: هدف از آن آموزش و تعلیم و تربیت است.

نقته‌ها: ۱- نتایج شعر حماسی

❖ ادب قدیم عرب از شعر حماسی و تمثیلی خالی است زیرا قوم عرب کمتر شهرنشین بود. و بیشتر به

واقعیت گرایش داشت، تخیلش بارور نشده بود و همچنین شیوه کسب روزی در میان شاعران قوم

جایی برای سرودن اشعار حماسی و تمثیلی باقی نگذاشت.

❖ ادب قدیم عرب از داستان‌های طولانی خالی است.

❖ عرب‌ها نثر را به دو گونه می‌نوشتند: ۱- نثر مسجع ۲- نثر مرسل

❖ در میان اعراب شعر بیش از نثر ظهور یافت و شعر از سجع آغاز شد و به ارجوزه‌ها رسید و از

آنجا به اوزان مختلف راه یافت.

طبقه بندی شاعران من ۲۲ (شعر)

۱- شاعران جاهلی: در عصر جاهلی می زیستند.

۲- شاعران مخضرم: این شاعران قسمتی از عمر خود را در عصر جاهلی و قسمتی از آن را در عصر اسلام گذرانده اند. مدح: کعب بن زهیر - صاعقه بن ثابت - نسیب: صهیب بن سنان - غنای: بلید

۳- شاعران مولد: گروه اندکی که در اوایل اسلام می زیستند مانند فرزدق و جریر و اخطل

۴- شاعران محدث: همه شاعرانی که پس از آنها آمده اند.

تقسیم بندی ادب عربی: ادب عربی به ۵ دوره تقسیم می شود. من ۳۳ عهد النبوة

۱- عصر جاهلی (۴۷۵-۶۲۲ م): از اواخر قرن پنجم میلادی تا ظهور اسلام

۲- عصر خلفای راشدین و اموی (صدر اسلام و اموی) (۶۲۲-۷۵۰ م / ۱-۱۳۲ هـ): از عهد نبوت تا پایان حکومت اموی. این دو دوره شامل نهضت نخستین اند.

۳- عصر عباسی (۷۵۰-۱۲۵۸ م / ۱۳۲-۶۵۶ هـ) شامل دوره بنی عباس در شرق و دوره بنی امیه در غرب (اندلس) است دوره بنی عباس با سقیه و دست مغربانان می پذیرد. این دوره، دوره نهضت

۴- عصر عباسی و عثمانیان است که با حمله اعراب و مغولان می یابد. شامل دوره فرمانروایی مغول و

۵- عصر نهضت از زمان یاقوت تا به امروز = عصر حدیث

جاهلیت و ادب جاهلی

اسم جاهلیت به اعراب قبل از اسلام به خاطر رواج بت پرستی و دشمنی و خونریزی میان آنها اطلاق شده است.

اکثر آثار منظوم و منثور عصر جاهلی از میان رفته است و قدیمی ترین شعری که به ما رسیده است قطعاتی است که در جنگ بسوس یا کمی پیش از آن سروده شده است.

شعر و نثر جاهلی از زبان راویان به ما رسیده است کار راویان این بود که به سخن ادیبان گوش فرا می دادند و شعر و نثرشان را به خاطر می سپردند.

تعدادی از این راویان مورد اعتمادند مانند ابی عمرو بن العلام - المفضل الضبی (الأصمعی) اما تعدادی دیگر مانند حماد الراویة و خلف الأحمر به وضع مشهور بودند.

دانشمندان از اوایل قرن دوم هجری به جمع آوری و تدوین ادب قدیم همت گماشتند و بر آن شرح و تعلیق نوشتند و در کتابهای خود وارد ساختند. مشهورترین این مجموعه های شعر عبارتند از:

۱- «المعلقات السبع» گردآورنده: حماد الراویة

۲- «المفضلیات» گردآورنده: مفضل الضبی

۳- دیوان «الحماسة» از ابوتمام

- ۴- دیوان «الحماسه» از بحتری
- ۵- کتاب «الأغانی» ابوالفرج اصفهانی
- ۶- کتاب «الشعر و الشعراء» ابن قتیبه
- ۷- «مختارات ابن الشجری»
- ۸- «جمهرة أشعار العرب» از ابوزیدالقرشی

### انتحال در شعر جاهلی

انتحال یعنی نسبت دادن اشعار ساختگی و جعلی به شاعر یا نسبت دادن اشعار شاعری به شاعری دیگر یا نسبت دادن اشعار دیگر شاعران به خود.

قبل از تدوین شعر عوامل زیادی باعث انتحال شعر شد از جمله این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تعصب‌های قبیله‌ای ۲- رقابت میان شهرهای خاص مانند کوفه و بصره ۳- دوست داشتن راویان برای رسیدن به شهرت

اولین کتابی که به تفصیل به مسأله‌ی انتحال در شعر جاهلی پرداخته کتاب «طبقات فحول الشعراء» از ابن سلام است.

برخی از ناقدان عرب مانند دکتر طه حسین به بررسی اشعار جاهلی پرداختند تا منحول را از غیر منحول جدا کنند و از طریق شک و تحقیق به روایات اصیل دست یابند اما این گروه در شک و تردید خود بسیار مبالغه کردند تا حدی که وجود خود اشعار جاهلی را نیز انکار کردند. خلاصه دلایل این گروه چنین است:

۱- آنچه به نام شعر جاهلی به دست ما رسیده به لغت عدنانی و لهجه قریش است و لغت عدنانی با لغت حمیری فرق داشته و شاعران جاهلی تقریباً همه از غیر قبیله قریش و از مردم یمن بودند.

۲- مبارزات سیاسی در صدر اسلام بسیاری از شاعران اسلامی را به جعل و انتحال شعر واداشت تا با نسبت دادن این اشعار به اجداد خود گذشته درخشان خود را به رخ مخالفان بکشند.

۳- اعتقادات دینی شعرای اسلام را واداشت تا هرچه را که با تعالیم اسلامی مخالف بود بزدایند و برای اثبات صدق رسالت پیامبر از زبان شاعران جاهلی، اشعاری نقل کنند.

۴- قصه گویان گاه اشعاری جعل می‌کردند و به قهرمانان قصه خود نسبت می‌دادند.

۵- رقابت علماء و راویان در حفظ اشعار و بیرون کشیدن قواعد صرفی و نحوی از آنها گاه آنها را به جعل اشعار شاعران کهن وادار می‌کرد تا بدان استشهاد کنند و ادعای خود را بر کرسی بنشانند.

۶- روایات متناقضی که درباره زندگی بعضی از شاعران جاهلی مانند امرؤ القیس است موجب شده که وجود آنها مورد تردید قرار بگیرد.

نظریاتی که در بالا از جانب دکتر طه حسین و برخی ناقدان ارائه شده مبالغه آمیز است بدون آنکه متکی به دلایل محکمی باشد درباره همه شعرها و شاعران جاهلی حکمی کلی داده است که می‌توان آن را بر برخی از اشعار جاهلی تطبیق داد نه بر مقام یک قصیده یا همه اشعار یک شاعر زیرا:

۱- زبان ادب جاهلی همان زبان نمونه‌ای است که لهجه قریش بر آن غلبه داشت و این زبان در آن ایام میان همه قبایل عرب رایج بود.

۲- همه شعر جاهلی در فخر و مباحات نیست بلکه قسمت اعظم آن در اغراض دیگر است حتی گاهی شنفری و طرفه زبان به هجو قبیله خود گشوده‌اند.

۳- اشعاری که حاوی بشارت به ظهور اسلام باشد در این عصر اندک است.

۴- ادبای قدیم عرب از جعل و انتحال روایان شعر آگاه بودند بنابراین آنچه از ادب جاهلی به ما رسیده بیشترش صحیح است.

۵- اختلاف روایان در مورد زندگی یک شاعر نه تنها نمی‌تواند دلیل عدم وجود او باشد بلکه بر خود وجود او دلالت می‌کند.

۶- ادب جاهلی به شیوه علمی و فنی مورد نقادی قرار گرفته و شخصیت‌های ادبی آن تحت بررسی قرار گرفته‌اند و با اصول منطقی بیشتر آن به اثبات رسیده زیرا نمی‌توان ناگهان چنان شخصیت‌های جذاب و آثار زیبا و ارزنده‌ای را جعل کرد.

### موضوعات شعر جاهلی من ۲۴ اهداف عصر جاهلی

۱- غزل یا تشبیب یا نسیب: غزل جاهلی بر دو نوع است: بدوی عقیق ۲- حضری اباحی

غزل بدوی منحصر در یک زن است و پیر از انصوه و برد.

غزل حضری اباحی یعنی غزلی که ساکنان شهرها یا توانگران سروده‌اند این گونه غزل مادی و گاه

اباحی است در ضمن آن شاعر با محبوب خویش به گفت و گو می‌پردازد و گاهی از عشقبازی‌های خود سخن می‌گوید.

❖ شاعران غزل را مقدمه قصائد خود که در موضوعات گوناگون بود، قرار داده بودند.

❖ از مشهورترین غزل سرایان بدوی «عنترة بن شداد»

❖ و از مشهورترین غزل سرایان حضری «امرؤ القیس را می‌توان نام برد.

۲- فخر: از موضوعات فخر، مکارم اخلاق و شرف حسب و نسب خود شاعر یا قبیله اش بود از

مشهورترین شاعران فخریه گوی «عنترة»، «سموأل»، «حارث بن حلزة»، «عمرو بن کلثوم» و «أعشى»

هستند.

۳- مدح ستایش مردم قبیله و قوم شاعر و ذکر فضایل آنها از موضوعات مدح بود از مشهورترین مدیحه

سرایان «زهیر بن ابی سلمی»، «نابغة الذبیانی» و «أعشى» هستند.

شاعر جاهلی مدیحه را کمتر به خاطر گرفتن صلح و جایزه می‌سرود.

۴- رثاء: ستایش مردگان و بیان خصلت‌ها و افعال پسندیده آنها. از اصحاب این فن (رثاء) می‌توان «مهلول»، «خنساء» و «لبیدبن ربیع» را نام برد.

۵- هجاء: هجاء یکی از ابواب مستقل شعر جاهلی است که به سبب کثرت غارات و تجاوزات شاعران فراوان به آن پرداختند. هجاء بیشتر جنبه قبیله‌ای داشت هجاء گاهی به نوعی شعر که آن را «منافرت» نامیده بودند می‌گرایید در منافرت شاعر میان دو تن از سروران و سادات که با یکدیگر در امری مخصوصاً سیادت مخالفت می‌ورزیدند حکمیت می‌کرد که شاعر با برشمردن فضائل طرف خود و رذائل دشمن او را بر دشمن پیروز می‌کرد. از مشهورترین هجاءگویان «حطیئه» است.

۶- حکمت: شاعر بدوی گاه در اشعار خود از ناپایداری دنیا و سرعت زوال آن سخن می‌گفت و مردم را به اخلاق و سجایای نیک و پرهیز از بدی دعوت می‌کرد این گونه توجه به جهان و مردم گاه او را به جانب زهد سوق می‌داد و گاهی به جانب حکمت. شاعر این زهد و حکمت را در ابیات پراکنده بیان می‌کرد و آنچه در این باب می‌گفتند چیزی بود که به تجربه دریافته بودند نه از راه تأمل و تحلیل عمیق. مشهورترین شاعران زهد و پند عبارتند از: زهیربن ابی سلمی - عدی بن زید - لبیدبن ربیع - امیه

ابی الصلت - طرفه بن العبد - ~~دین ربیع~~  
۷- وصف: توصیف شاعر بدوی شامل محیط بود (طبیعت زنده و بی جان) و مظاهر زندگی بدوی (فرود آمدن قبیله و کوچ آن و جنگ‌ها و مجالس لهو و ...)

وصف هدف شعر نبود بلکه بیشتر برهانی بود برای ادعایش یا وسیله‌ای برای رسیدن به خواسته‌هایش یا راهی جهت تحریک احساسات و برانگیختن عواطفش «امرؤ القیس»، «زهیربن ابی سلمی»، «نابغه الذیانی» و «عنتره» از مشهورترین و صافان عصر جاهلی به شمار می‌آیند.

۸- خمر (شراب): از شاعران جاهلی که از شراب سخن گفته‌اند «اعشی» و «طرفه» می‌باشند.

### ارزش هنری شعر جاهلی

- ۱- شعر جاهلی مولود فطرت و بداهت است.
- ۲- در مورد معانی، شاعر جاهلی سهلترین آن را می‌گیرد یعنی آنچه به دست آوردنش در محیط میسر باشد.
- ۳- شعر جاهلی از لحاظ الهام و ابتکار ضعیف است.
- ۴- شعر جاهلی از منطق و ترتیب عقلی خالی است.
- ۵- در شعر جاهلی وحدت تألیفی و یکپارچگی معانی وجود ندارد هرچند از آغاز تا پایان مولود یک اندیشه است.
- ۶- ساختمان قصیده از قسمت‌های جداگانه تشکیل شده (ساختار قصیده متفکک است) شاعر بدوی اگر قصد سرودن شعر در موضوعی کند ابتدا سخن از ایستادن بر اطلال و آثار خانه محبوب می‌کند. پس از گریستن بر آثار خانه معشوق قصد کوچ می‌کند سپس به توصیف شترش می‌پردازد و در پایان وارد موضوع اصلی (مدح، هجاء و ...) می‌شود.



- ۷- دامنه خیال شاعر جاهلی وسیع نیست و صور خیالی بیشتر محسوسند.
- ۸- عاطفه شاعر جاهلی بسیط است و عمیقاً به تحلیلات نفسی نمی‌پردازد.
- ۹- شعر جاهلی بیشتر جنبه خطابی دارد. عباراتش متین و الفاظش پر از صلابت است و به طور کلی مدلولشان مادی و محسوس است.
- ۱۰- در شعر جاهلی گاه غموض دیده می‌شود. این پیچیدگی گاه به دلیل ایجاز و اکتفاء به تلمیح است یعنی فقط به موضوع اشاره می‌شود و درباره آن هیچ توضیحی داده نمی‌شود یا به سبب الفاظی است که در زمان ما از استعمال افتاده است یا به دلیل اشاره به یک واقعه تاریخی است که برای درک آن باید تاریخ آن واقعه را دانست.
- ۱۱- شاعر جاهلی اوزان طویل را به کار می‌گیرد.

### ارزش تاریخی شعر جاهلی

**شعر جاهلی** مهمترین سند تاریخ روزگار عرب است و در این باب معلومات فراوانی دارد از جمله اوضاع و احوال جغرافیایی جزیره العرب، اوضاع اجتماعی و آداب و اخلاق و انساب، جنگ‌های قبایل عرب، وضع اقامت و کوچ قبایل، ادیان و مذاهب و ..... تا آن جا که آن را به حق «دیوان العرب» گفته‌اند.

### معلقات ۲۶

معلقات قصایدی است طولانی از زیباترین اشعار جاهلی که به دست ما رسیده است. ابن عبد ربّه، ابن رشیق و ابن خلدون معتقدند که معلقات هفت قصیده‌اند که اعجاب اعراب جاهلی را برانگیخته بودند تا آن جا که آنها را با آب زر نوشته و بر پرده‌های کعبه آویخته بودند ولی علمای متأخر و قبل از آنها، ابوجعفر النحاس این رأی را مردود دانسته و معتقد است که این قصائد بلند را حماد الراویه در آغاز دولت عباسی جمع آوری کرده است این قصاید را گاه معلقات گاه مذہبات و گاه السبع الطوال و زمانی السموط خوانده‌اند.

در مورد شمار این قصاید نیز نزد مورخان اختلاف است بیشتر معتقدند که معلقات هفت قصیده است از هفت شاعر: امرؤ القیس، طرفة بن العبد، زهیر بن ابی سلمی، لبید بن ربیع، عمرو بن کلثوم، عنترة و حارث بن حلزة.

حماد الراویه و صاحب جمهرة اشعار العرب معتقدند که معلقات هفت قصیده است با این تفاوت که ابوزید القرشی صاحب جمهرة اشعار العرب اعشی و النابغة الذبیانی را به جای حارث و عنترة قرار می‌دهد. بعضی نیز با افزودن معلقه اعشی، نابغة ذبیانی جعدی و عبید بن الابرص به ده قصیده معتقدند.

### دوره‌های شعر جاهلی

- ۱- دوره طلوع و استقرار و آن دوره جنگ بسوس (۴۹۴-۵۲۴م) است مشهورترین شاعران این دوره عبارتند از عدی بن ربیع معروف به مهلهل و شنفری

۲- دوره شکوفایی نهضت شعری عرب (۵۲۲ م - ۶۲۲ م). شاعران این دوره خود بر دو دسته‌اند:

الف) شاعران معلقات عشر: امرو القیس - طرفه بن العبد - عبید بن الابرکن، حارث بن حلزہ، عمرو بن کلثوم، نابغة الذبیانی، زهیر بن ابی سلمی، عنتره العبسی، اعشی و لید بن ربیعہ.  
 ب) دیگر شعراء که ما در این باب به بحث درباره خنساء و ... می‌پردازیم.

## طلوع شعر جاهلی و استقرار آن

### مهلهل

زندگی: او عدی بن ربیعہ دایی امرؤ القیس شاعر است. وی را به خاطر سهولت شعرش که گاه تا حد عامیانه به سادگی می‌گراید «مهلهل» خوانده‌اند. هم چنین به خاطر همنشینی زیاد با زنان به «الشاعر الزیر» مشهور است. او از مشهورترین شاعران رثاء است. زیرا همواره از اعماق وجودش برای برادرش کلیب که در جنگ بسوس کشته شد نوحه سرایی می‌کند. مهلهل همواره در صدد گرفتن انتقام خون برادرش بود تا اینکه در سال ۵۲۱ م وفات نمود.

آثار: از شعر مهلهل جز ابیاتی پراکنده در کتب ادب چیزی به دست ما نرسیده که بیشترین شعر او در رثاء برادرش کلیب است.

هنر شاعری: در شعر مهلهل دو ویژگی متمایز از هم دیده می‌شود یکی نرمی که از زندگی سراسر لذتجویی او ناشی می‌شود و دیگری خشونت و قهرمانی که مولود عزت و شرف قبیله او است. او شاعری است عاطفی حتی زمانی که از رنج و درد خویش به خشم می‌آید باز هم با همان نرمی و ملایمت سخن می‌گوید. گفته شده مهلهل نخستین کسی است که به سرودن شعر روی آورده است. (اولین شاعر جاهلی است).

### شنفری (شاعر صعلوک)

زندگی: نام وی ثابت بن اوس الأزدی است و به علت برجستگی و کلفت بودن لب‌هایش به شنفری لقب گرفت. محل ولادت او نامعلوم است. شنفری از شاعران چالاک و تیز دو عرب است چنانکه ضرب‌المثل برای دوندگی شده است و گفته شده «دونده تر از شنفری». زندگی را گاه به تنهایی و گاه همراه دیگران به غارت و چپاول گذرانده است. او از شاعران صعالیک (جوانمردان غارتگر) است. سوگند خورد که صد نفر از بنی سلامان را بکشد. نود و نه تن را کشت تا سرانجام اسیرین جابر از آن قبیله او را به قتل رسانید گویند مردی از آن قبیله به خشم بر جمجمه‌اش پای کوبید پاره استخوانی از آن به پایش رفت و سبب مرگش شد و در نهایت شنفری به قسم خود وفا نمود.

آثار: اشعار باقی مانده از شنفری در مایه فخر و حماسه می‌باشد مشهورترین قصیده‌ی او

«لامیه العرب» می‌باشد که از مشهورترین شرح‌های آن شرح زمخشری موسوم به «أعجب العجب فی شرح

لامیه العرب» است.

## ارزش هنری لامیه العرب

شغف در این قصیده فرزند بیابان‌های بی آب و علف و گیاه و رفیق درندگان و وحوش است در عین حال مردی است با عزت نفس و روحی لطیف. لامیه العرب از جهت ادبی ارزش فراوان دارد زیرا که نمونه‌ی کامل شعر در دوره‌ی بدوی است و از جلوه‌های شهرنشینی و نوشخواری به دور است. عزت نفس یک عرب بادیه نشین و خشونت زندگی بدوی و واقعیت جاهلی در معانی و الفاظش هویداست. او بیشتر به صورت محسوس توجه دارد و لغات غریب در شعر او بسیار است.

آری شغف شاعری است با احساساتی بدوی و روحی سرکش. او شاعر طبیعت است در عین

قساوت و سختی و عریانی آن

## شکوفایی نهضت جاهلی (۵۳۲-۶۲۲ م)

## اصحاب معلقات

## امرؤ القیس

زندگی: امرؤ القیس ملقب به «ذی القروح» و «الملک الضلیل» و «الزائد» در سال ۵۰۰ میلادی در نجد زاده شد. دوران کودکی را در میان خویش و تبار خود چون شاهزادگان به سر برد و دچار لذت جویی و عیاشی و لابلایگری شد. آن گاه به سرودن شعر پرداخت و عشق‌ها و حوادث عاشقانه‌ی خود را در شعر آورد. پدرش او را از سرودن شعر بازداشت زیرا شاعری را در شأن شاهان و شاهزادگان نمی‌دانست. به ناچار در جوانی پدر را ترک کرد و سر به بیابان نهاد تا پدرش کشته شد و امرؤ القیس با شنیدن خبر مرگ پدر گفت: «پدرم مرا در خردی فرو گذاشت و در بزرگی گرفتن انتقام خونش را به من وا گذاشت امروز باده گساری می‌کنم و فردا فرمانروایی». او برای جلب کمک جهت گرفتن انتقام خون پدر نزد قیصر روم رفت ولی از آنجا ناکام شد و رو به آنقره نهاد، هنوز به آنقره نرسیده بود که در تن او چیزی چون آبله پدید آمد و همه تنش ریش ریش شد و در سال ۵۴۰ هـ به زندگی اش پایان داد. به سبب این بیماری «ذوالقروح» نام گرفته است.

آثار: امرؤ القیس دیوانی دارد که مشهورترین شعر آن، معلقه‌ی اوست. این معلقه مولود عشق او به عنیزه و حرص او به شکار و سفر به سرزمین‌های مختلف است. معلقه‌ی امرؤ القیس با مطلع قَفَانَبِکِ مِنْ ذِکْرِی حَبِیبٍ وَ مَنْزِلِ بَسِیْقِ اللُّوْیِ بَیْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلِ، از دیگر معلقات مشهورتر است تا آن جا که عرب به ویژه متقدمین آنها، در ابداع و زیبایی بدان مثل می‌زنند و می‌گویند «زیباتر از قَفَانَبِکِ»

این معلقه دارای ۲ بخش اساسی است:

- ۱- توقف شاعر بر اطلال و آثار خانه‌ی محبوب و یاد ایام وصال و گریستن بر آنها
- ۲- وصف ماجراهای عاشقانه خود
- ۳- وصف آنچه به هنگام آوارگی و بی خانمانی دیده است چون وصف شب و وادی گرگ‌ها و وصف

سیر و ...

## شعر امرؤالقیس و ویژگی‌های آن

شعر امرؤالقیس جلوه گر احساسات و قلب اوست. پیش از مرگ پدرش بخشی از شعرش در بیان عشقش بود و بخشی دیگر در وصف طبیعت.

۱- غزل: امرؤالقیس پیشگام در وصف و غزل است. بر غزل او رنگ داستانی غلبه دارد غزل او که بیان کننده‌ی عشق اوست شیوه‌ی خاصی دارد که بعدها مورد تقلید شاعران پس از او قرار گرفت. در این شیوه شاعر به ذکر حوادث عاشقانه میان خود و معشوقش می‌پردازد. در توصیف جنبه‌های حسی و عشق ورزی و زیبایی‌های زنان به تفصیل سخن می‌گوید. غزل امرؤالقیس راز و نیاز، عتاب و امید، خواری و خاکساری، غرور و لطافت را یکجا به همراه دارد.

۲- وصف طبیعت: امرؤالقیس شاعر طبیعت است به گونه‌ای که طبیعت زنده و خاموش جزئی از زندگی او شده. توصیف او از طبیعت گاه پیرامون طبیعت زنده است به ویژه اسب و شتر که این دو در توصیف او جای وسیعی را به خود اختصاص داده‌اند و گاه توصیف او از طبیعت بی جان است مانند شب، باران، برق و ...

## فنون شعری امرؤالقیس

شعر امرؤالقیس زاینده‌ی فطرت است و منطوق او منطوق عاطفه. تشبیه عنصر اساسی شعر اوست اما استفاده‌ی او از تشبیه به خاطر تَصْنُوع و سخن آرائی نیست بلکه آن را از طبیعت بدوی یا از زندگی نوشخواری و لذتجویی خویش می‌گیرد. امتیاز تشبیه امرؤالقیس در این است که گاه آن را با تلمیح به صورت سمبولیک در می‌آورد. شاعر اشیاء را با یک نظر کوتاه می‌نگرد و در تشبیه آن، بعدی را پنهان رها می‌کند و همین امر زیبایی و تأثیری خاص به سخن او می‌بخشد. علاوه بر تشبیهات جالب و زیبا، جادوی هنر او در موسیقی است که از الفاظ و تراکیب او برمی‌خیزد. در این موسیقی دلنواز زندگی او که آمیخته‌ای از شهرنشینی و صحرانشینی و غم و شادی و خشم و هیجان است تجلی دارد. الفاظ او خشونت زندگی بیابانی و نرمی زندگی شهری را در خود جمع کرده‌اند. موسیقی شعر امرؤالقیس موسیقی زندگی اوست.

## امرؤالقیس شاعری جاودانه

امرؤالقیس پیشوای شعر عرب به طور کلی و شعر طبیعت به خصوص است. او پدر شعر جاهلی است. چرا که شعر جاهلی را طرح افکنده است. او نخستین کسی است که ایستادن بر اطلال و گریستن بر آنها را پایه گذاری کرد. شاعران در طول تاریخ ادب عربی از او پیروی و تقلید کرده‌اند. او اوزان و بصورت تازه‌ای را در شعر عربی به وجود آورد چون شاعران قبل از او تنها در بحر رجز یا چیزی شبیه آن شعر می‌سرودند. هم چنین او پایه گذار تشبیه و استعاره و دیگر صنایع بدیعی است. امرؤالقیس در نوردی جاهلی توسط شاعرانی چون زهیر و طرفه و در صدر اسلام توسط عمر بن ابی ربیع و در عصر عباسی توسط ابونواس و ابن الرومی و بحتری مورد تقلید قرار گرفته است حتی احمد شوقی در عصر نهضت برخی از صور این شاعر را عیناً در شعر خود آورده است. موهبت دیگری که باعث جاودانگی شعر

امروالقیس شده ارزش تاریخی آن است زیرا بسیاری از معلومات تاریخی، جغرافیایی، سیاسی از جمله مشاجرات ایران و روم و ... را در اشعار او می‌توان یافت.

طرفة بن العبد

زندگی: عمرو بن العبد ملقب به طرفه در بحرین زاده شد. پدرش در حادثه‌ای مرد و عموهایش سرپرستی او را به عهده گرفتند ولی چندان به او توجه نمی‌کردند و بر او سخت می‌گرفتند و حقوق مادرش را ضایع می‌کردند. طرفه زمانی که دوران پر مشقت کودکی را پشت سر نهاد و قدم به مرز جوانی گذاشت برای لذت‌ها، عیاشی‌ها و اسراف و تبذیر خود حد و مرزی نمی‌شناخت و به همین دلیل قومش او را از میان خود طرد کردند. گردش روزگار او را وادار کرد که دست از نادانی بردارد و به قبیله بازگردد و شتران برادر پدری اش «معبد» را بچراند اما چون به نظم شعر مشغول شد شتران گم شدند و او برای اینکه غرامت شتران معبد را بدهد دو تن از سروران قومش را مدح کرد. آنها نیز به یاریش برخاستند و طرفه توانست با پولی که از مدح این دو سرور به دست آورده بوده غرامت شتران را بدهد. او دوباره به ارضای خواسته‌های جوانی و شهوت پرداخت بنابراین قوم خود را ترک کرد. در سیر بلاد به دربار حیره پادشاه حیره عمرو بن هند او را گرامی داشت اما زبان طرفه مانع این شد که در کنار عمرو بن هند بماند چرا که او داماد عمرو بن هند و خود پادشاه را هجو کرد و سرانجام به دست کارگزار عمرو بن هند در بحرین کشته شد.

آثار: مشهورترین شعر طرفه، معلقه‌ی دالیه‌ی اوست با مطلع:

لِخَوْلَةِ اِطْلَالٍ بِرُقَّةٍ تُهَمِّدُ      تَلُوْحُ كِبَاقِي الْوِشْمِ فِي ظَاهِرِ الْاَيْدِ

که سبب سرودن این معلقه آزار و تحقیری بود که از قوم خود دیده بود. معلقه‌ی او شامل سه بخش است. ۱- بخش غنائی: ایستادن بر اطلال و خانه‌ی دلداری ۲- بخش وصفی در توصیف شتر ۳- بخش اخباری در معرفی خود و بیان عقایدش. در معلقه‌ی او هیچ اسلوب منطقی در ترتیب افکارش نیست بلکه برحسب مقتضای حال است مثلاً در وصف شتر از شدت و خشونت برخوردار است اما آنجا که وصفی عاطفی پیش می‌آید به نرمی می‌گراید. بسیاری از ادبا و ناقدان معلقه‌ی طرفه را از همه‌ی اشعار جاهلی برتر دانسته‌اند زیرا گنجینه‌ای است از عواطف انسانی در مسأله‌ی زندگی و مرگ و نیز حاوی فوائد تاریخی و از نظر فنی با توصیفات زیبا و تشبیهات دلپذیر و تعبیر نیرومند ممتاز است.

طرفه شاعری با فلسفه‌ی شخصی

فلسفه و شیوه‌ی تفکر طرفه از هر گونه عقیده‌ی دینی خالی است و صرفاً به امور مادی توجه دارد. عوامل گزینش فلسفه‌ی طرفه: ۱- ضعف عقیده دینی ۲- توجه صرف او به امور مادی ۳- وضع نابسامان او در کودکی ۴- ثروتی که از پدر برایش به ارث مانده بود، هوا و هوس را در او بارور ساخت ۵- مشکلات او بعد از ترک قوم ۶- گرایش فطری به سجایای بدویان مانند شجاعت و کرامت. گرایش طرفه در فلسفه‌اش: خط مشی او در زندگی چیزی است میان اباحیگری مادی و گرایش ایدئالیستی است که ناامیدی و اندوه به خاطر نابودی زندگی و از دست دادن فرصت‌های خوش زندگی بر آن غلبه دارد.

عقیده‌ی طرفه در فلسفه اش: در مورد زندگی اجتماعی طرفه معتقد است که قبل از آنکه متعلق به خود باشد متعلق به قوم خود است و در زندگی شخصی به روح و جسم خود می‌پردازد. در مورد روح به هر چیز که سبب کرامت می‌شود آزند است و در مورد جسم از لذت‌های جسمانی (عشق و شراب) بهره مند می‌شود.

### ارزش فلسفه‌ی طرفه

فلسفه‌ی طرفه فلسفه‌ای است زنده که پایه و اساس زندگی شاعر می‌باشد. طرفه به جاودانگی نفس ایمان ندارد و شک را برهان کفر خود قرار می‌دهد. شک او نیز متنبی بر عاطفه است نه تفکر عملی صحیح و تحقیق عمیق از این رو فلسفه‌ای است واهی، فاسد و متناقض چرا که شاعر می‌خواهد دو چیز متناقض خواهش‌ها و نیازهای جسم و خواسته‌های روح و روان را با هم وفق دهد که این کار حتی در عالم خیال نیز امکان‌پذیر نیست.

### هنر شاعری طرفه

طرفه تیزی ذهن و حرارت عاطفه را یک جا جمع کرده است. خیال او نیرومند و واقعی است با گرایش مادی و حسی و متمایل به میانه روی و اعتدال و صداقت این خیال را صحرا نیرو می‌بخشد و آوارگی بیابان‌ها ممتازش کرده است. طرفه در توصیف شتر دستی توانا دارد. او در تعبیر افکار خود بیش از دیگر صنایع به تشبیه می‌پردازد.

اما تشبیهاتش به پای تشبیهات امرؤالقیس نمی‌رسد. طرفه از طبقه‌ی اول شعرای جاهلی به شمار می‌آید. در حماسه و فخر و هجاء و مخصوصاً حکمت برجسته شد و به خاطر فلسفه‌ی شخصیش که رنگ ناامیدی و اندوه دارد به شاعر تشاؤم (بدبین) معروف است.

### عبیدبن الأبرص

زندگی: عبیدبن الأبرص از ندیمان حجر بن الحارث الکندی پدر امرؤالقیس بوده که نزد حجر شفاعت قوم خود را کرد چرا که حجر بزرگان قومش را که از پرداخت خراج خودداری کرده بودند به زندان انداخته بود. او پس از مدتی به دربار حیره پیوست و تا زمانی که به دست منذر بن ماء السماء کشته شد از نزدیکان منذریان بود.

آثار: مشهورترین شعر عبیدبن الأبرص معلقه‌ی اوست با مطلع

أَقْرَبُ مِنْ أَهْلِ مَلْحُوبٍ      فَالْقَطِيبَاتُ فَالذُّنُوبُ

که بیشترین اشعار او در وصف است.

### هنر شاعری

عبیدبن الأبرص به شاعر وصف مشهور است. وصف‌های او وصف‌هایی است زنده که گاه وصف را با آوردن قصه‌ای در ضمن آن آب و رنگی دیگر می‌دهد، او با ترتیب مناسب الفاظ و تکرارهای به جا و هماهنگی این تکرار با صحنه‌هایی که می‌آفریند موسیقی دلپذیری به شعر خود می‌دهد.

## حارث بن حلزّه

زندگی: حارث بن حلزّه از بزرگان قبیله‌ی بکرین وائل بود و در مجلسی که عمرو بن هند پادشاه حیره برای داوری میان تغلب و بکر ترتیب داده بود شرکت کرد و به دفاع از قبیله بکر پرداخت. او خطیبی بلیغ و سخنوری ماهر است و با سیاست حکیمانه به دادخواهی می‌پردازد، چنانکه در مجلس عمرو بن هند با به کار گرفتن عقل و سیاست و هوش خود معلقه‌ی خود را در پاسخ به عمرو بن کلثوم می‌سراید و پادشاه حیره را قانع می‌کند به نفع او و قومش حکم کند.

آثار: معلقه‌ی حارث بن حلزّه با مطلع

أَذْنَتْنَا بَيْنَهَا أَسْمَاءُ      رَبُّ تَاوٍ يَمْلُ مِنْهُ التَّوَاءُ

از دیگر قصایدش شهرت بیشتری دارد.

انگیزه‌ی او در سرودن این قصیده چنانکه گفتیم داوری خواستن بکر و تغلب نزد عمرو بن هند و دفاع شاعر از قوم خود و رد سخنان دشمنش عمرو بن کلثوم بود. حارث بن حلزّه اشعار دیگری نیز دارد که همه در فخر و مدح و حکمت می‌باشد.

## هنر شاعری

معلقه‌ی حارث بن حلزّه در لحنی خطابی و حماسی است. در لحنی خطابی است چرا که شاعر با نیروی تفکر و سیاستی حکیمانه و نهایت بلاغت سخنان خود را بیان می‌کند و حماسی است زیرا که برای تأیید حجت‌هایش از قصه‌ها و اوصاف تاریخی و انواع تشبیهات حسی استفاده می‌کند تا روح حماسه و عزت را در قلب‌ها برانگیزد. در معلقه حارث بن حلزّه سخن عقل و تاریخ و شعر و خطابه یکجا جمع شده است. در معلقه حارث بن حلزّه فخر او به خود و قبیله اش بسیار آشکار است چرا که خود حارث مردی بسیار مغرور است تا جایی که افتخار او به خود ضرب‌المثل شده است و گفته‌اند «مغرورتر و پرافتخارتر از حارث بن حلزّه» حارث بن حلزّه به شاعر فخر و حماسه مشهور است.

## عمرو بن کلثوم

زندگی: عمرو بن کلثوم از قبیله‌ی تغلب است. پدرش کلثوم سرور قوم خود بود و مادرش لیلی دختر مهلهل برادر کلیب. همان‌طور که در شرح حال حارث بن حلزّه گفتیم عمرو بن هند پادشاه حیره برای حل اختلاف میان دو قبیله‌ی بکر و تغلب جلسه‌ای تشکیل داد تا میان آنها داوری کند. نماینده‌ی تغلب در جلسه داوری، عمرو بن کلثوم شاعر این قبیله بود. او برای دفاع از ادعاهای قبیله‌اش بخشی از معلقه خود را در حضور پادشاه خواند اما در معلقه‌اش به بیان افتخارات خود و قومش پرداخت بدون آنکه حرمت پادشاه را نگه دارد و از عظمت و قدرت او سخن بگوید ولی حارث بن حلزّه که شاعری با سیاست و زیرک بود زمانی که معلقه خود را در دفاع از قبیله بکر خواند در ضمن سخنانش زبان به ستایش عمرو بن هند کشود و همین امر باعث شد که پادشاه حیره به نفع بکر حکم کند. شاعر در سال ۵۶۹ عمرو بن هند را کشت. عمرو بن کلثوم عمری دراز کرد و در سال ۶۰۰ م وفات نمود.

آثار: مشهورترین شعر عمروبن کلثوم معلقه اوست با مطلع

أَلَا هَيْبِي بِصَحْنِكَ فَاصْبِحْنَا      وَ لَا تُبْقِي خُمُورَ الْأَنْدَرِيْنَا

معلقه عمروبن کلثوم در دو بخش و در دو زمان سروده شده است. انگیزه شاعر در سرودن بخش اول داوری نمودن بکر و تغلب نزد عمروبن هند است و انگیزه او در سرودن بخش دوم کشته شدن عمروبن هند به دست شاعر است. بخش اول یکسره در فخر است و بخش دوم شورش و طغیان عمروبن کلثوم بر عمروبن هند و تن ندادن شاعر به عار و ستم را نشان می‌دهد.

### هنر شاعری

معلقه عمروبن کلثوم به منزله حماسه قوم تغلب است و حکایت از مجد و شرف قبیلگی آنها دارد. در این معلقه عاطفه بر عقل طغیان می‌کند و خیال شاعر چنانکه شیوه شعرهای حماسی است رنگ داستانی و تصویر حسی می‌گیرد. احساس و عاطفه در انتخاب الفاظ اثر می‌گذارد و باعث می‌شود کلماتی نرم و آسان بر زبان شاعر جاری شود و از مجموع این الفاظ یک موسیقی رزمی به گوش برسد. می‌توان گفت که معلقه عمروبن کلثوم از جهت عناصر حماسی و فوائد تاریخی و اجتماعی غنی‌ترین شعر جاهلی است.

### نابغه ذبیانی

زندگی: ابوامامه زیادبن معاویه‌الذبیانی به خاطر فراوانی شعر و نبوغ و برتری در آن به نابغه شهرت یافت. نابغه نخست به دربار حیره پیوست و عمروبن هند را مدح گفت بعد از چند سال به دربار غسانیان پیوست و شاهان آن قبیله را نیز مدح کرد چون ابوقابوس نعمان بن منذر بر تخت پادشاهی حیره نشست نابغه را فراخواند و او را ندیم خود ساخت و به او عطایای بسیار بخشید. وجود نابغه در دربار نعمان رشک حسودان را برانگیخت از این رو کینه توزان به او افتراهایی زدند و نزد پادشاه سخن چینی کردند و سعی کردند پادشاه را آنقدر به خشم آوردند تا فرمان قتلش را صادر کند. نابغه از حیره گریخت و به دربار غسانیان رفت و بسیار مورد اکرام آنها واقع شد اما با این وجود محبت پادشاه حیره از دلش بیرون نرفت و هرگاه فرصت می‌کرد در خشنودی خاطرش می‌کوشید و عذرهای می‌آورد سرانجام او توانست به دربار حیره باز گردد و در سایه لطف نعمان بن منذر قرار گیرد. نابغه از اشراف قوم خود بود و در عین حال که به لذتجویی و خوشگذرانی مشتاق بود از جاده صیانت و وقار پای بیرون نمی‌نهاد. او این خصالت را در شعر نیز رعایت می‌کرد. خردمند و هوشیار بود. از حکمت و استواری رأی و حسن ذوق و دقت نظر برخوردار بود و در هر حال به جوانمردی و وفا آراسته. این سجایا باعث شد که در نزد قوم خویش و پادشاهان جایگاهی والا داشته باشد و شایسته آن شود که در بازار «عکاظ» برای او خیمه‌ای از چرم برپا کنند و او میان شاعران به داوری نشیند. او یکی از ۴ شاعر برتر جاهلی است یعنی امرؤ القیس - زهیربن ابی‌سلمی نابغه‌ی ذبیانی و اعشی. جریر او را شاعرترین شعرای جاهلی به شمار می‌آورد.

آثار: غسانیات و اعتذاریات نابغه بسیار مشهور است هم چنین او معلقه‌ای دارد که آن را برای جلب رضایت نعمان سروده است.



### نابغه شاعر دربار

نابغه زیبایی شاعر دربار است و شعر را به دربار می‌کشاند. او اولین کسی است که قصایدی با عنوان اعتذاریات دارد که در آن از نعمان بن منذر پادشاه حیره طلب عفو و بخشش می‌کند و نیز او نخستین شاعر عرب است که شعر را از خدمت قبیله و سرودن امجاد و مفاخر آن بیرون آورد. کسانی که نابغه آنها را مدح یا مرثیه گفته بنا بر عادت او همه پادشاهان و امیران بودند یعنی کسانی که با گرایش اشرافی او سازگار بودند. نابغه نخستین کسی است که برای اولین بار باب تکسب را در شعر گشود و شعر را در بند و زبون ساخت.

### نابغه شاعر سیاست

نابغه یک شاعر درباری است آنجا که شعر را وسیله کسب روزی قرار می‌دهد و به مدح و اعتذار می‌پردازد و یک شاعر سیاسی است آنجا که به خاطر مسائل مربوط به قبیله خود یا هم پیمانان آنها میان دربارهای حیره و غسان در رفت و آمد است. اشعار سیاسی نابغه بر دو گونه است: ۱- اشعار مربوط به امور قبیله ۲- اشعار مربوط به دربارهای ملوک حیره و غسان

### سیاست قبیله

هدفی که نابغه در سیاست قبیله‌ای خود در نظر دارد این است که در تقویت قبیله خود بکوشد و از آن دفع زیان و آزار کند اما وسایلی که برای رسیدن به این هدف به کار می‌گیرد عبارتند از ۱- ارشاد ۲- دعوت به اتحاد ۳- شفاعت

### سیاست ملوک حیره و غسان

شاعر می‌کوشد منزلت و جایگاه خود را در هر دو دربار حیره و غسان حفظ کند و از رقابت آن دو به نفع خودش استفاده کند گویی نابغه با زیرکی و سیاستی که در پیش می‌گیرد خود را میان حیره و غسان تقسیم می‌کند تا از ثروت هر دو بهره مند شود. چنانکه آنها نیز می‌کوشیدند تا شعر نابغه را منحصر به خود سازند.

### نابغه شاعر وصف و قصه

وصف نابغه همواره با مقتضای حال است مثلاً هنگامی که وصف شکار می‌کند در سخنش خشونت و خشکی شعر جاهلی آشکار می‌شود و زمانی که به وصف ملوک می‌پردازد فخامت شهرنشینی در آن دیده می‌شود. تشبیه یکی از ارکان اساسی شعر نابغه است و در این فن به راه امرؤ القیس می‌رود ولی به پای او نمی‌رسد. توصیفات او متناسب بر واقعیت است که این نوع وصف از ویژگی‌های مکتب اوسی است. شاعران این مکتب شعر را با دقت فراوان می‌سرودند و سعی می‌کردند در اشعار خود از الفاظ زیبا استفاده کنند. بنابراین نابغه هیچ وقت شعر را ارتجالاً و فی‌البداهه عرضه نمی‌داشت. الفاظش برگزیده و دور از غرابت و کراهت سمع است و ترکیب‌ات او دور از رکاکت و سخافت هم چنین اسالیب بیان چون مجاز، کنایه و

استعاره در اشعار او فراوان دیده می‌شود. شعر نابغه دارای فوائد تاریخی است زیرا ما را از رقابت‌های میان حیره و غسان و عادات و رسوم آنها آگاه می‌کند. شعر نابغه در شیوه‌های شعری بعد از او تأثیر به سزایی داشت مخصوصاً در اخطال شاعر بنی امیه این تأثیر نمودار است.

### مکتب اوسی

این مکتب گروهی از شاعران مضر را در بر دارد که در عین دلبستگی به زندگی بادیه از تمدن قبایل شهرنشین و هم چنین از تمدن ایرانی تأثیر پذیرفته بودند. پایه گذار مکتب اوسی (مضری) اوس بن حجر است.

### ویژگی‌های شعر مکتب اوسی

- ۱- شعر در مکتب اوسی سخت تحت تأثیر بادیه است.
  - ۲- گرایش به وصف امور حسی و مادی دارد.
  - ۳- واقع گرایی از دیگر خصوصیات این مکتب است یعنی تمام عناصر و زیبایی‌های فنی شامل امور محسوس می‌شود.
  - ۴- شعر نزد شاعران مکتب اوسی با دقت سروده می‌شود و یکباره از طبع آنها جاری نمی‌گردد.
  - ۵- شاعران این مکتب به تشبیه و مجاز و استعاره و دیگر صنایع شعری عنایتی خاص دارند.
- مهم‌ترین شعرای مکتب اوسی در جاهلیت غیر از مؤسس آن اوس بن حجر، نابغه ذبیانی، زهیر بن ابی سلمی و حطیئه است که این شاعران به «عبیدالشعر = بندگان شعر» لقب یافتند.

### زهیر بن ابی سلمی

زندگی: زهیر از قبیله‌ای شاعرپرور به دنیا آمد و فرزند او کعب بن زهیر از بزرگترین شاعران است زهیر ملازم بشامه (مردی خردمند و حکیم) شد و از او شعر آموخت سپس به شاگردی نزد شوهر مادرش اوس بن حجر، بنیان گذار مکتب اوسی رفت و سبک شعر او را برگزید. زهیر از معمرین است او حدود ۹۰ سال زیست و زندگی را با وقار و بردباری سپری کرد. او همواره از منادیان صلح و آرامش و از دوستداران حقیقت بود و به رستاخیز و روز حساب ایمان داشت.

آثار: زهیر دیوانی دارد که مشهورترین شعر آن، معلقه میمیه اوست با مطلع

أَمِنْ أُمَّ أَوْفَى دَمْتُمْ لَمْ تَكَلِّمْ ۴ بِحَوْمَانَةِ الدَّرَاجِ فَالْمَتَّكُم

معلقه زهیر پس از پایان جنگ «السباق» که میان عبس و ذبیان درگرفت، سروده شده و شاعر قصد کرده در معلقه خود «هرم بن سنان» و «حارث بن عوف» را که باعث صلح میان دو قبیله عبس و ذبیان بودند، مدح کند چرا که این دو مرد کریم و بزرگوار بعد از مدت‌ها جنگ میان این دو قبیله میانجیگری کردند و از مال خود خون بهای کشتگان را دادند. غزل و فخر و هجاء در دیوان زهیر کم یافت می‌شود و در میان اشعار او وصف و حکمت فراوان است.

## زهیر شاعر اصلاح

زهیر شاعر اصلاح است. او اعمال کریمه را دوست دارد به خصوص اعمالی که موجب نشر خیر و استحکام صلح می‌شود. چون از کسی عملی صالح که منجر به خیر اجتماع شود ببیند او را می‌ستاید و سپاس می‌گوید. مدائح او نه در قبال گرفتن صله و پول بلکه در قدردانی از مصلحین و خیرین بوده است. برخلاف امرؤالقیس و طرفه که جانب لذت جویی‌ها و ملامتی را گرفته بودند. زهیر چه در زندگی و چه در شعر خود عقل را در مرتبه اول قرار می‌دهد از این رو او **شاعر عقل است**. هجای او از هر گونه سخافت عاری است و حتی در آنجا نیز عقل حکمرواست و هدف شاعر اصلاح اخلاق و تربیت روحی کسی است که به هجایش پرداخته با مخالفان خود به طور منطقی به مجادله می‌پردازد. چنانکه در هجای آل حصن این بیت او شهرت یافت:

فَنُ الْحَقُّ مَقْطَعُهُ ثَلَاثٌ      یسین "أَوْ نَفَارٌ أَوْ جَلَاءُ"

حق به سه چیز ثابت می‌شود قسم یا حکمیت نزد شیوخ قبیله یا آشکار شدن امر از اینروست که زهیر را قاضی الشعراء گویند.

## زهیر شاعر حکمت

زهیر شاعر حکمت نامیده شده است چرا که او قاضی و حکیم است و شعرش حاوی عقیده و مسلک او درباره زندگی است و این حکمت او حاوی دستورالعمل‌هایی است در تهذیب نفس و حسن سلوک و سیاست جامعه‌ی بدوی

- مقایسه‌ی حکمت زهیر با حکمت طرفه: در ارزیابی حکمت زهیر با طرفه باید گفت که حکمت زهیر از حکمت طرفه دامنه‌ی وسیع‌تری دارد ولی از لحاظ تحرک و تأثیر از آن پایین‌تر است. حکمت زهیر از عمر دراز و جهانی دور از عواطف و هیجانات مایه می‌گیرد و بر پایه عقل استوار است اما حکمت طرفه مولود هیجانات عاطفی اوست.

- نقطه‌ی مشترک حکمت زهیر با طرفه و مقایسه‌ی حکمت آن دو با حکمت لبیدبن ربیع: مصدر حکمت زهیر و طرفه تجارب شخصی است اما حکمت لبیدبن ربیع از دین نشأت می‌گیرد.

- جایگاه حکمت زهیر و طرفه: زهیر گروهی را تصویر می‌کند که به زندگی اخروی اعتقاد دارند و گرایششان گرایش روحی است در حالیکه طرفه گروهی را تصویر می‌کند که به لهو و لعب سرگرمند و همه چیز را به مسخره گرفته‌اند و در هر چیزی که مادی نباشد تردید می‌کنند اما سجایا و صفات عرب را حفظ می‌کنند. کراهت زهیر از زندگی از آه و افسوس تجاوز نمی‌کند اما طرفه می‌خواهد بر مرگ هجوم آورد تا شاید بتواند زندگی کوتاه خود را نجات دهد.

زهیر شاعر وصف: زهیر در وصف از چیره دست‌ترین شاعران جاهلی به شمار می‌رود و در توصیفات خود شیوه مکتب اوسنی را برمی‌گزیند یعنی با تمام نیروی خویش می‌کوشد تا جانب دقت را مراعات کند. به دکان‌ها و حرکت‌ها توجه خاص دارد و در توصیف آنها سخت بر ماده و حس منکی است و بیش از همه از تشبیه محسوس کمک می‌گیرد. او در عصر جاهلی شاعر تصویر است. بعضی از مورخان ادب «حولیات» را

به او نسبت داده‌اند یعنی قصایدی که شاعر یک سال در آن وقت صرف کرده آن گاه در تهذیبش کوشیده و سپس به خبرگانش عرضه داشته است.

عنتره بن شداد العبسی

زندگی: عنتره در نجد متولد شد. پدرش از اشراف عبس و مادرش کنیزی حبشی بود. در زمان جاهلیت این گونه رسم بود که فرزندان کنیزان در وضع بردگان باشند و تا زمانی که کار مهمی نکرده باشند پدران آنها را به فرزندی نخوانند. جماعتی از قبیله طی بر قبیله‌ی عبس هجوم آوردند. شداد پدر عنتره، او را به حمله بر دشمن فراخواند و وعده‌ی آزادیش را داد. عنتره بر دشمنان تاخت و با شجاعت و دلاوری به آزادی رسید. دختر عمویش را بسیار دوست داشت اما هرگز به او نرسید. داستان پردازان پیرامون زندگی عنتره افسانه و اسطوره‌های زیادی ساخته‌اند. کتاب «داستان عنتره» در چند جلد پدید آمده که محققان غربی آن را «ایلیاد عرب» نامیده‌اند.

آثار: عنتره دیوانی دارد که مشهورترین قصیده‌ی آن معلقه‌ی اوست با این مطلع:

هَلْ غَادَرَ الشَّعْرَاءُ مِنْ مُرَدِّمْ؟      أَمْ هَلْ عَرَفَتِ الدَّارَ بَعْدَ تَوْهْمٍ؟

وی در این معلقه از شجاعت‌ها و دلاوری‌های خود به تفصیل سخن گفته است.

شعر عنتره به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱- شعر غنائی ۲- شعر حماسی

**عنتره و شعر غنائی:** از انواع شعر غنائی صادقانه و آمیخته به صفا که در نزد این شاعر می‌یابیم

غزل است. غزل عنتره از قلب مشتاق و سرگشته‌ای که به عبله عشق می‌ورزد، می‌تراود. عشق عنتره عشقی پاک و دردناک است این درد همراه با یأس است چرا که هیچ وقت به محبوب خود عبله دست نمی‌یابد. آنجا که غزل عنتره بدوی عفیف است از تحلیلات عمیق روانی و اوج گرفتن در عالم ارواح به دور است و شاعر در آن به فریاد و ناله اکتفا می‌کند.

**عنتره و شعر حماسه:** عنتره می‌خواست زبان عیب جویان و حسودان را ببندد و در چشم عبله جلوه

کند تا شاید به سخن بدخواهان گوش ندهد و سیاهیش را بر او عیب نگیرد. از این رو از رشادت‌های خود در میدان‌های نبرد سخن می‌گفت. در حماسه‌ها و فخریاتش روحی است حماسی که تأثیر آن در وصف‌ها، قصه‌ها، جوی که شاعر می‌آفریند و هم چنین در موسیقی شعری و کلمات پر طنین او جلوه گر است. عنتره در اشعار حماسی خود از وصف و داستان پردازی یاری می‌جوید. توصیفات او پر از فخر است، به ایجاز گرایش دارد، بر وقایع تاریخی تکیه دارد، مبتنی بر تشبیه حسی است، در سراسر داستان پردازی‌هایش حرکت و روح نمودار است، گاه به موصوف‌های خود شخصیت انسانی می‌دهد. زبان عنتره در حماسه‌هایش جوشان و پر تحرک است شعر حماسی عنتره با عواطف او درآمیخته و شامل معلومات تاریخی زیادی می‌باشد.

أعشى

زندگی: میمون بن قیس به علت ضعف در بینایی اش به أعشى ملقب شد. او مردی لاجبالی و عشرت

طلب بود و همواره سرگرم باده گساری و قمار. این دو او را گرفتار اسراف کردند بنابراین برای به دست

آوردن مال سخت می‌کوشید و برای مدح پادشاهان به هر جا که می‌توانست از یمن و حجاز و فلسطین و عراق سفر می‌کرد. اعشی در عصر خود نفوذی فراوان داشت تا آنجا که درباره‌ی وی گفته‌اند: «در جاهلیت هر کس را که مدح گفت سبب بالا رفتن مقامش شد و هر کس را هجاء گفت سبب پایین آمدن منزلتش»

آثار: اعشی دیوان بزرگی دارد. بیشترین اشعار او در مدح است. در غزل و وصف و خمر هم دستی توانا دارد. از مشهورترین قصائد او معلقه‌ی اوست با مطلع

وَدَعَّ هُرَيْرَةَ إِنَّ الرُّكْبَ مُرْتَحِلٌ  
وَهَلْ تُطِيقُ وَدَاعاً أَيُّهَا الرَّجُلُ

این معلقه در ۳ بخش است: ۱- وصف مجلس‌های نوشخواری ۲- وصف سفرهای او و آنچه شاعر در راه دیده است. ۳- تهدید یزید الشیبانی (پسر عموی شاعر) که این تهدید حاوی ابیات فخریه است.

اعشی شاعر تکسب (مدح): اعشی در تکسب به شعر پا به جای نابغه گذاشت و در ستایشگری میان پادشاهان و مردم عادی فرق نمی‌گذاشت. هر کس را که بهره‌ای نصیبش می‌کرد مدح می‌گفت تا آنجا که نحوه‌ی عمل او به گدایی نزدیکتر از تکسب به شعر (کسب روزی به وسیله‌ی شعر) است او نخستین کسی است که با شعر گدایی کرد. اسلوب او در مدح همان اسلوب معروف قدیم است که شاعر قصیده را با غزل یا وصف خمر و مجالس لهو آغاز می‌کند سپس به ذکر سفر و وصف شتر و رفتن به نزد ممدوح می‌پردازد و در آخر گریزی به مدح می‌زند. معانی مدح او همان صفاتی است که بدوی به آن افتخار می‌کند مانند شجاعت، شرافت، نسب، کرم و ...

### اعشی شاعر وصف (غزل - طبیعت - خمر)

وصف در اشعار اعشی فراوان است. وصف او در مجموع وسیله‌ای است برای مدح. در توصیفات او تشبیهات مادی اندک است. شاعر جزئیات و دقایق حرکات را نیکو وصف می‌کند و با آوردن تشخیص و داستان‌هایی از مجالس لهو و باده‌گساری خود به توصیفاتش جانی دیگر دمیده است. وصف شراب در دیوان اعشی چشم گیر است. هدف اعشی در وصف شراب همانند شاعران گذشته تفاخر به آن نبود بلکه او شراب را به خاطر خود شراب می‌ستاید. اعشی در وصف شراب سخن فراوان می‌گوید و از ندیم و ساقی و مطرب یاد می‌کند شیوه‌ی حالت مستان را بیان می‌کند و گاه گفت و گوی میان باده‌گسار و می‌فروش و ... را در وصف خویش می‌گنجاند. وصف شراب اعشی مقدمه‌ای برای خمریات اُخطل و ابونواس است.

### قدرت شاعری و هنر اعشی

اعشی شاعر نیرومندی است که هم از فرهنگ عربی بهره گرفته و هم از شیوه‌ی زندگی ایرانیان سفرهای متعدد او موجب پرورش خیال و تفکر او شده است. می‌کوشد در عاطفه‌ی خود صادق باشد. هنر او قبل از هر چیز بر پایه‌ی موسیقی شعر او استوار است. معاصرانش با موسیقی شعرش به طرب می‌آمدند و او را صِنَاجَةَ الْعَرَب (چنگی عرب) نامیده بودند. این موسیقی به سهولت و انسجام شعر او کمک می‌کند. اعشی به دلیل اقامت زیاد در حیره و تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانیان، در اشعار خود از لغات غیر عربی مخصوصاً فارسی بسیار استفاده کرده است.

## لبیدبن ربیعہ

زندگی شاعر: لبید از اشراف و شجاعان قوم خود بود. او مردی بخشنده و دلیر بود که در سال ۶۲۹ م به اسلام گروید اما گفته‌اند اسلام او حقیقی و راستین نبود چرا که وی تنها یک بیت بعد از مسلمان شدنش سروده است:

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ      وَكُلُّ نَعِيمٍ لِمَا حَالَهُ زَائِلٌ

آگاه باشید که هر چیزی غیر از خدا باطل است و هر نعمتی بدون شک نابود می‌شود.

آثار شاعر: لبید دیوانی دارد که مشهورترین شعر آن معلقه‌ی اوست با این مطلع:

عَفَّتِ الدِّيَارُ مَحَلَّهَا فَمَقَامُهَا      بِنِي تَأْبَدُ غَوْلُهَا فَرَجَابُهَا

شاعر در این قصیده به موضوعاتی چون زکرت دیار، وصف شتر و ایام لهو و نوشخواری و ذکر افتخارات خود و قومش می‌پردازد.

سبک شعر لبید: لبید شاعری است بدوی که از شهرها و تأثیر آنها به دور است. هنرش در صداقت و سادگی آمیخته با خشونت اوست که در تمام شعرش جلوه‌گر است. لبید زندگی ساده‌ی بدوی را در صادق‌ترین صورتش در عین سادگی و اصالت در شعر خود به تصویر می‌کشد. موضوعات شعر او پیرامون فخر و رثاء و حکمت و وصف حیوانات می‌باشد. لبید به وصف خانه‌های متروک و وصف سرعت شتر بسیار مشهور است. مرثیه‌های لبید سخت پرسوز و گداز است و به خاطر آنکه آمیخته به حکمت هستند در دل خواننده اثری عمیق می‌گذارند.

### «خنساء شاعر رثاء»

زندگی: ام عمرو تماضر ملقب به خنساء شاعره‌ای است مضری که در خاندانی پرنفوذ و توانگر پرورش یافت. چون دو برادرش معاویه و صخر که از بزرگان بنی سلیم بودند کشته شدند خنساء برایشان سخت گریست تا آنجا که نابینا شد. خنساء بسیار عمر کرد و اسلام را دریافت و بدان گروید او فرزنداناش را به جنگ قادسیه فرستاد و همگی به شهادت رسیدند. وی در سن ۸۹ سالگی وفات یافت.

آثار: خنساء دیوانی دارد که همه در مرثیه برادرانش به خصوص صخر است.

### خنساء و هنر شاعری

عواطف پرسوز و گداز اساس شعر خنساء و مصدر آن است. شعر او با معانی و خیال‌ها و الفاظش تعبیری از آن عاطفه است. شاعر برای گریه و ناله و مویه حد و مرزی نمی‌شناسد و همه‌ی قدرت خود را متوجه سرودن مرثیه ساخته بدون آنکه به دیگر موضوعات شعری بپردازد. گاهی نیز قوم خود را به گرفتن انتقام تحریک می‌کرد اما این تحریک چیزی جز فریاد و فغان نیست یعنی آنچه می‌گوید از محدوده‌ی مرثیه بیرون نیست. خنساء به شاعر رثاء (سوگوار) مشهور است. اسلوب او اسلوبی است عاطفی خطاب به چشم‌ها و تحریک آنها به اشک ریختن و گفت و گو با برادر از دست رفته و برشمردن صفات او در زمان صلح. افکار او ترتیب خاصی ندارد بلکه تصویری است از نفسی اندوهگین و فریاد دل که گاه به غم

می‌گراید و گاه به شور و هیجان. عاطفه تا حدودی دامنه‌ی خیال را در شعر خنساء ضعیف کرده است اما شاعر سعی می‌کند تصویرهای خود را با کمک مبالغه رنگ و رویی دیگر دهد. این غاو در الفاظی که به کار می‌برد از جمله صیغه‌ی مبالغه و استعاره و کنایه‌های قوی آشکار است. سخن او ساده و سهل است زیرا سخن عاطفه پرهیجانی است که تصنع و تکلف را نمی‌تواند بپذیرد.

### حطیئه شاعر مدح و هجاء

زندگی شاعر و خصوصیات وی: جرول بن اوس ملقب به حطیئه شاعر مدح و هجاء است. چون اصل و نسب مشخصی نداشت نزدیکانش او را نپذیرفتند. از آن پس زندگی حطیئه رنگ بی سامانی گرفت، از قبیله‌ای به قبیله‌ای می‌رفت و سعی می‌کرد نسب خود را به آنها برساند. کم کم شرف و پرهیز در وجودش ناچیز شد و به خاطر ثروت دنیوی به تکاپو افتاد و شعر را وسیله‌ای برای کسب روزی قرار داد. اگر به او صلح می‌دادند مدح می‌گفت و اگر نمی‌دادند زبان به هجوشان می‌گشود. سختی زندگی و شکست در تلاش‌هایش موجب شد که دوستی نوع بشر در دل او جایی نداشته باشد و تمام شعرش را به هجو اختصاص دهد به طوری که در اواخر عصر جاهلی همه از او متنفر و بیزار شده بودند. حطیئه انسانی حریص و انتقامجو بود و از همه‌ی خصوصیات یک انسان جز نیروی شاعری چیزی برایش باقی نمانده بود که آن نیز هر چه زمان می‌گذشت آزار دهنده تر می‌شد تا آنجا که نزدیکترین دوستان خود حتی ولی نعمت خود را نیز هجو کرد. حطیئه با زنی به نام ام ملیکه ازدواج کرد. گویند برخلاف رفتارش با مردم، با زن و فرزندان خود مهربان بود. حطیئه از شاعران مخضرم است یعنی نیمی از زندگی اش را در دوره‌ی جاهلی گذراند. و اسلام را نیز درک کرده است او در اواخر زندگی پیامبر (ص) به اسلام گروید ولی اسلامش چندان راستین و حقیقی نبود.

آثار شاعر: حطیئه دیوانی دارد که موضوعات آن شامل مدح و هجو و فخر و غزل است.

### حطیئه شاعر تکسب

#### ۱- مدح

حطیئه در مدح استاد است و آن را چنان ادا می‌کند که بتواند دست ممدوح را به بخشندگی بگشاید. او در مدائح خود مقام ممدوح را بسیار بالا می‌برد.

#### ۲- هجاء

- عوامل هجاء: ۱- طبع حطیئه، چرا که خود دوستدار هجاست و دوست دارد با همه‌ی مردم در هر چه می‌بینند مخالفت کند. ۲- نیاز شدید او به مال برای گذراندن امور زندگی  
- انواع هجاء: هجوهای حطیئه دو گونه‌اند: ۱- یک دسته از آنها را برای کسب مال و روزی سروده مانند هجو زبیرقان ۲- دسته‌ی دیگر تنها برای انتقام جویی یا برای ارضای نفسش است مانند هجای او از خود یا خویشان و میهمانانش

- اسلوب حطیئه در هجا: حطیئه در هجوهای خود فحش نمی‌دهد و بدزبانی نمی‌کند. زبانی عذیف دارد هر چند از مردی چون او بعید به نظر می‌رسد. او برای بر باد دادن حیثیت اجتماعی مردم غالباً از ریشخند و طنز استفاده می‌کند.

### سبک شعر حطیئه

حطیئه پیرو مکتب اوس است بنابراین تمام خصوصیات این مکتب در شعر او پدیدار است و تا زمانی که از استواری و جزالت و انسجام شعر خود اطمینان پیدا نمی‌کرد آن را عرضه نمی‌داشت. با آنکه شعر را وسیله‌ی گذراندن زندگی ساخته بود اما مانند زهیربن ابی سلمی از هنر شاعری غافل نمی‌شد و درست شیوه‌ی او را تقلید می‌کرد. ابتکار در معانی شعری او اندک است اما سبک عالی و گزینش و صیقل کلمات آن را از ابتذال حفظ کرده است.

### صعالیک

صعلوک از نظر لغوی به معنای فقیر است و در عصر جاهلی به شاعرانی اطلاق می‌شد که علیه زندگی اجتماعی‌شان شورش کرده و طایفه و قبیله‌ی خود را ترک نمودند. آنها زندگی در بیابان‌ها و صحراها را به زندگی در میان قوم خود ترجیح می‌دادند و با راهزنی و غارتگری از ثروتمندان به یاری فقیران می‌شتافتند. شعر آنها از اهمیت خاصی برخوردار است چرا که بیانگر شورش بر ثروتمندان و بخیلان است و در آن از ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی چون جوانمردی و صبر و پایداری در مقابل سختی‌ها صحبت می‌شود. مهمترین شاعران صعلوک عبارتند از تأبط شراً، شنفری و عروة بن الورد. در قسمت طلوع و پیدایش شعر جاهلی در مورد شنفری و شعر او به تفصیل سخن گفته شد اینک به بررسی دو شاعر دیگر یعنی تأبط شراً و عروة بن الورد می‌پردازیم.

### عروة بن الورد العبسی

تاریخ زندگی‌ش مبهم و نامعلوم است. او فرزندالورد نسبش به عبس بن بغیض می‌رسد. او از شاعران صعلوک و جوانمردان عیار به شمار می‌رود و به «عروةالصعالیک» لقب گرفت زیرا آنها را جمع می‌کرد و اگر در جنگ‌ها می‌ماندند به آنها یاری می‌رسانید. عروة بن الورد دارای دیوان شعر است.

عروة صعلوکی از شریف ترین صعالیک است که بیشتر برای دیگران زندگی می‌کند تا برای خودش و همه دارائیش را به دیگران می‌بخشد. او به دلیل فقر و نیازمندی و نیز علاقه‌مندی به کمک رساندن به دیگران راه صعالیک را در پیش گرفت و با جدیت در محقق ساختن آرزوهایش می‌کوشید. ادب عروه در عاطفه و اهدافش ادبی انسانی است که بر پایه‌ی محبت به دیگران استوار است. زبان شعری او نسبت به دیگران خشونت کمتری دارد و با نرمی عاطفه اش هماهنگی دارد.



## تأبُّطُ شراً

ثابت بن جابر مادرش کنیزی حبشی بود و خود این شاعر به دلیل سیاهی بیش از حد که از مادرش به ارث برده بود از سیاهان عرب به حساب می‌آمد. درباره‌ی علت نامیدن او به تأبُّطُ شراً گفته شده زمانی که از مادرش در مورد او سؤال شد در پاسخ گفت: شر را زیر بغل گرفت و به راه خود رفت یعنی شمشیر را زیر بغل گرفت و رفت. دیوان شعری از او به جای نمانده است اما اشعار پراکنده‌ای از او در کتاب‌های تاریخ ادبیات عرب در دست است. برخی از شاعران جاهلی به صفاتی مشهور شده‌اند تا جایی که برای آن صفات، این شاعران را مثال می‌زنند. اینک به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم.

«أعدى من الشنفرى»	دونده تر از شنفری
«أجود من حاتم طى»	بخشنده تر از حاتم طائی
«أفخر من حارث بن حنظله»	پرافتخارتر از حارث بن حنظله
«أفتك من عمرو بن كلثوم»	جنگجو تر از عمرو بن کلثوم
«أوفى من السؤال بن عاديا»	باوفاتر از سوال بن عادیا

## نثر جاهلی

مقدار کمی از نثر جاهلی به دست ما رسیده است و دلیل آن این نیست که عرب از نثر روی گردان بودند بلکه به این علت است که آنها در نقل آن از نیروی حافظه‌ی خود استفاده می‌کردند و متون منثور را نمی‌نوشتند و باز هم مراد این نیست که آنها نوشتن نمی‌دانستند. خط و نویسندگی در بعضی از سرزمین‌های عرب به خصوص در شهرها رایج بود ولی آن چنان ابتدایی و ساده بود که توان تدوین کتب و رسائل ادبی را نداشت و فقط می‌توانست برخی نیازهای تجاری یا سیاسی را رفع کند. اعراب پیمان نامه‌های سیاسی خود را «مهارق» می‌گفتند و آنها در نهایت سادگی و دوری از هر گونه هنر لفظی و معنوی تنظیم می‌گشت.

ویژگی‌های نثر در عصر جاهلی: ۱- نثر عربی زاییده‌ی فطرت است. ۲- به طور کلی از صنایع و آراستگی‌ها و مبالغات به دور است. ۳- سجع و موازنه در آن دیده می‌شود. ۴- از آنجا که نثر جاهلی زبان مردم است و با اخلاق و وضع اجتماعی بدوی سیر می‌کند از لحاظ لفظ و ترکیب محکم و متین است. ۵- به ایجاز گرایش دارد. ۶- اندکی آهنگین است. ۷- از جملات و عباراتی پراکنده تشکیل شده که غالباً از جهت فکری با هم ارتباطی ندارند.

نثر جاهلی ۲ نوع است: ۱- مثل ۲- خطابه ۳- قصه

مثل: عبارتی است که از یک حادثه گرفته شده و زمانی که حوادثی شبیه آن حادثه‌ی اصلی رخ دهد بر زبان آورده می‌شود. مثل‌ها در میان اعراب بسیار رواج داشتند از جمله کسانی که به این هنر مشهور و معروف بودند عبارتند از لقمان عاد و اکثم بن صیفی

در عصر عباسی گروهی چون ابوهلال العسکری در کتاب «جمهرة الأمثال» و میدانی در کتاب «مجمع الأمثال» به جمع آوری آنها همت گماشتند.

خطابه: سخنی است که عرب برای دفاع از خود یا قومش یا برای فخر و دفاع از شرف و حیثیت و یا برای صلح میان دو تن و ... ایراد می‌کرد.

از امتیازات خطابه‌ی جاهلی کوتاه‌های عبارت، کثرت امثال و حکم و آوردن سجع در فواصل کم بود. از ملحقات خطابه، وصیت و سجع کاهنان بود.

قصه: قصه در عصر جاهلی غالباً افسانه‌هایی بود پیرامون جنگ‌های عرب مانند جنگ‌های داحس و غبراء. علاوه بر این داستان‌های دیگری چون داستان‌های عاشقانه نیز در این عصر وجود داشت هم چنین اعراب قصه‌هایی را از اقوام همجوار مخصوصاً ایرانیان فراگرفته بودند.

#### قس بن ساعده

اسقف نجران و خطیب و حکیم و قاضی عرب در زمان خود بود. قس بن ساعده به بازار عکاظ می‌رفت و برای مردم سخن می‌گفت و آنها را از بت پرستی نهی می‌کرد. سخن او از صنایع لفظی به دور بود و تنها به سجع‌هایی در جمله‌های کوتاه اکتفا می‌کرد و به هنگام سخن به آوردن امثال و حکم توجه خاص داشت.

#### اکثم بن صیفی

اکثم بن صیفی از قبیله‌ی تمیم است. او از مشهورترین حکما و خطباء و حکام عرب در زمان جاهلیت به شمار می‌آید. شیوه‌ی اکثم بن صیفی چنین است که عقل را بر سخن خود چاکم می‌سازد و از غلو و مبالغه دوری می‌جوید و سخنان بلند حکیمانه را در کمال ایجاز بیان می‌کند و بدون آنکه در تألیف وحدت را رعایت کند، در نهایت استواری و استحکام سخن خود را ادامه می‌دهد.

## فصل دوم

### عصر اموی و اسلامی

#### انقلاب دینی و سیاسی

محمد (ص) پیامبر عرب: محمد (ص) در حدود سال ۵۷۰ م متولد شد و زمانیکه به ۴۰ سالگی رسید به توحید و اسلام دعوت کرد و هجرت ایشان از مکه به مدینه در سال ۶۲۲ م بود. او قبایل عرب را با یکدیگر متحد ساخت و در وجود آنها اندیشه وحدت را پدید آورد و بدین طریق بنیاد یک دولت عربی و اساس وحدت عربی نهاده شد.

خلفای راشدین: خلفای راشدین نمایندگان یک حکومت شورایی بودند و سوریه و فارس و مصر و افریقای شمالی را گشودند و چون با علی بن ابیطالب بیعت شد این زیر و معاویه با او به مخالفت برخاستند و آتش جنگ میان آنها شعله ور شد و قوم عرب به چند حزب تقسیم گردید.

خلفای اموی: اینان به مسئله عرب و عربیت توجه خاصی نمودند و از تقالید و سنن اسلامی بیرون آمدند و گرایش‌های عربی خود را حفظ کردند، مقام اعراب را برافراشتند و در حفظ فرهنگ عربی کوشیدند. و از آن هنگام که حکومت به آنها رسید روشی پیش گرفتند که با روش خلفای نخستین تفاوت فراوان داشت. پایتخت خود را به دمشق منتقل ساختند و خلافت را به صورت موروثی درآوردند در نتیجه عرب به احزاب و گروه‌هایی تقسیم شدند.

#### وضع جدید و تأثیر آن در ادب

اسلام: قرآن کتاب آسمانی مسلمانان است و به سوره‌های مکی و مدنی تقسیم می‌شود و سوره‌ها نیز به آیاتی تقسیم می‌شوند. موضوع سوره‌های مکی بیشتر اصول دین است اما سوره‌های مدنی حاوی اصول احکام است. قرآن برای بار اول در زمان ابی بکر جمع آوری شد و در زمان عثمان همه آیات قرآنی را در دفترهایی نوشتند. اسلوب قرآن اسلوب خاصی است و مشتمل بر فنون بسیاری است و از حیث تشبیه و تمثیل سخت دقیق است، جزالت را با سهولت جمع دارد و وضوح و شنوایی و انسجام را یکجا گردآورده است. و یکی از عوامل وحدت زبان و حفظ آن می‌باشد و اساس علوم دینی اسلامی و علوم لغوی و بیانی و نحوی عربی است. احادیث نیز در حفظ زبان و انتشار آن اثری عظیم نهادند.

## اختلاط عرب با ملل دیگر

عرب با ایرانیان و رومیان اختلاط شدیدی یافت که این اختلاط سبب ورود عادات و رسوم این ملت‌ها به عرب شد. گسترش دولت اسلامی، اوضاع اقتصادی قوم عرب را بهبود بخشید. اما جنگ‌ها و فتنه‌ها اوضاع بلاد را دگرگون ساخت و هم چنین این جنگ‌ها و فتنه را در ادب عربی و جهت دادن به آن تأثیری بزرگ بود. گرایش امویان به احیاء عصبیت‌های قبیله‌ای، ادب را گرفتار قیود و جمود و تقلید کرد و آن را به احوال جاهلیت بازگرداند.

## جایگاه شعر و اغراض آن

در صدر اسلام شعر در خدمت دعوت اسلامی قرار گرفت و در عهد اموی وسیله‌ای شد برای نشر محامد و تأیید احزاب سیاسی و تفرعات قبیله‌ای. و چون جوش سیاست فروکش کرد و مردم به لهو و غنا روی آوردند شعر نیز به خدمت لهو و غنا درآمد. اما در ماهیت اغراض شعر تغییری بوجود نیامد به عبارت دیگر موضوعات و اغراض شعری چیزی جز فخر و حماسه و مدح و رثا و وصف و هجا نبود و اینها بودند که رنگ سیاسی به خود می‌گرفتند و نیز هجا در عین اینکه بی رحمانه تر شده بود شیوع بیشتری یافت و غزل استقلال یافت.

## ارزش شعر در این دوره

در این دوره اگرچه معانی عمق بیشتری یافته بود ولی همچنان از حیث تسلسل منطقی ضعیف بود و ترکیب قصیده به همان صورت جاهلی باقی مانده بود. به خاطر آشنایی عرب با مسائل مدنی و محیط تازه دینی خیال‌ها وسعت گرفته بود ولی همچنان با خیال‌های عصر جاهلی سخت پیوسته بود. فتوحات عرب در آن قوم روح عزت و سیادت دمیده بود ولی این عاطفه مخصوصاً در عهد اموی بیشتر در خدمت مقاصد حزبی و سیاسی درباری و کینه‌های شخصی قرار گرفت و از شکوه آن کاسته شد. اما شیوه‌های تعبیر همچنان زیبایی و شکوه و قوت خود را حفظ کرده بود ولی قرآن و مدنیت جدید از خشکی آن کاسته بود و به سهولت و عذوبت آن افزوده بود همچنانکه موجب تنوع و گسترش آن شده بود. غنا نیز در موسیقی شعر اثری شگرف داشت.

ارزش تاریخی: شعر این دوره از ارزش تاریخی مهمی برخوردار است و ما را از اخبار انقلاب دینی و پی آمدهای آن و از مقاومت‌ها و فتوحات آگاه می‌کند. نیز از پیشرفت‌های دولت عربی در زمینه‌های نظامات اجتماعی و سیاسی همچنین از وضع احزاب و گروه‌ها و فرقه‌های متخاصم و نیز از رواج ثروت و لهو و لعب در بین برخی از طبقات می‌آگاهانند.

## انواع شعر در این دوره

- ۱- شعر مبارزه: در تأیید دعوت پیامبر و دفاع از او، مشهورترین شاعرانش: کعب بن زهیر - حسان بن ثابت و ابوذئیب هذلی و نابغه جعدی
- ۲- شعر لهو (شعر غنائی): جمیل بن معمر، لیلی الاخیلیه - عمر بن ابی ربیع

۳- شعر سیاسی: اخطل و جریر و فرزدق - کمیت - طرمح بن حکیم - عبیدالله بن قیس الرقیات

۴- فنون خاصه: اراجیز و راعویات، از مشهورترین اصحابش: عجاج - رؤبه - ذوالرمة

### عصر اسلامی

این دوره بخاطر نزول قرآن کریم که دربر دارنده‌ی عقاید و تعالیمی است، متمایز است. قرآن در زبان و ادبیات عرب تأثیر چشمگیری برجا گذاشت که از جمله این تأثیرات عبارتند از: یکی شدن زبان‌ها و لهجه‌های مختلف، وارد شدن اسلوب‌ها و اصطلاحات جدید. و هم چنین برای حفظ اعراب و قرائت قرآن، علوم نحو شکل گرفت و برای فهم و درک مضامین آن، علم تفسیر و برای فهم اعجازش، علم بلاغت بوجود آمد.

قرآن یکی از عوامل وحدت لغت و رواج لغت قریش و توسعه دایره آن بود. و نیز مهمترین عامل برای زنده نگاه داشتن زبان عربی و انتشار آن در بلاد مختلف بود.

### شعراء مخضرم

اینان کسانی بودند که قسمتی از عمر خود را در جاهلیت و قسمتی از آن را در اسلام گذرانده بودند برخی از اینان شعراء مدح بودند مانند حسان بن ثابت و کعب بن زهیر و برخی دیگر شعراء تکسب بودند مانند حطیئه و گروه سوم مرثیه سرا بودند مانند خنساء و لبید و متمم بن نویره.

### کعب بن زهیر

زندگی: کعب بن زهیر بن ابی سلمی در میان قبیله غطفان به دنیا آمد و در خاندانی که همه صاحب قریحه بودند پرورش یافت.

کعب یک بار زبان به هجو پیامبر و اسلام گشود، پیامبر نیز او را مهدور الدم ساخت. کعب به هر قبیله‌ای که پناه برد هیچ کس به او پناه نداد و چون یآوری نیافت به اسلام گروید، عبد بدین قصد قصیده «بانث سعاد» را سرود و چون در برابر پیامبر (ص) آن را قرائت کرد رسول خدا عفوش کرد و امانش داد و برده خود را بر او افکند.

آثار: دیوان کعب چندان دلپسند نیست و مشهورترین شعرش قصیده «بانث سعاد» می‌باشد که این قصیده در زمره «مشوبات» است یعنی با کفر آمیخته است. این لاسیه مشهور در بحر بسیط سروده شده و علمای زیادی بر آن شرح نوشته‌اند از آن جمله: خطیب تبریزی، ابن هشام، باجوری. این قصیده بر سه بخش است: مقدمه‌ای در تغزل - وصف ناقه - مدح و اعتذار

هنر شاعری کعب: کعب شاعری است متعلق به مکتب اوسی، تحت نظر و توجه پدرش زهیر پرورش یافته و چون راوی شعر او بود از سبک وی متأثر شده است. آنچه در نظر اول در شعر او احساس می‌شود سیطره خیال حسی است. کعب به حسن اتساق و وحدت سرپای قصیده خود نیز توجه داشت و در اسلوب او خشونت بدویت اندک است.

## حسان بن ثابت (شاعر النبی)

زندگی: او در مدینه متولد شد و در خانواده‌ای آبرومند و شریف که همه به لهو و می و غزل مشتاق بودند پرورش یافت. شاعر قبیله خزرج بود. به غسانیان پیوست و از عطایای آنان برخوردار شد، آنگاه به گربار حیره پیوست و جانشین نابغه شد. زمانی که اسلام ظهور کرد اسلام آورد و به دفاع از پیامبر (ص) پرداخت. بعد از وفات پیامبر، در کشمکش میان مهاجران و انصار بر سر بدست گرفتن قدرت جانب انصار را گرفت. سپس از طرفداران عثمان و معاویه شد او مؤسس شعر دینی در اسلام و شعرش آغازگر شعر سیاسی بود.

آثار: دیوان حسان مشتمل است بر: هجا، فخر و مدح، وصف و غزل  
حسان شاعر قبیله: شعر حسان در خدمت قبیله اش بود و جنبه مبارزه قبیله‌گرایی را داشت و جو حاکم بر آن تفاخر بود. فخریه‌های حسان از ذکر شجاعت و کرم و شرف حسب و نسب قومش انباشته بود.  
شاعر تکسب: حسان خصوصاً در دربار غساننه با شعر کسب درآمد می‌کرد. و مدحش به شیوه قدیم بود و از فخامت و جزالت برخوردار بود.

شاعر اسلام: حسان دفاع از اسلام را وجهه همت خویش ساخت و شعرش مبارزه‌ای دینی سیاسی بود که در بردارنده‌ی هجو دشمنان و مدح موالی بود. معانی مدحش وصف خصلت‌ها و سجایا بود و مدایحش به عاطفه صادق که از عقیده حقیقی سرچشمه می‌گیرد، ممتاز بود.  
و هجای او متوجه مشرکین قریش بود که به معارضه با دین جدید و هجو پیامبر (ص) می‌پرداختند.  
حسان شاعر لهو: غزل او تقلیدی بود و خمرياتش را طبق عادت قدما به قصد فخر می‌سرود.

## ارزش شعر حسان

حسان شاعری است شدید التاثر با عاطفه‌ای نیرومند. شعر از خاطرش سیلان می‌یابد. او بیشتر پیرو طبع و فطرت است تا تصنع. شعرش از ترتیب و اتساق خالی است و هم چنین شعر او از وصف و تمثیل خالی می‌باشد. در شعر حسان نشان دین جدید و تأثیر قرآن آشکار است که این امر در الفاظ و معانی شعرش پدیدار است. او مؤسس شعر دینی اسلام است.  
ارزش تاریخی شعر او: شعر حسان ثبت کننده اخبار غساننه و اخبار صدر اسلام می‌باشد و از منابع حوادث صدر اسلام است.

## ابو ذؤیب هذلی

زندگی: او از جمله شاعرانی است که عصر جاهلیت را درک کرد سپس به اسلام گروید و در غزوه‌ها و فتوحات صدر اسلام شرکت جست. با سپاه عبدالله بن ابی سرح به شمال آفریقا رفت و در فتح آن سامان شرکت داشت و در مصر وفات کرد.  
آثار: مشهورترین شعر او قصیده عینیه‌ای است در رثار پنج پسرش که همه در مصر به طاعون مردند.

هنر شاعری او: شعر او، شعر عاطفه دردناک است و در آن اندیشه و تامل و حکم موج می‌زند. سخن او روان و منسجم است و از تکلف و تصنع عاری است.  
نابغه جعدی

زندگی: در زمان جاهلیت می‌زیست و اسلام را درک کرد و نبوغ او به هنگام ظهور اسلام بود و از این رو نابغه نامیده شد. و به همراه علی (ع) در جنگ صفین شرکت جست سپس به ابن زبیر پیوست. و در اصفهان درگذشت.

آثار: از او اشعار بسیاری در فخر و هجا و مدح و رثا باقی مانده است. او به وصف اسب اشتها دارد. و از مشهورترین قصایدش رائیه‌ی اوست در مدح پیامبر اسلام.  
هنر شاعری او: شعر او زاده‌ی طبع است و به موسیقی و سلاست و انسجام ممتاز است.

## شعر لهُو

### شکل گیری غزل در این دوره

غزل جدید در حجاز و سرزمین‌های نزدیک آن پدیدار گردید.  
انواع غزل: ۱- غزل بدوی عقیف ۲- غزل حضری اباحی

### عوامل شکل گیری غزل

رفاه و آسودگی و ملامتی در شهر به غزل حضری و محرومیت و فقر در بادیه به غزل بدوی انجامید.

### تفاوت‌های غزل این دوره با غزل عصر جاهلی

غزل در این دوره مستقل گردید و جنبه معنوی آن از نسیب و تغزیل قدیم بیشتر گردید و زبان آن به زبان توده مردم نزدیکتر شد.

شعر بدوی به نوع خاصی به سادگی و صدق و استحکام ممتاز بود و غزلسرایان بدوی غالباً یک معنی واحد را با الفاظ واحد در اسلوب واحد می‌سرودند. شعر غنائی این دوره به صورت شعر توده‌ای درآمد و به صورت گسترده در تمام بلاد عرب منتشر شد.

### جمیل بن معمر

زندگی: او در حجاز متولد شد و به دختر عمویش بئینه دل باخت. و چون در عشق او شعر سروده بود بئینه را به او ندادند و جمیل به هجوشان پرداخت تا آنجا که شکایت به مروان حاکم مدینه بردند و مروان خونس را مباح نمود و جمیل سر در بیابان‌ها نهاد.

آثار: اشتها او به غزل‌هایی است که بیان‌کننده عشق او به بئینه است. هم چنین در مدح بنی جذم عشیره‌ی مادرش مدایحی دارد و نیز در فخر و هجا آثاری از او باقی مانده است.  
شیوه سخن او شیوه خطابی و اخباری است و از درد و شکایت و اندوه آکنده.

زبان شاعر زبانی سهل و طبعش طبعی روان و سخنش سخنی منسجم و شایسته است تا با نغمه‌های موسیقی بیامیزد و غنائی زنده و پرهیجان پدید آورد.

### لیلی اخیلیه

زندگی: او زنی زیبا از بنی اخیل بود که توبه را دوست داشت ولی توبه در عشق او ناکام ماند. آثار: بهترین اشعارش همان‌هایی است که برای توبه سروده و مراثنی او برای توبه از لطیف‌ترین و زیباترین اشعاری است که سروده است و شعر او شعر زنانه‌ی محض است با احساسی رقیق و بیانی لطیف. او رقت احساس و ظرافت لفظ را با استحکام بیان درآمیخته است و بعد از خنساء بزرگترین شاعره‌ی عرب است.

### عمر بن ابی ربیع

در مدینه متولد شد و در نعمت و فراغت پرورش یافت و همواره در سیر و سفر بود و از سیاست و احزاب بیزار بود و به لهو و نوشخواری می‌پرداخت مخصوصاً در ایام حج. در پایان عمرش توبه کرد و به سال ۷۱۱ م وفات کرد.

آثار: دیوانش همه در غزل است به جز ابیات پراکنده‌ای که در فخر و وصف است.

عمر بن ابی ربیع شاعر زن: در دیوان او زنان صفحات زیادی را اشغال کرده‌اند. او در وصف زن هم به جنبه‌های ظاهری او پرداخته و هم به جنبه‌های نفسانی. وقتی به جنبه‌های ظاهری می‌پردازد از همان شیوه‌های مرسوم پیشینیان که بیشتر بر پایه تشبیه استوارند تقلید می‌کند، یعنی تشبیه محسوس در عین حال خالی از حیات و حرکت و چون به جنبه‌های نفسانی می‌پردازد اخلاق و امیال و طرز سخن گفتن و حرکات و حالات او را مجسم می‌سازد.

شاعریت عمر: او شاعر خاطرات و قصه‌هاست. بیشتر در مقابل واقعیت درنگ می‌کرد. از حیث احساس و عاطفه در حد متوسط است. تکرار در شعرش فراوان است.

هنر شاعری او: شعر او سرودی است از سروده‌های عشق. اسلوب او عادی است. از خصوصیات سبک او یکی قصه‌پردازی و محاوره و دیگر سهولت و موسیقی دلپذیر کلام او است.

عمر بن ابی ربیع چه در داستان‌پردازی‌ها و چه در گفتگوهای خود فراوان قسم می‌خورد و خداوند را به شهادت می‌گیرد و این شیوه در آن زمان رواج بسیار داشته است.

غزل او تصویری از روح و زندگی و عواطف اوست و غزلش زبان عشق است هرچند به لهو آلوده است و زبان عاطفه است هر چند از فساد عاری نیست و شعرش از سهولت و نرمی برخوردار است و در بحرهای متنوع سروده شده. در دیوان او هم شعر سست و سخیف توان یافت و هم شعر غراء و ساده بی هیچ ضعف و فتوری.



### تأثیر و رواج شعر او

او در تصویر عواطف زن و حالاتش قویدست بود و بخاطر تشبیهات بلیغ و ذکر داستان‌های عشقی شعرش را برای عفت عمومی خطری بزرگ می‌شمارند. او پیشوای مکتب غزل بود. و در شعرش مسائل سیاسی را جایی نیست.

### احوص

از مردم مدینه بود. مردی لابلای و هجوگوی بود. شعرش نمونه کامل شعر و هنر در مدینه‌ی عصر اموی است. غزل او در عین داشتن مضامین بدیع و لطیف از صراحت در مسائل عشقی و خروج از حدود عفت خالی نیست و او راه را برای بشار و امثال او هموار کرد.

### ولید بن یزید

در دمشق متولد شد. اشعارش حاوی غزل و ابیاتی در وصف و ذکر شراب و عتاب و فخر و رثا و هجاست که همه از احوالات نفسانی او حکایت دارند و شعرش از روانی و سهولت برخوردار است. او پیشوای خیل لابلایان بی‌بند و بار بود و از پیروان او در این شیوه ابونواس می‌باشد. ولید عهد اموی را به عهد عباسی می‌پیوندد.

### ظهور شعر سیاسی

شعر سیاسی سابقه‌ای دراز دارد و در دوره بنی امیه منتشر شد.

### احزاب و شعر ایشان

- خوارج: عمران بن حطان و طرمح بن حکیم. شعرشان شعر عقیده بود آنچنانکه شخصیت‌ها در آن فانی شده بودند.

- شیعه: از شعرایشان: کمیت اسدی و کثیر عزة. شعرشان شعر خشم و اندوه بود.

- ابیریان: از شعرایشان: عبیدالله بن قیس رقیات

- موالی: از شعرایشان: اسماعیل بن یسار

- امویان: از شعرایشان: ابوالعباس اعمی، اعشی ربیع، نابغه شیبانی و عدی بن الرقاع، این شاعران تنها منافع مادی خود را در نظر داشتند.

### اخطل

زندگی: او از قبیله تغلب بود و در حیره متولد شد و چون نصرانی بود و صلیبی به همراه داشت او را ذوالصلیب می‌گفتند. او همواره به مفاخر قبیله خود می‌بالید. بعد از هجای انصار به بنی امیه پیوست و از

مقربان معاویه و یزید بود. مخصوصاً عبدالملک بن مروان منزلت او را گرامی داشت و او را به شاعر بنی امیه و شاعر امیرالمومنین ملقب ساخت. او در سال ۷۱۰ م وفات کرد.  
آثار: اخطل را دیوان بزرگی است در مدح، هجا، فخر و وصف و خمر.

#### اخطل شاعر سیاست

نخستین مسئله‌ای که اخطل با آن روبرو بود و اثباتش را ضروری می‌دانست انتقال خلافت به صورت قانونی به امویان بود و برای این منظور از مدح و هجا و فخر استفاده می‌کرد. مسئله دومی که اخطل در اثبات آن می‌کوشید این بود که بنی امیه از همه مردم به خلافت سزاوارترند مدایح او همه در نشر دعوت بنی امیه و بیان فضایل و توجیه اعمال ایشان است. هجای او تدافعی است (در دفاع از بنی امیه) و در عین آنکه گزنده و دردآور است از فحاشی عاری است و بیشتر بر قبیله می‌تازد تا بر فرد. اخطل در فخریه‌هایش به شمارش امجاد قبیله‌اش می‌پردازد و هم چنین در آن به مصالح بنی امیه و قبیله‌اش توجه دارد و او فخر را در مدح وارد می‌کند.

#### اخطل شاعر وصف:

وصف او خصوصاً حول بادیه می‌چرخد و اسلوب او در وصف، اسلوب نایفه است یعنی وصف را با روایت و قصه می‌آمیزد و با تصویرهای حسی و دقیق می‌آراید.  
اما خمریات، بخشی عظیمی از شعر وصفی او را تشکیل می‌دهد. توصیف او از شراب به دقت و شمول ممتاز است و در این رشته از سخن برابر ابونواس فضیلت سبقت دارد.

#### ارزش هنری و تاریخی شعر او:

او شاعر خیال حسی است ولی عقل بر او حاکم است یعنی بر مخیله و عقل و خرد بیشتر از عاطفه‌اش متکی است او از مکتب اوس نیز شیوه‌ی تشبیه و ترتیب معانی و تهذیب شعر و استحکام آن را فرا گرفت.  
شعر اخطل از جنبه ادبی و تاریخی مقامی ارجمند دارد. دیوان او ما را از آثار جاهلی و گرایش‌های زمانش آگاه می‌کند و اخبار قبیله او و قبیله هم پیمانش یعنی فرزددق و اخبار قبیله خصمش یعنی جریر را در بر دارد.

#### فرزددق

زندگی: در بصره متولد شد. در خاندانی سرمست از مجد و شرف اجدادی پرورش یافت ولی از پی فسق و فجور رفت. از والیان عراق چندان بهره‌ای نگرفت. زندگی اش مضطرب بود و همواره از جایی به جای دیگر می‌رفت. هم در اعتقاد و هم در عواطف همواره رنگ عوض می‌کرد و جز منافع مادی به چیزی نمی‌اندیشید بدین سبب زندگی اش آشفته و مضطرب بود. و این آشفته‌گی علاوه بر زندگی اجتماعی و سیاسی در زندگی ادبی او نیز رسوخ یافته بود. بین او و جریر به مدت ۵۰ سال جنگ زبانی ادامه یافت. به سال ۷۲۲ م وفات کرد.

او مردی شهوتران، فاجر و بدزبان بود و دلش از اخلاص خالی بود، چندان پایبند اعتقادات دینی نبود. سخت به خود می‌بالید و به قوم خود تعصبی خاص داشت. آثار: او را دیوانی است که از آن نقائض مشهور است. و اغراض شعرش عبارتند از: مدح، رثا، فخر، هجا، وصف و غزل

### فرزدق شاعر مبارزه سیاسی (مدح - رثا)

گرایش فرزدق در سیاست:

گرایش قومی، گرایش قبیلگی، سپس گرایش سیاسی عام  
او بخاطر قومش به دربار پیوست تا زمان عبدالملک بن مروان با دربار چندان رابطه‌ای نداشت اما در حکومت سلطان بن عبدالملک به فعالیت خود افزود و پایش به مسائل سیاسی اقلیم شرقی بلاد اسلامی در عراق و خراسان کشیده شد.

اما در سیاست کلی او همان مذهب سیاسی اموی را داشت و خلافت را حق آنها می‌دانست و دوام آن را برایشان طلب می‌کرد. سیاست او نیز در هر حال در طریق سوجدوئی بود و هدف او مصالح شخصی یا قومی بود.

مدح: فرزدق در مدایحش خلفای اموی و هم چنین امراء و عمال بنی امیه را مدح می‌کند. نیز قصیده‌ی مشهوری در مدح حضرت زین العابدین دارد.

مدایح او تصویری است از گرایش او به عصر جاهلی و جامعه و محیط عصر اموی و حالات روحی خود شاعر جز در مدایحی که برای اهل بیت سروده دیگر مدایح او همه غلو و مداهنه است.  
رثا: مرثی‌های او اندک است، قصائدی است که در مرگ خویشان و نزدیکان یا در مرگ سلیمان بن عبدالملک و حجاج سروده است. مرثی‌های او از روی صدق و صمیمیت بنزوده نشده است.

### فرزدق شاعر مبارزه ادبی (هجا و فخر)

او هجا را با فخر می‌آمیزد. در فخریه‌هایش آنقدر که قوم خود را می‌ستاید خود را نمی‌ستاید.  
زمانی که به مفاخرت می‌پردازد زبانش به خشونت می‌گراید و عباراتش نیرومند می‌شود ولی از حیث معانی و مضامین راه به جایی نمی‌برد. فخر قوی‌ترین سلاح در نزد اوست و موضوع فخرش خود و قومش است از جمله هجاهایش، هجو جریر است و در اینگونه هجاهایش آنقدر که بر عشیره جریر می‌تازد بر خود جریر نمی‌تازد. هجو‌هایی که در حق دیگران جز جریر سروده فحاشی و گزندگی شان کمتر است.  
او هم چنین قبیله قیس عیلان و ابلیس را هم هجو کرده است.  
او در قصائد هجری خود میدان وسیعی برای فخر و خودستایی می‌گشاید.

فرزدق شاعر وصف و غزل:

او یکی از قدرتمندترین و صافان عصر اموی است. وصفهایش گاه رنگ قصه به خود می‌گیرند، چیزی که شاعر در آن مهارت خاصی دارد و در وصفهایش به مرئیات بیشتر از معنویات توجه دارد و اوصاف او به دقت و حسن تصویر و ابتکار ممتازند. اما غزل‌هایش سخت شهبوانی و آلوده به بی‌آزمی است.

ارزش هنری و تاریخی شعر فرزدق:

اسلوب فرزدق اسلوب بدوی است و بدویت او در خشونت الفاظش نمودار است. او از روی طبع شعر نمی‌سراید و با انتخاب و تراش الفاظ شعرش را می‌سازد. شعر فرزدق بسیاری از غرایب لغات عصر جاهلی را در بر دارد. او در تغزل ضعیف است از این رو در دیباچه قصائدش کمتر از تغزل استفاده کرده است. هم چنین برخی از قوانین مشهور نحوی را نادیده انگاشته همچنانکه از قوانین بیان تجاوز کرده است و این امر موجب تعقید در شعرش شده است. شعر او در بر دارنده معلوماتی از او و قومش و قوم دشمنش، جریر و بنی امیه است.

جریر:

زندگی: در یمامه متولد شد و پرورشش بدوی داشت. به یزیدبن معاویه سپس به حجاج و بشر بن مروان پیوست. مدایح او درباره حجاج به همه جا منتشر شد. با مدح خلفای اموی از عطایای آنها برخوردار شد و در سال ۷۲۲م وفات کرد.

آثار: او دیوانی دارد در مدح و رثا و فخر و هجا و غزل

جریر شاعر مبارزه سیاسی (مدح-رثا)

جریر دارای عصبیت مضری بود و شاعران مضرابین زبیر را علیه عبدالملک بن مروان یاری می‌دادند اما او به امویان پیوست و آنها را مدح و رثا گفت نیز قیسیان را مدح کرد. او می‌کوشید میان خلیفه و نزاریان و قیس و نیز میان تمیم و دستگاه حکومت الفتی برقرار کند و در شورش یزیدبن مهلب بر یزیدبن عبدالملک او به خلاف آل مهلب برخاست.

جریر در مدایحش متکسب بود و مدایح او شامل جنبه‌های دینی و دنیوی است. در مدایحش اوصاف ممدوح را به تفصیل ذکر می‌کند و بخشندگی را بزرگترین صفات او قرار می‌دهد. در این مدایح دیگر شخصیت خود شاعر چندان بروز نمی‌کند زیرا که در آنها از فخر و هجا خبری نیست.

اما رثای او، رثاء عاطفه صادق و درد حقیقی است. و از آنجا که او انسانی است عاطفی مرثیه‌هایش دارای سوز و گداز خاصی هستند.

## جریر شاعر مبارزه ادبی (هجا - فخر)

جریر در هجا سخت قدرتمند است. شیوه او در هجا همان شیوه دیگر خصم‌های او است ولی گزندگی و دردناکی بیشتری دارد و این خصلت در هجای او از همه چشمگیرتر است. او از آوردن کلمات مستهجن ابائی ندارد و برای آنکه زخم زبانش کاری تر شود، به کاوش زندگی خصم و خاندان و خویشاوندانش می‌رود و کمبودها و نقص‌ها را برمی‌شمارد. هم فرد را و هم قوم و قبیله او را هم گذشته او و همزمان حال او را به باد انتقاد می‌گیرد حتی داستان‌ها جعل می‌کند و خصم را به کثیف‌ترین حیوانات تشبیه می‌کند. همان کاری را که با فرزدق و اخطل انجام داد.

اما فخر، هجای جریر به فخر می‌پیوندد. محور فخریاتش خود او و قدرت شاعری اوست و سپس قومش و اسلامیتش. در فخریه‌هایش نمی‌تواند خود را با فرزدق مقایسه کند. چون شاخه‌ای که فرزدق بدان منسوب است شریفتر است.

## جریر شاعر غزل:

او در غزل اسلوب شاعران عهد جاهلی و اسلوب شیفتگان عذری را در هم می‌آمیزد. در الفاظ او موسیقی دلپذیری است، میان لطافت معانی و حلاوت لفظ جمع کرده است. غزل‌هایش بر مبنای یک عاطفه صمیمی‌عاری از هر پلیدی و از هر حادثه یا قصه‌ی عشقی غیر عقیقانه قرار دارد و این نتیجه گرایش‌های دینی اوست.

## ارزش هنری شعر جریر:

در شعر او عاطفه منبع هر چیزی است و بر عقل و خیال استیلا می‌جوید. پس در شعر او تفکر و خیال و وصف ضعیف است. شعر او به سهولت و وضوح ممتاز است که این دو ثمره قریحه‌ی فیاض اوست. این طبع روان و فیضان لفظ و معنی، شاعر را گرفتار سخافت و سستی می‌کند. شعر او از پاره‌ای صنایع لفظی خالی نیست.

## عبیدالله بن قیس الرقیات:

زندگی: او شاعری است از قریش، از طرفداران ابن زبیر بود و در آمل و آلام خود یک قرشی خالص بود. معتقد بود که خلافت باید منحصر به قریش باشد و می‌خواست همه قبیله قریش متحد شوند. شعر: شعر او شعر عاطفه است و اغراض آن شامل مدح و رثا و فخر است. مدایحش در حق زبیریان و شیعه و امویان است و رثا و فخرش درباره‌ی قریش و خاندان خود و بنی امیه. - او در روش سیاسی خود گرایش به اشرافیت داشت و این خصلت اشرافی در اخلاق و شعر او نیز اثر گذاشته است.

## طرماح بن حکیم:

زندگی: او شاعری است از قبیله طی از شعرای خوارج. در دمشق پرورش یافت.

مدح و فخر را نیکو می‌گوید و شعر سیاسی او به قوت و روح مذهبی و لطافت ممتاز است. در شعرش واژه‌های غریب بکار می‌رود ولی نه به جا و به موقع.

### کمیت بن زید الاسدی:

زندگی: او شاعری مضرری بود که در کوفه متولد شد. هم پرورش بدوی داشت و هم حضری. او شیعه زیدی و بر مذهب زیدبن علی بود. در جدل و گفتگو به معتزله گرایش داشت و به دلیل تشیع و تعصبش به عدنانی‌ها اذیت فراوان دید. مشهورترین اشعار او «هاشمیات» است که آن را درباره بنی‌هاشم و خاندان علی سروده زیرا که او می‌خواست حق آل بیت‌هاشمی را در خلافت اثبات کند و به همین جهت شعرش بیشتر جنبه خطابی دارد تا اینکه اسلوب شعری داشته باشد. شعر او جدالی است که بر مرکب عقل و فکر سوار شده و عاطفه صادق را به عنوان وسیله‌ای برای تقویت اندیشه و جدل بکار می‌گیرد.

او در مناظرات خودش بر نظام نظر عقلی و استشهاد به آیات قرآن گام برمی‌دارد. او کینه بنی‌امیه را به دل می‌گیرد زیرا که در دید وی خلافت شایسته آنها نیست بلکه حق آل علی است.

آثار: از معروفترین آثاری که از او باقی مانده «هاشمیات» اوست. که هشت قصیده است.

ارزش شعر کمیت: شعر او، شعر علم و فرهنگ است که در آن ادب بادیه و شهر را جمع کرده است. اسلوبش به تقریری گرایش دارد. شعر او از جهت قالب و ساخت ظاهری همانند دیگر شاعران بدوی در اسلام و جاهلیت بود و از جهت محتوی خضری و آمیخته به سیاست و جدل و احتجاج. شعر او از عهد بنی‌امیه تصویری راستین به دست می‌دهد.

### فنون خاص شعری (ارجوزه‌ها، راعویات)

#### ارجوزه‌ها:

تعریف: ارجوزه شعری است منظوم که در بحر رجز سروده شده باشد. از خصوصیات رجز این است که یک قافیه در همه مصراع‌های آن تکرار می‌شود. فن رجز، فنی قدیمی در نزد عرب بود و شعر جاهلی در آغاز از قوت برخوردار نبود بلکه بصورت پراکنده در قطعاتی که بیشتر در بحر رجز بود، وجود داشت و مهلهل و امرؤالقیس از نخستین کسانی بودند که قصیده ساختند.

ویژگی‌های رجز: ۱- وجود الفاظ غریب و ناآشنا ۲- کوتاهی عبارت ۳- تضمین (تمام کردن یک عبارت

در دو بیت) ۴- فراوانی جملات معترضه ۵- وحدت موسیقی ۶- تقطیع عبارات

رجزگویان مشهور: عجاج و پسرش ربه و ابومرقال الزفیان

راعویات: شعری است که درباره چوپان و گله اش و بیابان سروده می‌شود.

مشهورترین شاعران این فن عبارتند از: راعی و ذوالرمه

### عجاج:

او نخستین کسی بود که بر ابیات رجز افزود و آن را به صورت قصیده درآورد و بدان رنگ عاشقانه داد و در آن از اطلال معشوق سخن گفت و بر آن اطلال یاران را به درنگ کردن و گریستن فراخواند. او در میان رجزگویان مانند امرؤ القیس است در میان شاعران.

### راعی:

او از قبيله مضر و ملقب به راعی الابل (شترچران) بود. با جریر و فرزدق معاصر بود. شعر او تنها یک جهت داشت: وصف شتر و تصویر زندگی او در چراگاه او هم چنین بسیاری از عادات بدویان را در ضمن اشعارش آورده است.

### ذوالرمه:

او را دیوان شعری است که در بیشتر آن به شیوه شاعران جاهلی از وقوف بر اطلال و گریستن در فراق معشوق سخن رفته است. او در مسائل مربوط به بادیه از لغت و غزل و وصف بارز شد، از مدیحه گویی و پیوستن به حکام نیز غافل نبود ولی در مدح و هجا چندان قویدست نیست. تفوق او در دو چیز است یکی در لغت و دیگر در شعر بدوی. ذوالرمه شعر طبیعت را از نو زنده کرد و تصاویر قدما را در شعر خود تجدید نمود. او معانی انسانی را در طبیعت زنده‌ی بدوی آشکار ساخت.

### نثر فنی و ظهور آن در نزد عرب:

از زمان جاهلیت هیچ نثر فنی به معنای دقیق کلمه روایت نشده است. زمانی که فتوحات اسلامی آغاز شد نثر وسعت دیگری یافت و اندک صنعتی در آن پدیدار شد و قاعده‌ی حاکم در بلاغت ایجاز بود و با نثر قدیم از این جهت سخت مرتبط بود.

### انواع نثر ایجازی:

۱- خطابه ۲- توقيعات ۳- رسائل

### خطابه:

عوامل رواج خطابه در این عهد عبارتند از: دعوت به دین جدید و توحید امت، فتح سرزمین‌ها، کشمکش میان احزاب و عصبیت‌ها، رواج مفاخرات، مناقضات و محاورات در سیاست و اجتماع و ادب. مهمترین محیطی که خطابه در آن رونق یافت حجاز در درجه اول و سپس عراق بود. اما در شام از جدال‌های سیاسی و دینی خبری نبود و مخصوصاً وعظ دینی در آن دیار ضعیف بود. انواع خطابه: خطابه دینی - خطابه حزبی - خطابه سیاسی و خطابه جنگی. اسلوب تهدید و توبیخ و وعید و انذار بدون خارج شدن از ایجاز از ویژگی‌های خطابه بود.

مشهورترین خطبای این دوره عبارتند از:

در خطبه‌های سیاسی، زید بن ابیه و حجاج بن یوسف در حزب اموی و مختار ثقفی در حزب شیعی و قطری بن الفجاءة در حزب خوارج

در خطابه‌های مجلسی، احنف بن قیس که رئیس تمیم در بصره بود.

در خطابه دینی، علی بن ابیطالب و تمیم داری در مدینه و حسن بصری و واصل بن عطاء و فضل بن عیسی در عراق و عیلان و اوزاعی در شام.

#### توقیعات:

عبارات کوتاهی است که خلیفه یا والی یا عمال آنها در زیر شکایت نامه‌ها و مظالم یا درخواست‌ها و عرایضی که به آنها نوشته می‌شد رقم می‌زدند و متضمن رای و دستوری بود. نگارش توقیعات در صدر اسلام پدید آمد و در عصر اموی شکوفا شد و به بلاغت و ایجاز ممتاز بودند.

#### رسائل:

در این دوره به علت فتوحات و کثرت مصالح دولت و هم‌چشمی میان احزاب و گروه‌ها به کتابت توجه بسیار شد و رسائل دینی و سیاسی افزونی گرفت ولی همچنان شرط ایجاز در آن رعایت می‌شد ولی به سبب پیچیده شدن مصالح دولت و اجتماع، شیوه نگارش رسائل تطور یافت تا در اواخر عهد اموی علاوه بر تفصیل بعضی عناصر فنی نیز در آن رواج یافت.

به عبارت دیگر رسائل، خطبه‌های مکتوب بود حاوی مسائل اخلاقی و تشویق به امور دینی، عاری از آرایش لفظی که تنها هدفش بیان یک غرض دینی و سیاسی بود.

#### علی بن ابی طالب (ع):

زندگی: در مکه متولد شد و در دامان پیامبر پرورش یافت و در سال ۶۵۶ م با علی به خلافت بیعت شد و معاویه بنی امیه را علیه او گرد آورد. علی (ع) در جنگ جمل پیروز شد ولی در جنگ صفین شکست خورد و به سال ۶۶۱ م کشته شد.

آثار: از مشهورترین آثارش «نهج البلاغه» می‌باشد که شریف رضی آن را گرد آورد.

ویژگی‌های نثر امام: رسائل ایشان به ایجاز ممتازند و سخنش در عین اینکه زاده طبع است از آرایش‌های بدیعی عاری نیست و در همه حال به ایجاز و فصاحت گرایش دارد و از اطناب و اضطراب و ابتذال به دور است. خطابه‌ها و مواعظ علی (ع) صادق‌ترین تصویر از شخصیت امام است و قطعه‌های شعرگونه ایشان از حیث دقت در وصف از غنای بزرگی برخوردارند.



## زیادبن ابیه:

زندگی: از مردم طائف بود و ابوموسی اشعری دبیری خود را بدو داد سپس علی بن ابی طالب ولایت فارس را به او داد. نیز معاویه حکومت بصره و خراسان و سیستان را به او داد.

آثار: زیاد در سیاست و کشورداری خطبه‌هایی دارد که از مشهورترین آنها خطبه «البتراء» است و این خطبه را از این رو بتراء خوانده‌اند که او به هنگام ایراد آن برخلاف دیگر خطبا به حمد خدا آغاز نکرد این خطبه از ارزش ادبی فراوانی برخوردار است.

ارزش ادبی آن در تقسیم‌بندی خطبه است به چند قسمت و هر قسمت دارای وحدت است و معانی در عین ایجاز، محکم و عاری از غموض و تکلف بر زبان گوینده جاری است و سخن به شیوه‌های گوناگون در تحذیر و تهدید و وعد و وعید آمیخته با استفهام و قسم و تعجب در گردش است.

او در این خطبه نخست از دین آغاز می‌کند آنگاه برنامه اصلاحات خود را عرضه می‌دارد و سپس مردم را به اطاعت از بنی امیه دعوت می‌کند.

اما از حیث ارزش‌های فنی، خطبه البتراء بخاطر حسن تالیف و شدت عاطفه و شیوایی اسلوب از ارزش‌های بسیاری بهره مند است.

خطبه البتراء بیشتر به یک فرمان حکومت نظامی شبیه است تا یک خطبه سیاسی.

## حجاج بن یوسف:

زندگی: در طایف متولد شد. به لشکر روح بن زبناع جذامی پیوست. سپس در لشکر عبدالملک بن مروان فرمانروائی یافت و در سال ۶۹۲ م با لشکری عظیم، مکه را محاصره کرد و در این نبرد ابن زبیر کشته شد. حجاج پس از آن، حکومت عراق یافت.

حجاج شخصیتی نیرومند بود و می‌خواست همه مشکلات را با قدرت حل کند.

از مهمترین حوادث در زمان حکومت حجاج در عراق، خروج ابن اشعث بر او و استیلاش بر عراق بود که حجاج شش ماه با او نبرد کرد و در دیرالجمام نزدیک‌های کوفه او را شکست داد.

آثار: اشتها حجاج بخاطر خطبه‌های اوست مخصوصاً خطبه‌هایی که به هنگام حکومتش در عراق ایراد کرده است از جمله این خطبه‌ها، خطبه‌ای است که بعد از واقعه‌ی دیرالجمام از او روایت شده است. در خطبه‌های حجاج، روحیه دوراندیش و بی‌ترحم او و سیاست آمیخته به زور و فصاحت و بلاغت او آشکار است.

او گفتار خود را در نهایت قوت چه در معانی و چه در صورت و چه در ترتیب ایراد می‌کرد و آن را به انواع صنایع می‌آراست.

خطبه‌های حجاج از حیث ایجاز عبارت و فصاحت و سیلان لفظ و معنی و ملین آهنگ قوی و غرابت الفاظ ممتاز است.

## نثر تفصیلی

خلیفه دوم عمر بن خطاب نخستین کسی بود که دیوان را براساس دیوان‌های ساسانی تأسیس کرد که در آن دفاتر ثبت دیوان‌ها به زبان فارسی تنظیم می‌شد. آنگاه دیوان‌هایی در مصر و شام بوجود آمد که به زبان رومی بود. در زمان حجاج، بدست صالح بن عبدالرحمان این دواوین از رومی به فارسی نقل شد و در عهد خلافت عبدالملک بن مروان، بدست سلیمان بن سعد از فارسی به عربی نقل شد. سپس در مصر و در عهد ولید، دواوین مصر از قبلی به عربی نقل شد و بدین ترتیب همه دیوان‌ها به خط و زبان عربی درآمدند. نخستین کسی که در صناعت کتابت تفصیلی تفوقش آشکار گردید ابوالعلاء سالم از موالی هشام بن عبدالملک بود که عربی و یونانی را نیکو می‌دانست سپس شاگرد او عبدالحمید بن یحیی که توانست سنت‌های نویسندگی ایرانی را به نثر عربی داخل کند و خود را پیشوای این صناعت گرداند تا آنجا که جهت تعظیم به «الکاتب» ملقب شد.

و همگان معترفند که عبدالحمید زعیم همه دبیران بود زیرا او نخستین کسی بود که برای کتابت اصول و قواعدی وضع کرد و دبیران بعد از او صناعت دبیری را از او آموختند.

## ویژگی‌های کتابت فنی و تفصیلی:

مهمترین ویژگی‌های کتابت عبارت بود از: دراز کردن سخن و آوردن تعبیرات گوناگون و توجه مبالغه آمیز به انتخاب الفاظ و هماهنگی میان کلمات و فراوانی مترادفات.

## انواع کتابت:

در این دوره نوشته‌ها بر دو گونه بود: ۱- ترسل ۲- تصنیف تاریخی  
ترسل خود بر چند نوع بود، یکی رسائل سیاسی و دیگر رسائل اخوانی.

## عبدالحمید الکاتب:

زندگی: او ایرانی الاصل و از مردم شام بود. در جوانی به تعلیم اطفال اشتغال داشت. آنگاه به مروان بن محمد عامل ارمینیه پیوست و کاتب او شد. چون انقلاب خراسان اوج گرفت و سپاه ابومسلم پیروز شد و مروان به قتل رسید. عبدالحمید نیز دستگیر شد و به قتل رسید.

آثار: از عبدالحمید چند رساله‌ی سیاسی و اخوانی و ادبی باقی مانده است. از آن جمله است رساله‌ای که از زبان مروان بن محمد به پسرش عبدالله نوشته شده و گوئی عبدالحمید این رساله را به عنوان دستور نامه‌ای برای راهنمایی سران دولت و امور سپاه از جهت مادی و جنگی ترتیب داده است.

نیز از آثار او رساله‌ای است خطاب به کتاب و دبیران که آنها را به آداب صناعت دبیری و رفع نقائص کارهایشان آشنا می‌سازد.

دیگر از آثار او رساله‌ای است که به یکی از عمال خلیفه نوشته است.

رسائل بزرگ عبدالحمید هر یک در حکم کتاب مستقلی است و او در آن رسائل به موضوعاتی پرداخته که پیش از او عرب را به آنها توجهی نبوده است.

ویژگی رسائل عبدالحمید:

۱- تطویل و تفصیل و اطناب ۲- هماهنگی و منطق ۳- موسیقی ۴- تصویر ۵- آسانی و خوش ترکیبی

تأثیر عبدالحمید:

او برای کتابت قواعدی معین قرار داد و رسومی نو پدید آورد و راهی تازه گشود که کاتبان برای بهتر شدن کار خود از آنها پیروی کردند تا آنجا که گفته‌اند: بُدئت الکتابة بعبد الحمید. از شاگردان مشهور او عبدالله بن مقفَع می‌باشد.

## انقلاب و تأثیر آن در زندگی و فرهنگ

### انقلاب سیاسی و گرایش جدید

مؤسس دولت عباسی ابوالعباس سفاح بود که شهر بغداد را بنا کرد و تخت خلافت را بدان جا منتقل نمود. پایه‌های دولت عباسی بر شانه‌های ایرانیان و شعوبیه بود چرا که آنها به جانبداری از علویان و عباسیان برخاسته بودند. در این نهضت از قدرت قوم عرب کاسته شد و ایرانیان در تمام ارکان دولت نفوذ داشتند. مردم از عادات و رسوم عرب روی گردان بودند و شیوه‌ی زندگی جدید را می‌پسندیدند. تجددخواهی و گزینش یعنی انتخاب بهترین چیزهایی که در تمدن‌های ملل غیرعرب وجود داشت امری عادی شد.

وضعیت اقتصادی: اقتصاد سرزمین‌های اسلامی در این دوران بسیار پر رونق بود که این شکوفایی اقتصاد یک زندگی پرتجمل را به دنبال داشت و قصر خلافت مرکز فرهنگ‌های گوناگون و مجالس نوشخواری و لهو و لعب شد.

وضعیت اجتماعی: محیط اجتماعی به خاطر ورود عناصر گوناگون از ایرانی و ترک و رومی و ... چندان صورت عربی نداشت و این آمیختگی سبب انحطاط اخلاقی شد.

وضعیت دینی: از نظر دینی یکی از بارزترین مشخصات این عصر آزادی افکار و عقاید بود. زیرا جامعه خود از ملت‌های مختلف تشکیل شده بود که هر یک دین و عقیده‌ای خاص داشتند.

وضع فرهنگی: محیط فرهنگی از مهم‌ترین عوامل نهضت عباسی بود زیرا خلفاء حرکت علمی را در جنبه‌های گوناگونش تشویق می‌کردند در این دوره فرهنگ عربی اسلامی خالص، فرهنگ یونانی و فرهنگ شرقی رواج یافت که سبب انتشار این فرهنگ‌ها عبارتند از ۱- وجود مدارس ۲- ترجمه‌ها ۳- تشویق خلفاء فرهنگ‌های بیگانه و تأثیر آن در فرهنگ عباسی: هر از یک فرهنگ‌ها که در جهان عرب انتشار یافت، دارای گرایش خاصی بود. تفکر یونانی به فلسفه، تعلیل و تحلیل مشتاق بود و بیشتر به معنویات گرایش داشت و این خود یکی از علل بزرگی بود که عرب را به تصنیف و اشتغال به علوم واداشت. تفکر هندی به تأمل گرایش داشت از این رواندیشه هندی عرب را به جانب حکمت و زهد سوق داد. تفکر ایرانی مجموعه‌ای بود از عناصر ایرانی، یونانی و هندی که بیشتر به مادیات گرایش داشت. تفکر ایرانی باعث

رواج آرایش‌های لفظی و فحامت و اطناب در گفتار و نوشتار شد هم چنین از عوامل گسترش موسیقی و آلات آن در میان اعراب به شمار می‌آمد.

در مجموع فرهنگ عرب در اثر آمیزش با فرهنگ‌های بیگانه با الفاظ، اسالیب، افکار و علوم جدیدی آشنا شده، به عنوان نمونه پس از انتشار فلسفه و علوم یونان علم کلام اسلامی تنظیم یافت. آفاق فکر عربی وسعت گرفت. انتشار فرهنگ‌های بیگانه موجب تعدد در فرق اسلام شد که هر کدام از فرقه‌ها برای اثبات عقاید خود به فلسفه و منطق پناه می‌بردند. تصوف، اعتقاد به تناسخ و حلول در میان مسلمانان رواج یافت و هنر موسیقی متداول شد.

### ادب عباسی

ادب عباسی آینه‌ای بود که شیوه‌ی تفکر و گرایش‌های ملت جدید را در خود منعکس می‌کرد.

### شعر عباسی

أغراض و فنون: در این عصر شعر سیاسی و حماسی ضعیف شد و غزل عذری از رونق افتاد. شعر فلسفی، صوفیانه، تعلیمی، داستانی، طنزگونه و ترسل به شعر رواج یافت. برخی از ابواب شعر در این دوره استقلال یافت. شعر زهد (زهديات) به وسیله ابوالعتاهیه و شعر شراب (خمریات) و وصف شکار (طردیات) به وسیله ابونواس مستقل شد. از موضوعاتی که در شعر این دوره بسیار متداول شد مدح و رثاء و هجاء بود شعر حکمی به سبب انتشار حکمت یونانی عمق و تحلیل بیشتری یافت و غزل به فساد و بی‌عفتی کشیده شد. در وصف هم شاعران علاوه بر موضوعات قدیم به ذکر مظاهر تمدن جدید چون وصف بناها، طعام‌ها و ... می‌پرداختند.

اسلوب و ساختار: در آغاز قصیده گاهی شاعران به جای ذکر اطلال و دمن و یاد محبوب به وصف کاخ‌ها و شراب روی می‌آوردند و می‌کوشیدند میان اجزای قصیده تناسب و ارتباط حفظ شود و ترتیب ترکیب در شعر رعایت گردد، هم چنین در این دوره شاعران به محور خفیف توجه داشتند و تمایلی به آوردن واژه‌ها و ترکیب‌های غریب نشان نمی‌دادند. وضوح و روشنی و آوردن صنایع بیان و بدیع از دیگر خصوصیات شعر در این دوره است.

### نثر عباسی

أغراض و فنون: در این عهد خطابه رو به ضعف نهاد و فنون نویسندگی فراوان شد. از جمله این فنون عبارتند از نامه‌های دوستانه، تألیف‌های علمی و ادبی، مناظرات، مقالات، داستان‌ها و مقامات. اسلوب و ساختار: رواج فلسفه و علوم در عصر عباسی باعث شد که نویسندگان در آثار خود به دنبال یافتن علل و اسباب امور باشند، نفوذ ایرانیان و آداب ایرانی سبب سهولت عبارت، زیبایی وصف، تنوع در کلام و تفصیل و اطناب در نثر شد اما نفوذ عرب در نویسندگی بی‌تأثیر نبود و این نفوذ در فصاحت، استواری و ایجاز آشکار گردید. ایجاز به نوع خاصی در توفیعات مجال بروز یافت.

## دوره‌های ادب عباسی

۱- دوره‌ی انقلاب و نوآوری: در این دوره شاعرانی را می‌بینیم که موضوعات تازه‌ای را در شعر وارد می‌کنند: در هجاء و هزل (بشار)، در شراب (ابونواس) و در زهد (ابوالعاهیه) و در نثر ابن المقفع

۲- دوره‌ی بازگشت: این دوره بازگشتی است به قدیم و سنت‌های عربی از مشهورترین شخصیت‌های این دوره عبارتند از: ابوتمام - بحتری - ابن رومی و جاحظ

۳- دوره‌ی استقرار و حرکت تدریجی به سوی تصنع تا حد اغراق: در این دوره تعداد شاعران افزایش یافت اما نوابع بسیار اندکند چرا که هدف شعراء فقط آوردن صنایع بیان و بدیع در شعر است از مشهورترین شاعران این دوره: می‌توان منتبّی، ابوفراس، ابوالعلاء المعری و ابن الفارض و الشریف الرضی را نام برد.

اما در نثر شیوه‌ی ابن‌العمید و القاضی الفاضل به خاطر توجهشان به سجع و استفاده زیاد از صنایع بدیعی و اقتباس شهرت یافت.

## مکتب شامی و بغدادی

شعراء از زمان جاهلیت به دو گروه تقسیم می‌شدند: گروهی شعر خود را همواره ویرایش و اصلاح می‌کردند مانند اوس بن حجر - زهیربن ابی سلمی و نابغه ذبیانی

و گروه دیگر شعر را براساس سلیقه و طبع خویش می‌سرودند مانند طرفه بن العبد، عنتره و خنساء

ارزش شعر گروه دوم در معنای ای بود که در شعرشان وجود داشت اما ارزش شعر گروه اول در توجه به تعبیر معانی و وجود محسنات بیان و بدیع بود. این دو گروه تا عصر اموی می‌زیستند. اخطل از جمله کسانی بود که به ویرایش شعر می‌پرداخت در حالیکه عمر بن ابی ربیع براساس طبعش شعر می‌سرود. در دوره‌ی عباسی تمایل به سرودن شعر براساس سلیقه و طبع فراوان شد بعنوان مثال بشار بن البرد، ابوالعاهیه، ابونواس، ابن الرومی در سرودن شعر معنا را بر لفظ ترجیح می‌دادند. این گروه که در بغداد زندگی می‌کردند سبک شعریشان به «مذهب بغدادی» معروف شد. گروه دیگری از شعراء بودند که به انتخاب و گزینش الفاظ تمایل داشتند و بیشتر این شعراء در شام می‌زیستند آنگاه تصمیم گرفتند به بغداد بروند مانند ابوتمام و شاگردش بحتری اما دسته‌ی دیگر از این شعراء سکونت در شام را ترجیح دادند مانند دیک الجن الحمصی، استاد ابوتمام، منتبّی، ابوفراس و ابوالعلاء معری. سبک شعری این گروه به «مذهب شامی» معروف شد. هم چنین مسلم بن ولید و شریف رضی از پیروان این مکتب بودند.

## شاعران وصف در عصر عباسی

از بزرگترین شعرای وصف در این دوره، ابوتمام و بحتری می‌باشند که هر دو در وصف میدان‌های جنگ مشهورند هم چنین بحتری در وصف حیوان و قصرها و ویرانه‌ها مهارت داشت. ابن‌المعتز از مشهورترین وصفان طبیعت بود. ابن رومی وصف‌های زیبا و جالبی را درباره‌ی طبیعت و غذاها دارد.

## بشار بن برد

زندگی: بشار در بصره متولد شد. با وجود اینکه نابینا بود، از همان آغاز کودکی هوش سرشار و نبوغی زودرس داشت به طوری که گویند در ده سالگی شعر می‌گفت اما از تربیت محروم بود و همین امر باعث شد مردی خبیث، شرور و هجوگو شود و به فکر آبروی هیچ کس نباشد. سعی کرد خود را به دربار اموی نزدیک کند اما موفق نشد. در بصره به مجالس علم و ادب بسیار می‌رفت و به بزرگانی از جمله واصل بن عطا شیخ معتزله پیوست اما طولی نکشید که افکار و اندیشه‌هایش به کفر و زندقه درآمیخت. همین امر باعث بیرون راندن او از بصره شد. بشار از بصره به حران و عراق رفت و یزید بن عمر بن هبیره را مدح و ستایش کرد. زمانی که ممدوحش کشته شد به بصره بازگشت اما دشمنانش او را از بصره بیرون کردند لذا پس از مرگ همه‌ی مخالفانش به بصره بازگشت. در بصره به ستایش حکام آن پرداخت و گاه گاهی به بغداد نزد منصور می‌رفت. زمانی که مهدی به خلافت رسید شاعر در ستایش او قصایدی سرود و پادشاه‌های زیادی دریافت کرد اما از آنجا که وی مردی خبیث و شرور بود و نمی‌توانست بدون گرفتاری و دردسر زندگی کند، به هجو مهدی و بعضی از وزرای او پرداخت. علت هجوش آن بود که مهدی به علت تعصبش به زنان او را از سرودن غزل و اشعار عاشقانه منع کرده بود اما شاعر توجهی نکرد و باز به غزلسرایی پرداخت تا اینکه از چشم خلیفه و وزیرش افتاد و چون نتوانست به هر وسیله‌ای نظر آنها را به خود جلب کند هم خلیفه و هم وزیرش را هجوی سخت گزنده گفت. یعقوب بن داوود نیز نزد خلیفه سخن چینی کرده و به زندقه منسوبش داشت تا اینکه مهدی فرمان قتلش را صادر کرد.

شعر بشار: بشار هم به شیوه‌ی قدیم شعر می‌گفت و هم به شیوه‌ی نوین هرگاه قصد سنت گرایان می‌کرد مطابق میل آنها قصیده‌ای به سبک قدیم می‌سرود و زمانی که می‌خواست رضایت مردم و نوجوانان را جلب کند شیوه‌ی نوین را برمی‌گزید. در مجموع مجموعه‌ی قصاید بشار تصویری است از روحیه‌ی ناپایدار او که از دو دوره‌ی اموی و عباسی تأثیر گرفته است و رنگ گرایش‌ها و خواسته‌های آن دو دوره را دارد هرچند نوگرایی در آن بیشتر به چشم می‌خورد.

## بشار و سبک قدیم (تقلید)

بیشتر مدایح بشار در یک سبک قدیم است. زیرا ممدوحان فریفته‌ی سبک‌های کهن هستند. او در مدایح خود سبک‌های قدیم را تقلید می‌کند (استفاده از اوزان طولانی الفاظ و عبارات متین و استوار، عدم وجود رابطه‌ی منطقی در قصیده) مدایح بشار چیزی جز وسیله‌ی تکسب نیست. بشار اگر به تقلید قدما گردن می‌نهد آگاهانه است نه مانند دیگر شعراء که کورکورانه قدم در این راه می‌گذارند.

## بشار و سبک‌های نوین

انقلابی که در اوضاع سیاسی، اجتماعی، دینی و علمی جامعه‌ی زمان بشار رخ داده بود او را به نوگرایی فراخواند. تجدید و نوگرایی بشار در هجاء، فخر و غزل نمایان است.

هجاء: شاعران پیش از بشار در هجاهای خود به صراحت صفات و کارهای زشت را به کسی نسبت نمی‌دادند و بیشتر به معانی اجتماعی توجه داشتند و نقائصی چون بخل و ترس و ناجوانمردی و ... را پیش می‌کشیدند. آنها به اندازه‌ی بشار سعی در از بین بردن آبرو و شرف شخصی طرف نداشتند اما بشار بدون هیچ ملاحظه‌ای آبروی طرف را بر باد می‌دهد و حتی در این راه از تشبیهات محسوس استفاده می‌کند. وی به خاطر تمایلات شعوبی که در وجودش نهفته است متعرض نسب و نژاد اعراب می‌شود و ضمن افتخار به اصل ایرانی خود در تحقیر قوم عرب می‌کوشد. در این گونه قصاید او هجو و فخر به هم آمیخته است او هم چنین می‌کوشد شخص مورد هجو را مضحکه‌ی مردم سازد. هجای او به سادگی گرایش دارد تا برای همگان حفظ کردنش آسان باشد و برخلاف اسالیب قدما خشکی و در کلام او دیده نمی‌شود.

غزل: غزل بشار حاوی مضامین و معانی تازه‌ای است از نوشخواری و لذتجویی. غزل او صادق‌ترین صورت این دوره یعنی اباحیگری و تجمل پرستی است. غزل را در دایره محسوسات محصور ساخته است و کمتر اتفاق می‌افتد که به جنبه‌های روانی زن نیز بپردازد. بشار توانست دقت در تصویر مناظر شهوانی و راز و نیازهای عاشقانه و توصیف واقع‌گرایانه و بی‌پرده از صحنه‌های لذتجویی را همراه با عبارات و تراکیبی خوش‌آهنگ و موسیقی‌ای طرب‌افزای در یک اسلوب زیبا جمع آورد. غزل بشار در به فساد کشیدن دختران جوان زمان نقش مهمی داشت. بشار در غزل قدم به جای عمرین ابی ربیعۀ نهاده است بدون آنکه قصد تقلید از او را داشته باشد.

بشار میان نوآوری و تقلید: بشار گاه به تقلید می‌گراید ولی بیشتر جانب نوآوری را رعایت می‌کند. نمی‌توان گفت از میان انواع شعر او کدام یک نوآوری صرف است و کلام یک تقلید صرف. اصولاً در مدایح او از نظر اسلوب و مضمون تقلید حاکم است و نیز در غزلش نوآوری غلبه دارد هر چند از مضامین و معانی کهن به دور نیست. در مورد نوآوری بشار باید به این نکته‌ی مهم اشاره کرد که او شعر عربی را از صبغۀ اشرافیت یا فردیتش بیرون آورد و آن را به زندگی توده‌ی مردم در همی جنبه‌هایش اختصاص داد. او تنها به جنبه‌های رفاهی زندگی یا جنبه‌های عاطفی نپرداخت بلکه موضوعات پیش پا افتاده‌ی روز را که شاعران به آن توجهی نمی‌کردند در شعر خود آورد.

قدرت شاعری بشار: بشار در رأس شاعران نوگرای عباسی است. او نخستین کسی است که از دایره‌ی تقلید کورکورانه پای بیرون نهاد و میان ادب و زندگی رابطه‌ای استوار برقرار ساخت. او نخستین کسی است که با زندگی عصر خویش درآمیخته و گرایش‌ها و نیازها و ویژگی‌های آن را درک کرده و سعی کرده آن را در شعر خود به تصویر بکشد و شعرش را از معانی جدید و آداب و رسوم شهری پر کند. بشار از اولین شاعران مولد و آخرین شاعران متقدم است و به همین خاطر است که گاه معانی و مضامین تازه‌ای را در شیوه‌های قدیم می‌سراید و گاه معانی و مضامین قدیم را در شیوه‌های نوین.

### ابونواس

زندگی: حسن بن هانی، شاعر ایرانی در اهواز به دنیا آمد. علم را از علمای بصره مخصوصاً ابی عبیده و خلف الاحمر پیشوای اهل لغت فرا گرفت و در فرهنگ و دانش زمان خود مهارت یافت. در کنار کسب علم



و دانش به لهُو و لعب نیز روی آورد به خصوص شاعر دیگری به نام **والبه بن الحباب** که از زمره‌ی عشرتجویان بود او را بیشتر به این راه سوق داد. اما مشغول شدن ابونواس به لهُو و لعب هرگز مانع علم آموزی او نشد همان طور که علم آموزی نیز مانع این نشد که او خود را از باده گساری و لابلایگری کنار بکشد. بعد از مدتی راهی بغداد شد و با مدح آل ربیع و برامکه مالی فراوان به دست آورد. سپس وارد دربار هارون الرشید شد اما نوشخواری و هرزگی ابونواس باعث شد تا خلیفه دستور دهد او را زندانی کنند. شاعر از خلیفه طلب بخشش کرده و از زندان بیرون آمد و رهسپار مصر شد. در آنجا خصیب امیر مصر را مدح گفت اما چون عطایای خصیب جوابگوی اسرافها و ولخرجی‌های شاعر نبود لذا او را هجو کرد. زمانی که امین بر کرسی خلافت نشست ابونواس را ندیم و شاعر مخصوص خود گردانید.

ابونواس در ۵۴ سالگی دنیا را وداع گفت. وی پیش از مرگش از اینکه عمر خود را در باده گساری و عشق بازی سپری کرده بود پشیمان شد و توبه کرد و قصاید زیبایی در زهد سرود. آثار: ابونواس دیوان بزرگی دارد که شامل موضوعاتی چون خمریات، غزل، مدح و هجاء، رثاء، زهدیات و طزدیات است.

پیشوایان نوآوری در عصر عباسی: باید ابونواس را مانند بشار در شمار شاعران نوآور قرار داد چرا که او مانند بشار شعر را آینه‌ی تمام نمای زندگی خویش قرار داد و میان ادب و واقعیت پرده‌ای نکشید اما میان این دو شاعر که به حق پیشوای نوآوران عصر عباسی هستند تفاوتی است. بشار می‌خواست شعر خود را با گرایش‌های زمانش هماهنگ سازد بی آنکه بخواهد آگاهانه بنیان گذار سبک نوینی در شعر باشد اما ابونواس آگاهانه به نوآوری روی آورد و در همه جا به دفاع از آن برخاست.

### ابونواس میان تقلید و نوآوری

تقلید نزد ابونواس: ابونواس به خواست دل ممدوحان که فریفته‌ی سبک‌های کهن هستند مدایح و رثاهای خود را به شیوه‌ی قدیم سروده است. وی از اینکه باید همان شیوه‌های پیشین را در پیش گیرد اظهار ملامت می‌کند اما آگاهی بسیاری از ادبیات کهن و لغت عرب و قدرت شاعریش به او این امکان را داده بود که هرگاه شعری به سبک کهن می‌سراید شاهکاری به وجود آورد. در دیگر اشعار او مانند وصف فخر، هجاء هم نشانی از نوآوری و هم اثری از تقلید دیده می‌شود اما در مجموع گرایش شاعر بیشتر به نوآوری است.

### ابونواس شاعر نوآور:

عوامل گرایش شاعر به تجدید و نوآوری: ۱- عامل خارجی: در زندگی نوین عباسی آزادی و خروج از بند سنن و تقلید حاکم بود و این محیط با روحیه‌ی شاعر سازگار بود. ۲- عامل نفسانی: روحیه‌ی طبیعت شاعر که خود به بی بند و باری و خوشگذرانی و نوشخواری بسیار مشتاق بود در واقع ابونواس در محیطی می‌زیست که با خواست‌ها و گرایش‌های مادی و معنوی او بسیار سازگار بود.

## مظاهر نوآوری در اشعار ابونواس:

۱- هجاء: هجای ابونواس چند نوع است: ۱- حزبی و دفاعی که در آن از عقاید سیاسیش و گرایش‌های ادبیش دفاع می‌کند. در اینگونه اشعار او بیشتر اعراب را هدف قرار می‌دهد و روحیات و طرز تفکر کهن آنها را به باد انتقاد می‌گیرد این گونه قصاید او که می‌توان آنها را قصاید سیاسی خواند نشان دهنده‌ی علاقه‌ی او به ایرانیان و کم توجهی او به اعراب است.

۲- هجای انتقامی: این گونه هجاهای ابونواس متوجه کسانی است که قدر و منزلت شعر او را نمی‌شناسند و یا درباردهی ممدوحانی است که دست بخشنده ندارند.

۳- هجای مزاح آمیز: در این گونه اشعار شاعر با ندیمان و دوستان خود به شوخی و مزاح می‌پردازد و یا به کنایه چیزی به زقیبان خود گفته است.

در هجویه‌های ابونواس هم گرایش‌های قدیم به چشم می‌خورد و هم گرایش‌های جدید در اسلوب و استحکام الفاظ و معانی او در اشعار هجایی یادآور سبک شاعران گذشته مانند شیوه‌ی جریر است اما آشکارا تاختن اوبه عرب و تحقیر عرب از جهت زندگی اجتماعی و معنوی و فراخواندن مردم به نوشخواری و خوشگذرانی و عدم ترس او از مدح اعاجم بخصوص ایرانیان از جلوه‌های نوآوری در اشعار او به شمار می‌آید.

**طردیات:** طردیات اشعاری است در وصف صحنه‌های شکار. این گونه اشعار تا زمان ابونواس به صورت فن مستقلی درنیامده بود. اما ابونواس به این باب از شعر عنایتی خاص نشان داد و آن را به صورت یک فن مستقل درآورد زیرا صید از اموری بود که امرایان توجه داشتند. ابونواس در این قصاید از صنایع بدیعی و تشبیهات خیالی و استعارات بسیار استفاده می‌کند تا بتواند تصویری از تمدن تجمل پرست عصر عباسی ارائه دهد. هم چنین این قصاید از واژه‌های کهن و الفاظ غریب و یک نواختی در آهنگ خالی نیستند.

**زهدیات:** ابونواس در پایان عمر خویش از لهو و لعب و عیاشی برمی‌گردد و به زهد روی می‌آورد و چند قصیده در این باب (زهد) می‌سراید. این اشعار از زیباترین و لطیف ترین و پراحساس ترین و مؤثرترین و صادق‌ترین اشعار ابونواس هستند حتی می‌توان زهدیات او را در شمار زیباترین اشعار غنائی قدیم عرب آورد.

**غزل:** غزل ابونواس متصنغ و ساختگی است چرا که بی بند و باری و لاابالیگری او جایی برای سوز و گداز عاشقانه و سرودن غزل نمی‌گذاشت ولی آنچه در غزلسرایی او در خور توجه است آوردن نوع جدیدی از غزل است که در ادب عربی نوظهور است. این پدیده‌ی تازه تغنی به عشق پسران یا دختران پسرگونه است. این غزل‌ها غالباً با بی عفتی و فسق و فجور همراه بود. اگر غزل‌های مؤنث او زیبایی اندکی دارد در غزل مذکرش اوج لطف سخن و انسجام یافت می‌شود و این گونه غزل‌های او از نظر تکنیک و آهنگ و تصویر کم نظیرند. ابونواس از پایه گذاران غزل مذکر در ادبیات عرب است.

خمریات: ابونواس شاعر خمر است. در خمریات است که نبوغ او در نوآوری تجلی می‌کند و او را برتر از همه‌ی شاعران متقدم و متأخر قرار می‌دهد. ابونواس از خمریه سرایان است. او وصف شراب را به صورت یک فن مستقل در ادبیات عربی درآورد.

او به شراب شخصیت انسانی می‌دهد و او را معشوق خود قرار می‌دهد. وصف‌های شراب او پر از داستان، تشخیص و صراحت است که شاعر آن را در کلامی، آسان و موسیقی‌ای جذاب می‌آورد. شعر ابونواس تصویری گویا از درون و محیط زندگی اوست که این دو خواستار تجدید و انقلاب و رهایی از قید و بند سنت‌ها بودند. پس ابونواس شاعر انقلاب و تجدیدخواهی است و در هر حال او شاعری است که در وصف شراب بی‌همتاست.

### ابوالعتاهیه

زندگی: ابوالعتاهیه در سال ۱۲۰ هـ در عین التمر به دنیا آمد و در کوفه پرورش یافت. زمانی که در شعر گفتن شهرت یافت آهنگ بغداد کرد و به مهدی خلیفه‌ی عباسی پیوست و نزد او صلوات فراوان دریافت کرد. دیری نپایید که عاشق عتبه کنیز مهدی شد. چون در عشق خود شکست خورد و ناامید شد زهد را در پیش گرفت اما طمع او به مال همچنان گریبانگیرش بود و برای دست یافتن به آن از قصری به قصری دیگر می‌رفت. هارون الرشید و سپس مأمون او را از نزدیکان و ملازمان دربار خود قرار دادند. ابوالعتاهیه در سال ۲۱۸ هـ در بغداد وفات نمود.

آثار: دیوان ابوالعتاهیه شامل دو قسمت است: ۱- زهدیات که بخش اعظم دیوان او را تشکیل می‌دهد ۲- دیگر اغراض شعری مانند مدح و رثاء و هجاء و وصف و حکم و امثال

### اغراض شعر ابوالعتاهیه:

غزل: غزل ابوالعتاهیه بیشتر وقف زنی است به نام عتبه. غزل‌های او برای عتبه غالباً به صورت تشبیب یا در آغاز قصاید مدیحه‌ی او آمده است و برخلاف غزل‌های زمان خود عاری از هر گونه هرزگی و بی‌عفتی است. غزل ابوالعتاهیه شرح یک عشق دردناک الهی است. ابوالعتاهیه هرچند در بیشتر غزل‌های خود به معانی معروف قدیم توجه دارد اما از لحاظ وزن و انتخاب بحر دست به ابتکارات تازه‌ای زده است.

مدح: مدح ابوالعتاهیه جنبه‌ی تجاری دارد و بهترین مدایحش همان اشعاری است که برای مهدی و هارون الرشید سروده است. او همواره از روی سیاست و دانایی راهی را در پیش می‌گیرد که هم خود را خشنود سازد و هم ممدوحان خود را. ابوالعتاهیه در مدایح خود شیوه‌ی قدیم را به کار می‌گیرد و مضامین سبک کهن را رعایت می‌کند. مدایح او هر چند احیاناً تملق آمیزند و شاعر در تملق به مبالغه افتاده است ولی از روانی و سهولت و تازگی خاصی برخوردارند.

رثاء: اسلوب ابوالعتاهیه در رثاء اسلوب مدح و زهد است یعنی گاه رثاء را عرصه‌ای برای تعظیم اخلاق و سجایای فقید قرار می‌دهد و گاه نیز رثاء را به زهدیات می‌آمیزد و آن را از نصایح و حکم پر می‌سازد.

هجاه: ابوالعتاهیه اهل هجاء نیست مگر گاهگاهی در دفاع از خود یا بیان ناامیدی از عطایای ممدوح زبان به هجو می‌گشاید. آنچه هجای ابوالعتاهیه را بر هجای دیگر شعراء ممتاز می‌کند قدرت اوست بر خلق مضامینی که با وجود اندک بودن کلام سخت‌گزنده و دردآورند. هجویه‌های ابوالعتاهیه روان و آسان است.

ابوالعتاهیه شاعر زهد: در آغاز عصر عباسی به سبب فراهم بودن اسباب رفاه و تنعم دو جریان پدید آمد یکی جریان لهو و لعب که مظاهر آن را در شعر بشار و ابونواس می‌یابیم و دیگری جریان زهد و پارسایی که متناقض با جریان نخستین بود و به منزله‌ی عکس‌العملی در برابر زیاده‌روی‌های آن به شمار می‌آمد. پیشوای این گرایش ابوالعتاهیه بود.

از زمان حیات شاعر تا به امروز پیرامون زهد ابوالعتاهیه سخنان متناقض گفته‌اند. بعضی آن را ساختگی و ریاکارانه خوانده‌اند و بعضی واقعی و صادقانه. برای رهایی از این تناقض باید گفت که در نفس ابوالعتاهیه و زندگی‌اش عوامل گوناگونی وجود داشت که گاه او را به دنیا زاغب می‌کرد و گاه از دنیا بیزار می‌نمود و او میان این دو گرایش در نوسان بود و نمی‌توانست بر یک حالت قرار گیرد از یک سو به عالم روحانی مشتاق بود و این خصلت و فطرت او بود و از دیگر سو به رفاه و خوشگذرانی که البته هرگز از حد اعتدال نمی‌گذشت و به اسرافکاری و فجور نمی‌افتاد. اگر زهد بر شعر ابوالعتاهیه غلبه دارد بدین خاطر است که شعر او صورت واقعی روح و اراده‌ی اوست که بیشتر به زهد مایل بودند. ابوالعتاهیه در زهدیات خود پیرو مکتب فلسفی معینی نیست. بیشتر زهدیات او را تحقیر دنیا و دعوت به قناعت پر کرده است. زهدیات ابوالعتاهیه درس‌های ارزشمندی را به همراه دارند از جمله دعوت به نیکوکاری و صلاح. دوری از لهو و لعب، سنجیدن دنیا به میزان آخرت و ... اما به این نکته نیز باید توجه داشت که ابوالعتاهیه در تحقیر دنیا کار را به بدبینی می‌کشاند و از جنبه‌های ارزشمند زندگی غافل می‌شود گویی نمی‌داند که زندگی این دنیا راه رسیدن به سعادت اخروی است و از سوی دیگر برای رسیدن به هدف و الایی که از آن سخن می‌گوید هیچ راهی پیش پای مردم نمی‌گشاید. زهدیات ابوالعتاهیه از سرچشمه‌ی عقل سیراب شده‌اند و از این روست که زهدیات او با زهدیات ابونواس تفاوت دارد. زهدیات ابونواس فریادهای دردناک یک انسان ناامید است که مرگ را به چشم می‌بیند اما زهدیات ابوالعتاهیه تأملات مردی است که زندگی را تحقیر می‌کند و با بدبینی به آن می‌نگرد زهدیات ابونواس در مجموع عاطفی است و زهدیات ابوالعتاهیه عقلی

### ابوالعتاهیه و نوآوری

اشاره کردیم که بشار و ابونواس از پیشوایان نوآوری در عصر عباسی هستند و مراد آنها از نوآوری این بود که شعر تصویری از زمان باشد و مردم آن را بفهمند. ابوالعتاهیه نیز در این راه با آنها همقدم شد و در نوآوری گرایش فردی را معیار خود قرار داد ولی برخلاف بشار و ابونواس که زندگی را چیزی جز عیاشی و لالابالگیری نمی‌دانستند و در اشعار خود به این جنبه از زندگی مردم می‌پرداختند ابوالعتاهیه چون به مسائل جدی گرایش داشت به جنبه‌های جدی عصر خود نیز پرداخت.

ابوالعتاهیه شاعر زهد و حکمت است و زهدیات او بسیار مشهور است او در فن شعر نیز نوآور است شعر او به خاطر طبع روان، سهولت الفاظ و موسیقی دلپذیرش ممتاز است.

## مسلم بن الولید

مسلم بن الولید مشهور به صریح الغوانی در کوفه متولد شد. او به سرداران و کارگزاران دولت عباسی پیوست و از جوایز و صلاتشان بهره‌مند گردید. مسلم بن الولید به عزلت گرایش داشت و به لهو و شرابخواری مشتاق بود.

مسلم بن الولید شاعری مقلد است. مضامین و ابتکارات در شعر او اندک است. او سعی می‌کند شعر خود را از جهت لفظ و قالب ممتاز کند لذا در شعر خود بسیار به صنایع و محسنات بدیعی پرداخته است. وی در تکامل بخشیدن به صنعت بدیع سهم به سزایی داشته و در هر بیتی از قصاید خود صنعتی از صنایع بدیعی را چون جناس و طباق و استعاره و مشاکله به کار گرفته است. مسلم بن الولید پیشوای شعر مصنوع است.

## عبّاس بن الأحنف

عبّاس بن الأحنف از اعراب اصیل بود. تا پایان عمر خود در بغداد زندگی کرد. شعر او منحصر به غزل است. وی تمام غزل‌های خود را در پرده‌ی عفاف سروده است.

## حسین بن ضحاک

حسین بن ضحاک در بصره متولد شد. او از شاعران بی بند و بار است که هم در وصف شراب شعر گفته و هم غزل‌های مذکر سروده است. شعرش در عین استحکام لطیف است.

## عبدالله بن المقفّع

زندگی: ابن مقفّع در یکی از روستاهای فارس متولد شد و به تحصیل فرهنگ ایرانی پرداخت. بعد از مدتی به بصره رفت و به موالی آل اهتم که خاندانی مشهور به فصاحت و بلاغت بودند پیوست و با اعراب درآمیخت و زبان عربی را نیک فراگرفت. زمانی که شهرتش در نویسندگی جهان گیر شد و الیان و امرأ از او دعوت کردند تا در دیوان‌هایشان پاره‌ای از امور را به عهده گیرد. ابن مقفّع زندگی دبیری خود را در دولت بنی امیه آغاز کرد و کاتب عمر بن هبیره و پسرش یزید، عیسی بن علی و ... شد و سرانجام به دست والی بصره به قتل رسید.

آثار: ابن مقفّع آثار گرانبهایی در زمینه‌ی تاریخ، فلسفه، ادب، اجتماع و اخوانیات بر جای نهاد و بیشتر آثار او کتاب‌هایی است که از زبان پهلوی ترجمه کرده است. او در آثار خود دو هدف را دنبال می‌کند. ۱- احیاء تاریخ و سیاست و آداب ایرانیان ۲- اصلاح جامعه و سیاست عباسی به وسیله‌ی تطبیق آن با تشکیلات و نظام حکومت ایرانی. مشهورترین آثار او عبارتند از: رسالة الصحابة - الادب الصغير و الادب الكبير - کلیله و دمنه

الف- رسالة الصحابة: بیانی است در نقد نظام حکومتی و وجوه اصلاح آن بر مبنای تشکیلات حکومت ایرانی. «رسالة الصحابه» ابن مقفّع در مضامین اصلاح گرایانه‌ی خود متنبی بر تاریخ ایران و تشکیلات

سیاسی و اداری ایرانیان است. این کتاب دارای ارزش اصلاحی فراوان است و نویسنده می‌کوشد نظریات خود را با دلایل محکم و قانع‌کننده ارائه دهد. رساله الصحابة «الهاشمیه» نیز نامیده شده است.

ب- الادب الصغير و الادب الكبير: دو کتاب کوچک هستند حاوی کلمات حکمت آمیز در اخلاق و حسن معاشرت. «الادب الصغير» پیرامون سیاست اجتماع و تهذیب نفس و عادت دادن آن به اعمال صالح و معرفت خالق است. «الادب الكبير» شامل دو بخش است. بخش اول خطابي است به سلطان و ارتباط او با رعیت و ارتباط رعیت با او اما بخش دوم یعنی باب دوستان درباره‌ی حسن معاشرت مردم با یکدیگر است. «الادب الصغير» و «الادب الكبير» از نظر شیوه‌ی تألیف با هم متفاوتند. «الادب الصغير» مجموعه‌ای است از آراء و سخنان پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر در حالی که «الادب الكبير» حاوی مطالبی است که با هم تا حد زیادی ارتباط دارند و براساس موضوع تقسیم بندی شده‌اند. در هر دو کتاب هم تأثیر فرهنگ ایرانی به چشم می‌خورد و هم تأثیر فرهنگ یونانی و هندی. از دیگر خصوصیات این دو کتاب تکیه‌ای است که نویسنده در هر مورد بر عقل دارد و ارزش فراوانی به اخلاق و تفکر داده است. از چیزهایی که در این دو کتاب عجیب به نظر می‌رسد یکی سوء ظن به زن است و دیگری ارزش فراوانی است که نویسنده به مال می‌دهد.

ج- کلیله و دمنه: کلیله و دمنه کتابی است درباره‌ی تعالیم اخلاقی که از زبان حیوانات به شکل داستان بیان می‌شود و در این کتاب روی سخن بیشتر با پادشاهان است. اصل کتاب به زبان سانسکریت زبان کهن مردم هند است. این کتاب به پهلوی و سپس توسط ابن المقفع از پهلوی به عربی ترجمه شده است. کلیله و دمنه را نخستین بار ابان اللاحقی به شعر درآورد. کتاب حاوی وظایف پادشاه نسبت به رعیت و وظایف مردم نسبت به یکدیگر است به این صورت که چگونه روابط دوستانه را حفظ کنند و در صدق گفتار و کردار بکوشند و آداب میهمانی را رعایت کنند. کتاب کلیله و دمنه از نظر تاریخی، فلسفی و ادبی دارای ارزش فراوان است. ارزش تاریخی: اطلاعاتی از احوال و روایات نویسندگان و مترجمان آن به دست ما می‌دهد. ارزش فلسفی: این کتاب از گنجینه‌های حکمت بشر است اما فلسفه‌ی آن با بدبینی آمیخته شده است.

اما ارزش ادبی کتاب کلیله و دمنه در اسلوب آن ظاهر می‌شود که داستان و حکمت را از زبان حیوانات بیان کرده است و این نوع جدید از نگارش وارد ادب عربی شده است.

مثل در کلیله و دمنه: مثل در کلیله و دمنه به صورت‌های مختلف بیان شده است بعضی از آنها خالی از رنگ داستانی است و به صورت ساختاری محکم ارائه شده که فقط به بیان حکمت در خلاصه‌ترین عبارات می‌پردازد اما بعضی از آنها به صورت داستان بیان می‌شود و نویسنده می‌خواهد در قالب داستان حکمت مورد نظر را بیان کند. مثل‌های کلیله و دمنه خواه بلند یا کوتاه عموماً جنبه‌ی نمایشنامه‌ای دارند که بعضی از آنها به صورت حماسی است مانند نمایشنامه‌های شکسپیر و بعضی دیگر رنگ تراژدی‌های اخلاقی را به خود گرفته است.

داستان در مثل‌های بلند حرکتی کند دارد چرا که مؤلف باید به بیان مقدمات و تشریح مکان و زمان و افکار و ... بپردازد اما در مثل‌های کوتاه داستان زنده تر است و نویسنده با یک مقدمه‌ی کوتاه سریع خواننده را به صحنه‌ی حوادث می‌کشد و با الفاظی اندک سعی می‌کند حکمت مورد نظر را در قالب داستان خود بیان کند. داستان در کلیله و دمنه برای بیان حکمت وضع شده است. بنابراین جای تعجب نیست که داستان طولانی و شاخه شاخه شود و حکایات در یکدیگر تداخل کنند.

حیوانات در کلیله و دمنه دارای دو طبیعت هستند. طبیعت حیوانی و طبیعت انسانی. در کلیله و دمنه هیچ گاه توصیف دقیقی از جنبه‌های خارجی حیوانات دیده نمی‌شود چرا که هدف بیان حکمت است. آدمیان در جوی از بدبینی قرار گرفته اند و نویسنده سعی می‌کند که صفات بد آنها مانند خیانت، حرص، حسادت و ... را نشان دهد زیرا هدف او اصلاح اخلاق و معالجه‌ی امراض اجتماعی است.

صحنه‌ی نمایش: صحنه‌ی نمایش همان طبیعت است یعنی جایی که حیوانات در آن هستند. مؤلف در مثل‌های خود به وصف طبیعت نمی‌پردازد. اگر توصیفی هم باشد در نهایت اختصار است.

حکمت: حکمت در کلیله و دمنه جوهر اصلی است و در سراسر کتاب پراکنده است. این حکمت‌ها رنگ شرقی دارند و برگرفته از ادیان نیستند بلکه از عقل و تفکر گرفته شده‌اند.

ابن مقفع یک اصلاح گر اجتماعی: انگیزه‌ی ابن مقفع در آثارش اصلاح ظلم و ستم بعضی از پادشاهان و معالجه‌ی امراض جامعه‌ی عباسی بود. او دو بیماری را سخت و مهلک می‌داند. در فرمانروایان ظلم و ستم و در افراد رعیت نادانی لذا فرمانروایان را به حسن انتخاب نزدیکان، مشورت با دانایان، قرار دادن عقل و عدل در اساس و پایه‌ی کارهایشان توصیه می‌کند و چاره‌ی نادانی را در افراد رعیت تفکر، صداقت و محاسبه‌ی نفس و ذکر آخرت می‌داند. ابن مقفع در اصلاحات خود گرایش ایرانی دارد و تاریخ و قوانین و آداب ایرانی را اساس اصلاحات جامعه‌ی عباسی می‌داند.

ابن مقفع، نویسنده: ابن مقفع یکی از زعمای اولین مکتب نویسندگی در عصر عباسی است و نیز او یکی از بنیان نثر فنی عربی است او در شیوه‌ی نگارش خود به صنایع لفظی و محسنات بدیعی چندان توجه نمی‌کند و برخلاف عبدالحمید بن یحیی کمتر به سجع و موازنه می‌پردازد. توجه شدید او به معنی او را به استفاده از اسلوب منطقی در نوشته‌هایش و طولانی کردن جمله‌ها واداشته است لذا برای ارتباط میان جمله‌ها از موصول و حروف عطف و ... بهره می‌گیرد. او در انتخاب الفاظ دقت می‌کند و سعی می‌کند الفاظ را به مقدار معانی بیاورد. اسلوب ابن المقفع را سهل ممتنع خوانده‌اند.

سهل بن هارون: سهل بن هارون ایرانی الاصل بود. او به یحیی خالد البرمکی پیوست و عهده دار دیوان او شد. زمانی که به خدمت مأمون درآمد به خاطر تمایلات شعوبیتش مورد توجه او قرار گرفت و به همین خاطر مأمون او را بر بیت الحکمه گماشت. سهل بن هارون از شعوبیه بود و به اعراب تعصب شدیدی داشت. او به حکمت مشهور بود چنانکه او را «بزرگمهر الاسلام» نامیده‌اند. گرایش او در نویسندگی میان مکتب عبدالحمید و ابن المقفع است و در واقع سهل بن هارون مانند حلقه‌ای است که مکتب عبدالحمید را به مکتب جاحظ پیوند زده است.

ابن المقفّع در ترجمه و نقل برتری داشت. سهل بن هارون این برتری را در تألیف و تصنیف به دست آورده است. آثار او عبارتند از «ثعلب و عفرة» در معارضه با کلیله و دمنه. کتاب «النمر و الثعلب» کتاب «دیوان الرسائل»، «سیرة المأمون»، «رسالة البخلاء»، «الواقق و العذراء»، «تدبير الملك و السیات»، «ندود و وندود و لدود».



## ادب دوره‌ی بازگشت یا عباسی دوم (شعر)

مقدمه:

بعد از دوره‌ی تجدد و نوآوری که بنیان گذاران آن بشار و ابونواس بودند دوره‌ی تازه‌ای شروع شد به نام دوره‌ی بازگشت. این دوره که شروع آن در قرن نهم میلادی و سوم هجری است. هم در زندگی اجتماعی و هم در علم و ادب تأثیر به‌سزایی گذاشت. در زندگی اجتماعی: اباحیگری و باده‌گساری و لهو و لعب کاسته شد و سنن دینی در برابر اباحیگری ایستادند و مردم به واقعیت‌های زندگی روی آوردند. در ادب: شیوه نوین مردمی‌کردن شعر کاسته شد و شاعران به سبک‌های کهن گرایش پیدا کردند و سعی کردند استحکام و متانت شعر قدیم و به‌طور کلی ویژگی‌های اشعار قدیم را در آثار خود منعکس کنند، شعر عنصری ضروری از عناصر علم و فرهنگ به‌شمار آمد و همه سعی در این داشتند که آنچه از فرهنگ بیگانه آموخته بودند وارد شعر کنند. بنابراین شعر صبغی تفکری نو بخصوص تفکر یونانی به خود گرفت اما بر ساختار شعر شیوه‌ی ایرانی غلبه داشت. صنایع بدیعی در شعر رواج یافت و محسنات لفظی و بدیعی که با شعر مسلم بن الولید آغاز شده بود در این دوره به‌صورت علمی‌خاص درآمد و صنایع بدیعی آیین هر شاعر شد.

## ابوتمام

زندگی: حبیب بن اوس طائی در روستای جاسم به دنیا آمد و در دمشق روزگار کودکی و جوانی را سپری نمود. از دمشق به حمص نقل مکان کرد و در آنجا با دیک الجن الحمصی آشنا شد. دیک الجن در ابوتمام مخصوصاً در استفاده‌اش از صنایع بدیعی تأثیر به‌سزایی گذاشت.

از آنجا به مصر رفت و در مسجد جامع به سقایی پرداخت و در عین حال در مجالس علم و ادب که در مسجد جامع برگزار می‌شد، شرکت کرد تا آنجا که در شعر و ادب عربی استاد شد. به درگاه عیاش بن لهیعه پیوست و به ستایش او پرداخت اما چون چیزی نصیبش نشد، هجوش کرد و به شام بازگشت و سعی کرد خود را به مأمون نزدیک کند اما موفق نشد. زمانی که معتصم بر تخت خلافت نشست، ابوتمام را از نزدیکان خود قرار داد و سمت مداحی خود را به او داد و او را با خود به میدان‌های جنگ برد تا به توصیف حوادث جنگی او بپردازد. ابوتمام از حسن بن وهب اکرام فراوان دید چرا که او را عهده دار دیوان برید گردانید اما ابوتمام دو سال بعد از به عهده گرفتن شغل دلخواه خود در موصل از دنیا رفت.

شخصیت ابوتمام: ابوتمام دارای دو شخصیت متمایز است شخصیت اشرافی که غالباً زندگی رسمی و بیرونی او بدان متصف است. در زندگی بیرونی او مردی است متکبر که به مواهب علمی و نوقی خود آگاه است. جز با بزرگان نمی‌نشیند و هیچ عطا و صلای را شایسته شعرش نمی‌بیند او مردی است ماجراجو و بی‌باک و همواره در سفر برای به دست آوردن مال و شهرت اما در زندگی شخصی، او مردی است ساده با سجایای انسانی، در معاشرت خوش روی و به طرب و باده‌گساری و عیش و نوش سخت دل بسته.

آثار: ابوتمام دیوانی دارد در مدح و رثاء و وصف و غزل و فخر و عتاب و هجاء و ... علاوه بر دیوان او چند مجموعه شعری دیگر نیز دارد که عبارتند از ۱- کتاب الاختیارات من أشعار القبائل ۲- کتاب الفحول ۲- کتاب الحماسه: که آن را در همدان تألیف کرده زمانی که مجبور شد به خاطر شدت برف در آنجا توقف کند ۴- اختیار القطعات ۵- مختارات من شعر المحدثین ۶- نقائض جریر و الأخطل

### ابوتمام شاعری بر درگاه بزرگان

۱- مدح: مدیحه سرایی قسمت اعظم زندگی و شعر او را پر کرده است چنانکه شمار ممدوحان او به شصت تن رسیده است. معانی مدحش تقلیدی و اسلوب آن پر از صنایع بیان و بدیع به ویژه جناس و طباق است. هم چنانکه غرابت، پیچیدگی و ابهام نیز دارد.

۲- هجاء و عتاب: هجای او گاهی عتابی است مغرورانه تا نظر ممدوحانی که رعایت جانب او را نکردند جلب کند گاه فریاد تأسف و ناامیدی است و این بیشتر در آغاز زندگی او بود. زمانی که از ممدوحان خود ناامید شده بود و گاه نیز هجاهای او نبرد سختی است علیه حسود یا کسی از شاعران معاصرش که خواسته با او در شعر دم از همسری زند. اسلوب ابوتمام در هجایش بیش از دیگر اشعارش بر مقتضای طبع جاری است.

۳- رثاء: منظور از رثاء در اینجا مرثیه‌هایی است که شاعر درباره‌ی بزرگان و مشاهیر زمان خود سروده است. در این نوع از مرثیه‌های ابوتمام جزالت و استحکام و صناعت لفظی غلبه دارد. عاطفه‌ی او عاطفه‌ای فنی و ساختگی است و از درد و اندوه واقعی به دور و از تأثیر بی‌بهره. شاعر در این گونه مرثی به شمردن فضائل آن فقید می‌پردازد و در بیان اوصاف او و اندوه خود مبالغه می‌کند.

### ابوتمام شاعر غنائی

۱- غزل و اخوانیات: در دیوان ابوتمام قطعات کوتاهی است از غزل که الفاظ آن نرم و اوزانش جذاب است و روح حساس و تأثیرپذیر شاعر در سراسر آن متجلی است. غزل‌های ابوتمام همه در شرح و سوز درون و آه و ناله‌ی عاشقانه نیستند بلکه او در غزل‌های خود تصاویر کوتاه و زیبایی از حالات عاشق (آرزو، ناامیدی و ...) به دست ما می‌دهد.

اما شاعر در وصف عواطف دوستانه قدرت بیشتری نشان می‌دهد تا وصف عواطف عاشقانه، از این رو او در اخوانیات مهارتی شگرف دارد.

۲- رثاء: از شیواترین قصاید او در رثاء دو قصیده را می‌توان نام برد: یکی آن که در مرگ فرزندش سرود. و دیگری در مرگ برادرش. رثایی که برای دوستان و نزدیکانش سروده صادقانه است و لی همان طور که قبلاً اشاره کردیم رثای او برای دیگران بیش تر تعارف و مجامله است.

۳- هجای دوستان: در این باب عاطفه‌ی لطیف شاعر و تأثیر عمیقش از خیانت دوستان آشکار

می‌شود.

۴- فخر: ابوتمام در قصاید فخریه‌ی خود همواره به خردمندی و نبوغ خود در شعر و بصیرت و به قبیله‌ی خود (طی) و امتیازات آن بر دیگر قبایل از جهت عقل و شجاعت و بزرگواری و سخاوت می‌بالد. گاه در فخریات، ابوتمام از جنگ‌هایی که قومش در آن شرکت داشته‌اند، سخن گفته و قهرمانی‌های قبیله‌ی خود را توصیف کرده است.

۵- زهد: زهدیات ابوتمام نشانگر روحیات اوست و احساس عمیقش به زندگی و حالات دردناک روحی او را بیان می‌کند.

### ابوتمام شاعر و صف

شعر وصفی ابوتمام به دو قسمت تقسیم می‌شود }  
 ۱- وصف طبیعت  
 ۲- وصف میدانهای نبرد

۱- وصف طبیعت: ویژگی‌های وصف طبیعت ابوتمام عبارتند از ۱- دقت ملاحظه و جست و جو در پنهانی ترین دقایق موصوفات ۲- تأمل فکری و مطالعه‌ی دقیق جنبه‌های نهانی اشیاء محسوس برای استخراج معانی و رموز آن ۳- استفاده زیاد از محسنات بدیعی ۴- اعتماد بر تصاویر و معانی قدیم با برشمردن این خصوصیات. لازم است که بگوییم شعر وصفی ابوتمام رنگ تکلف و خشکی ندارد اما انفعال روحی شدید او در برابر مناظر زیبا و نیروی خلاق او در شخصیت بخشیدن به موجودات بی جان جایی برای چنین تصویری نمی‌گذارد.

۲- وصف میدانهای نبرد: در وصف میدانهای نبرد، ابوتمام شهرت فراوان دارد. از زیباترین قصائد او در این باب قصیده‌ی بانیه‌ی مشهور اوست در فتح عموریه. این قصیده به خاطر تصویر صحنه‌های وحشتناک نبرد و تخیلات گسترده ولی متکی به واقعیت تاریخی و الفاظ فخیم و محکم و اسلوبی دور از رکاکت، و موج انواع گوناگون صنایع لفظی در سراسر آن می‌تواند نمونه‌ی کامل شعر حماسی در ادب عربی قرار گیرد.

### ابوتمام شاعر معانی

ابوتمام از هوشی سرشار برخوردار بود. می‌کوشید به عمق معانی برسد و حقیقت هر چیز را دریابد او در این گرایش مرهون وضع تعقل و تفکر زمان خود بود چرا که در این عصر مقدار زیادی از کتب فلسفه و منطق از یونانی به عربی ترجمه شده بود و او با شوقی فراوان به مطالعه و فراگرفتن آن پرداخت و این معانی جدید و استدلال‌های عقلی و پیروی از منطق در تفکر و تألیف در شعرش راه یافت تا آن جا که می‌توان گفت کثرت معانی یکی از امتیازات خاص شعر او به شعاری می‌آید و افکار او به ابتکار و بعد نظر ممتازند.

این استدلال‌های عقلی در آوردن معانی در حکم او، نظریات او درباره‌ی نفس و زندگی و راهنمایی‌های ادبی و الکلمات الجامعة بسیار مشهود است. (الکلمات الجامعة: در ضمن سخن ابوتمام عبارات و جمله‌هایی است بس زیبا و محکم که در عین اختصار، معانی شامخی را در بر دارند که می‌توان آنها را «الکلمات لجامعة» نامید مانند موطن الذی برای دلالت بر سر و عقل. این گونه کلمات نیز یکی از دلایل وفور معانی

در نزد اوست. ابوتمام معانی مبتکر و الفاظی گلچین دلالت بر سر و عقل را انتخاب می‌کند و نیز از امثال و حکم به وفور بهره می‌جوید به گونه‌ای که با متنبی به عنوان دو شاعر حکیم نام دارند. اما توجه زیاد شاعر به معانی موسیقی شعرش را به تباهی می‌کشد و شعرش را دچار پیچیدگی می‌کند.

### هنر شاعری ابوتمام

ابوتمام شاعری است یگانه و دارای فرهنگی وسیع و عقلی بارور است. وی در پدید آوردن یک اثر شعری تنها به آن چه طبعش به او ارزانی می‌دارد، اکتفا نمی‌کند بلکه همواره به شیوه‌ی زهیربن ابی سلمی و پیروان او در حال تهذیب و بارور کردن فرهنگ شعر خویش است اما نتیجه‌ی این کار در اکثر مواقع چیزی جز اسراف در آوردن صنایع بدیعی و آرایش‌های لفظی و پیچیدگی در شعر نیست. ابوتمام در آوردن محسنات بدیعی متأثر از مسلم بن ولید است ولی بیش از مسلم بن ولید بدان می‌پردازد تا جایی که کارش به افراط رسیده است او صناعت دیگری را نیز به عنوان «صناعت عقلی» وارد شعر خود می‌کند و بر پیچیدگی آن بیشتر می‌افزاید. منظور از صناعت عقلی آن است که ابوتمام اندیشه‌های مبهم و پیچیده را در شعر خود بر خوانندگان عرضه می‌دارد و همواره شنوندگان و خوانندگان شعر خود را وادار به حل این غموض می‌کند.

### ارزش واقعی شعر ابوتمام:

ابوتمام نخستین شاعری است که علم و فرهنگ را وارد شعر خود کرد. او اولین کسی است که حکمت یونانی را به شعر عربی وارد کرد و راه را برای ابوالعلاء در شعر فلسفی و برای متنبی در شعر آمیخته به امثال و حکم گشود و نیز شعر حماسه را تا حد قابل ملاحظه‌ای اعتلا دارد و راه و روش آن را برای متنبی آشکار ساخت.

ابوتمام و شاگردش بحتری همراه با متنبی سه ستون مهم شعر عرب هستند.

### دعبل الخزاعی

زندگی: دعبل شاعری است عربی الاصل که نسبش به قحطان می‌رسد. در کوفه در مصاحبت شاطران و صلوکان پرورش یافت. سپس به بغداد آمد و به مسلم بن الولید پیوست. مسلم عهده دار تربیت او شد تا در شاعری مهارت یافت و در گزینش اسالیب جدید دنباله رو استاد خود گردید. در جوانی به هارون الرشید پیوست و از انعامات او بهره مند شد. حکومت شهر سمنگان و اسوان به او داده شد.

آثار: اشعار کمی از دعبل به دست ما رسیده است که بیشتر آن در مدح آل بیت و هجاء است.

شعر دعبل: دعبل بیش از هر چیز شاعر هجوگوی است. هجای دعبل را سه عامل بود: یکی عامل روانی که بیانگر خشکی و کینه توزی و خباثتی بود که در طبع او بود و دیگر هجو برای او وسیله‌ی تکسب بود به این صورت که مردم از ترس زبانش مالی به او می‌دادند تا بتوانند آبروی خود را بخرند سوم، نوع دیگری از هجاء که او متداول کرده بود یعنی هجای سیاسی او در هجاهای خود به زخم زبان و دشنام و فحاشی می‌پردازد و طرف مقابل را از هر گونه فضائلی که عرب بدان می‌بالد چون کرم و شجاعت و ... عاری می‌سازد.

دعبل به سبب آنکه مدتی ملازم مسلم بن الولید بود تحت تأثیر او واقع شد و همانند او شعر خود را به صنایع بدیعی می‌آراست اما دعبل به خاطر گرایش‌هایی که به بدویت داشت از افراط در تصنع و تعقید بیزار بود. در واقع تأثیرپذیری او از مسلم بن الولید به همان اندازه بود که بحتری تحت تأثیر او بود. شعر دعبل از نظر الفاظ آسان و از نظر معانی واضح است و از انسجام‌نیکو برخوردار است.

### بحتری

زندگی: بحتری در سال ۲۰۶ در بادیه‌ی منبج دیده به جهان گشود. او عربی الاصل و از قبیله‌ی طی بود و در میان آنان پرورش یافت و از فصاحتشان بهره گرفت. چندین سال شاگرد ابوتمام شاعر بزرگ قبیله‌ی طی بود و از او الهام گرفت و برای تکسب و وصله گرفتن عازم بغداد شد و در آن جا با دولتمردان و بزرگان آن زمان معاشرت داشت به ویژه با وزیر فتح بن خاقان و خلیفه متوکل عباسی میانه‌ی گرم داشت و شاعر آن دربار شد. بعد از کشته شدن متوکل زندگی بحتری مدام در تغییر بود و رو به ناکامی می‌رفت. آثار: بحتری دیوان شعر بزرگی دارد که در مدح و رثاء و فخر و عتاب می‌باشد و قسمت اعظم آن را وصف تشکیل می‌دهد. ابوالعلاء معری دیوان بحتری را شرح و نقد نموده و کتاب خود را «عبث الولید» نامید. بحتری مانند استادش ابوتمام کتابی به نام «کتاب الحماسة» دارد. از دیگر آثار او کتاب «معانی الشعر» بود که به دست ما نرسیده است.

شعر بحتری: دوره‌ای که بحتری در آن می‌زیست هم عوامل قدیم وجود داشت و هم عوامل جدید و طبیعی است که او تحت تأثیر هر دو این عوامل قرار می‌گرفت. از یک سو شیوه‌ی کهن او را به خود جلب می‌کند زیرا تربیت نخستین او در بادیه بود. به عبارت دیگر در عصر شهرنشینی گرایش بدوی داشت و تنها تحت تأثیر جنبه‌ی خارجی تمدن جدید قرار گرفته بود.

۱- غزل: در غزل بحتری که در آغاز مدایحش آمده است تقلید قدما آشکار است، غزل‌های او از معانی بلند و عاطفه‌ی عمیق بی بهره‌اند به جز غزل‌هایی که درباره‌ی محبوب خود علوه یکی از مغنیه‌های شام سروده است. این غزل‌ها که حاصل ایام جوانی او هستند مخصوصاً از جهت وصف، زیبا و سحرانگیزند و پر از عاطفه و شور و هیجان هستند. بحتری در توصیف رؤیای عاشق و آمدن معشوق به خواب او چنان قویست است که او را شاعر رؤیا لقب داده‌اند.

۲- رثاء: بحتری در رثاء همان سنت شاعران گذشته را در پیش می‌گیرد و برای آنکه فاجعه را بسیار دردناک نشان دهد در ذکر فضایل فقید بسیار مبالغه می‌کند و در واقع در رثاء او عاطفه‌ی فنی جایگزین عاطفه‌ی حقیقی می‌شود. از مشهورترین مرثی‌های او مرثیه‌ای است که در واقعه‌ی قتل متوکل سروده که هم از فخامت بهره مند است و هم از جمال صنعت

فخر: شاعر در فخریه‌های خود به خود و قومش افتخار می‌کند.

حکم: در حکم او از معانی عمیق نشانی نیست و هرگز برای فراگرفتن مسائل فلسفی خود را به زحمت نینداخته است.

## بختری شاعر تکسب

مدح: بختری با مدایح خویش ما را از روحيات خود و ممدوحان خود آگاه می‌سازد و فوائد تاریخی و ادبی بسیاری را به ما عرضه می‌دارد.

اما بیش از همه مدایح او بیانگر روحيات خود شاعر است و در مدایحش از تحمل هیچ خفت و خواری در برابر صاحب جاهی که امید عطایی در او هست باک ندارد. و همه عزت و کرامت و قدرت شاعری خود را در این راه قربانی می‌کند.

اما از جهت فوائد تاریخی او از بسیاری از کشمکش‌های سیاسی و از دسیسه‌های ارباب جاه و نفوذ علیه یکدیگر یاد کرده است و به هم چشمی‌ها و رقابت‌هایی که میان بنی عباس و علویان بوده و هم چنین جنگ‌های عباسیان با دشمنانشان، اشارت‌های فراوان دارد.

اما از جهت ادبی، مانند دیگر مدیحه سرایان به ورطه‌ی اسراف و غلو در مدح نمی‌افتد و از دایره معقول خارج نمی‌شود و به پایمردی اسلوب منسجم و لطیف در گرداب صنایع غرق نمی‌شود و در مدایحش برای خلفا اطناب نمی‌ورزد.

مدح بختری ۴ دوره مهم را در نور دیده است:

۱- سرگردانی بین تقلید از معانی ابوتمام و بدیع مسلم بن ولید و اباحیگری و تجاهر ابونواس

۲- آغاز بروز شخصیتش در عراق

۳- پیوستن به متوکل و رسیدن به اوج شخصیت

۴- ناتوانی و ضعف بعد از مرگ متوکل و طغیان صنایع بدیعی

## هجا و عتاب:

هجای بختری ضعیف است و مجموعه‌ای است از تعبیرات زشت و ناپسندی بی هیچ اصالت هنری. اما در عتاب‌های خود حدق و مهارت بیشتری نشان داده است و در آن مواخذه با رقت و لطف و ملامت، و تهدید با نرمی و ملایمت قرین شده است و آنگاه بر آن جامه‌ای از حلاوت و سهولت پوشانیده است.

## بختری شاعر وصف:

اوصاف بختری دو شاخه بارز دارد: ۱- وصف طبیعت ۲- وصف بناها

## وصف طبیعت:

بختری جلوه‌های طبیعت مانند بهار، باران، گل‌ها، گرج، شیر، اسب و قلم رابه وصف کشیده است و در این گونه وصف‌هایش از بسیاری از مضامین قدما مخصوصاً ابوتمام تقلید کرده است اما از طبع لطیفش بر اوصاف خود فیضی دمیده و به آنها حیات و حرکت بخشیده است. او هرگز صنایع و محسنات بدیعی را حجاب جمال موصوف نکرده است و بدین گونه توانسته است خود را به درجه‌ی اعلائی تفوق و شخصیت و اصالت ارتقاء دهد.

او در اوصاف خود از طبیعت، طریقه خاصی ابداع کرده بطوری که یک جز از اجزاء نادر و محسوس از مجموعه را برمی‌گزیند و این اجزا را با هم تالیف کرده و پرده‌های زیبا و هماهنگی می‌آفریند. دیگر از امتیازات اوصاف بحتری، فراوانی صور و زیبایی آنهاست و تصاویر او بسیط و واقعی هستند. بحتری از تمدن آن زمان ارتباط فکری و تصویری و حسن تالیف بین ارکان تشبیه را گرفته و از بدویت مادیت غالب و نقل صادقانه و تجسم بزرگنمایانه اش را اخذ کرده است. و در اوصافش از سادگی بدویت نشانهاست. نیز در آنها تازگی و قدرت و ودقت است.

### وصف بناها:

بحتری به مظاهر عمران و وصف قصرها مشتاق بود.  
از جمله وصف‌های او، وصف ایوان کسری و وصف برکه متوکل می‌باشد.

### بحتری و هنر شاعری:

او از حیث احساس و شعور و اسلوب و الفاظ و ترکیبات و قوافی از شاعرترین شاعران عرب است و او نمونه کامل شاعر فطری جاهلی است در عهد تمدن و فرهنگ عربی. بحتری معتقد بود که شعر نگاهی گذرا به اشیا و اشاره‌ای است به آنها با بیانی بلیغ و روش او در این باب روش امرؤ القیس بود.  
او از حیث معانی و تفکر از شاعران زمانش باز پس مانده بود و تفوق بزرگ او بر آنان بخاطر هنر و صنعت آن بود.

### هنر و فن شاعری او:

او به آرایش‌های بدیعی مشتاق بود اما در حد متعادل. و الفاظ خود را با دقت و مهارت خاصی انتخاب می‌کرد و الفاظ شعر او کلاً آسان و دور از غرابت، و نرم و ملایم بود.  
او غموض معنی را با سهولت لفظ و جزالت را با فصاحت گرد می‌آورد. و ترکیبات او از تناقض و تعقید و تقدیم و تأخیر و هر نوع آشفتگی به دور بود.  
بحتری به موسیقی، هماهنگی بیان، لفظ و معنی توجه داشت. نیز هماهنگی میان معنی و اوزان شعری و قافیه را رعایت می‌کرد.  
موسیقی شعر او دل انگیزترین موسیقی شعر عرب است تا آنجا که پاره‌ای از ناقدان او را خنیاگر شاعران خوانده‌اند. و دسته‌ای از ناقدان شعر او را به شعر مکتب شامی لقب داده‌اند. بحتری در کل شاعری مقید به اسلوب قدما و سنت گراست.

ابن رشیق قیروانی به او صفت شیخ صنایع شعری می‌دهد و دیباچه بحتری در دل انگیزی مثل کشته است.

## ابن الرومی «دانشمندترین شاعران»

زندگی: ابن رومی متولد بغداد است. پدرش را در کودکی از دست داد و در دامن یتیمی بزرگ شد. او همواره در طلب علم بود و بعد از ازدواجش صاحب چندین فرزند شد که همگی در کودکی مردند. بعد از آن همسر و برادرش را از دست داد و در زندگی یآوری در مقابل سختی‌ها نداشت و در غم و اندوه زیست و به زندگی بدبین شد. او در نزد بزرگان نصیبتی نیافت و در نتیجه همه مردم را دشمن خود می‌دانست بعد از آن کم حوصله و بدزبان شد. اسراف و ریخت و پاش را زیاد دوست داشت و شکوه کردن عادت او بود. آثار: از ابن رومی چند قطعه نثر و یک دیوان به دست ما رسیده است. دیوان او همه‌ی ابواب و اغراض معروف شعر عرب را از مدح و هجاء و رثاء و غزل و وصف و فخر و عتاب و طرد در بردارد.

شخصیت شاعر در شعرش: ابن رومی شاعری است با احساسی لطیف و ذهنی دقیق. غالباً میان شخصیت واقعی شاعر و کلام او هیچ پرده‌ای نیست و شخصیت او در تمام ابواب شعری که بدان پرداخته به خوبی آشکار است.

۱- مدح: ابن رومی شاعر مدیحه سراسر است. مدایح او بر همان شیوه مألوف دیگر شاعران پراز چاپلوسی، درخواست، اصرار و خواری در مقابل بزرگان است که همه‌ی اینها نشان دهنده حرص زیاد او به مال است. او گاه با یاد کردن وعده‌ها و گاه با شکایتی دردناک و زمانی با تهدید، درخواست خود را مرتب تکرار می‌کند. ابن رومی برای تأمین نیازهای خود راه دیگری نیز در پیش می‌گیرد به این صورت که مدایح خود را با نوعی عتاب اما در لباسی فاخر ارائه می‌دهد و چنین نشان می‌دهد که از پذیرفتن هر گونه احسان و عطا بیزار است و اگر ممدوح را می‌ستاید تنها از این روست که او را خالصانه دوست دارد. از خصوصیات مدایح او اطالهی کلام است. شاعر غرق در ذکر جزئیات می‌شود و می‌کوشد همه چیز را به هر وسیله‌ای ثابت کند.

۲- هجاء: ابن رومی هم چنین در هجاء نیز دست دارد. او تواناترین مردم در این زمینه است زیرا که بیش از همه زشتی را احساس می‌کند و از همه بیشتر نیز تحت تأثیر منفی آن قرار می‌گیرد. هجاء او دو گرایش دارد یک گرایش فردی و یک گرایش اجتماعی. هجاء فردی او تقبیح و تنفر و سخر است اما هجاء اجتماعی او انتقام‌گیری از اجتماع و مملوء از بدبینی است. ابن رومی در هجویه‌های خود از شنیع‌ترین کلمات و صفات استفاده می‌کند به طوری که حطیئه و جریر و فرزدق هم به پای او نمی‌رسند و همه‌ی اینها معلول اختلالات عصبی او بود.

رثاء: ابن رومی شاعر رثاء است. مرثیه‌های او که به دو دسته تقسیم می‌شوند (۱- نزدیکان ۲- مردم دیگر) حاکی از جوشش درونی شاعر است زیرا کسی را رثاء می‌گوید که از صمیم قلب دوستش دارد. مرثیه‌های ابن رومی به وسیله‌ی محنت‌های روزگار عمیق و جلا داده شده است.

غزل: غزل ابن رومی جنبه‌ی دیگر شخصیت او یعنی شخصیت سیری ناپذیر شاعر را آشکار می‌سازد موضوعات غزل او زنان خواننده و نوازنده و غلامان و غلامیه‌ها هستند و شاعر از زیبایی جز مظاهر خارجی آن را نمی‌بیند لذا مضامین شهوتناک و آغشته به هرزگی در غزل وی بسیار است. ابن رومی در



وصف زن و تغزل به آن سبکی سنتی و کلاسیک دارد به همین خاطر تقالید قدما در غزل وی بسیار مشهود است.

وصف در شعر ابن رومی: ابن رومی شاعر وصف است و وصف در شعر او جای وسیعی را به خود اختصاص داده است. از عوامل آن احساس لطیف شاعر و وسواس و خیال بیدار اوست. در شعر ابن رومی سه گونه وصف دیده می‌شود ۱- وصف طبیعت ۲- وصف خوراکی‌ها ۳- وصف‌های طنزگونه

وصف طبیعت در شعر ابن رومی دو گونه است: ۱- وصف طبیعت خارجی ۲- وصف طبیعت داخلی (نفس)

۱- وصف طبیعت خارجی: شاعر مظاهر طبیعت را توصیف می‌کند و از گل‌ها و رنگ‌ها بسیار سخن می‌گوید و به دلیل اینکه از جانب پدرش فارس بود بسیاری از مراسم و آیین‌های فارس را در اشعارش گنجانده است. قسمت زیادی از اشعار او در وصف طبیعت رنگ تقلید دارند و خالی از ابتکار و رونق و زیبایی هستند اما شاعر قصائد اندکی در وصف طبیعت دارد که از جهت ابداع به اوج خود رسیده‌اند. از ویژگی‌های اوصاف ابن رومی از طبیعت شعور دقیق و عمیق او به مظاهر طبیعت است به طوری که موصوف‌های خود را تا اعماق وجودشان می‌کاود. شخصیت بخشیدن به اشیاء در سراسر شعر ابن رومی مشهود است. می‌توان اشعار او را در وصف طبیعت از زیباترین نمونه‌های شعر غنائی عاطفی به شمار آورد.

۲- وصف طبیعت داخلی (نفس): ابن رومی از وصف طبیعت خارجی قدم فراتر می‌گذارد و به نوع دیگری از وصف می‌پردازد که باید آن را وصف نفوس خواند. آنچه او را به اینگونه وصف سوق می‌دهد ولعی است که به تحلیل و کاوش در بواطن امور دارد. این گونه اشعار او که مبتنی بر تخیلات نفسانی هستند ما را از اسرار نفوس در حالات مختلف آگاه می‌سازد. علاوه بر این ابن رومی در این گونه از توصیفات خود عواطف جاودانه‌ی انسانی چون حب وطن و صداقت و مکر زنان و حسد و ... را به خوبی برای ما به تصویر کشیده است.

۳- وصف خوراکی‌ها: ابن رومی با حرص و طمع فراوان انواع غذاها و نوشیدنی‌ها را توصیف کرده است. این گونه اوصاف او به دقت ملاحظه مخصوصاً به وصف حرکت ممتازند. ابن رومی در وصف حرکت که اکثر شاعران قادر به انجام آن نیستند خلاقیتی شگرف دارد و این خود نشان دهنده‌ی قدرت هنری بی‌همتای شاعر است.

۴- وصف‌های طنزگونه: علاقه‌ی ابن رومی به زیبایی او را به ترسیم چهره‌های زشت و تمسخر آنها وا می‌دارد. او با نكوهش زشتی به یاری زیبایی برمی‌خیزد. سخریه‌های او لبریز از تلخی و شدت و قساوت است ولی از آن جهت که شاعر شعر خود را به انواع تشبیهات می‌آراید و مهارت بی‌نظیری در مجسم ساختن زشتی و توصیف آن دارد، اینگونه اشعار او را از جنبه‌های هنری در خور تحسین کرده است.

فلسفه‌ی ابن رومی: ابن رومی فیلسوفی که دارای مکتب خاصی باشد نیست. او مرد تأمل و تفکر است اما افکار او پیوسته ثمره‌ی تفکر او نیست بلکه در مواردی نتیجه‌ی احساس لطیف و متحول اوست. در واقع فلسفه‌ی او ثمره‌ی عاطفه‌ی سرکش اوست. عاطفه‌ای که به عقل فرمان می‌دهد و آن را برای تحلیل پدیده‌ها

به خدمت می‌گیرد بنابراین فلسفه‌ی ابن رومی چون محصول همان لحظه است نه نتیجه‌ی تعقل، خالی از پیچیدگی نیست.

۱- فلسفه‌ی زندگی: ابن رومی به زندگی سخت دل بسته و به آن عشق می‌ورزد. عشق به زندگی در دل او به حدی است که به مقام پرستش رسیده است و زندگی در نظر او جانشین دین شده است. در این مذهب اپیکوری که ابن رومی و ابونواس به هم می‌رسند آنچه آن دو را از یکدیگر متمایز می‌کند نحوه‌ی به خدمت گرفتن حس نزد آنهاست. هدف ابونواس چشیدن لذت است نه چیز دیگر اما هدف ابن رومی بارور کردن احساس و گسترش دامنه‌ی آن است حال این احساس ممکن است به لذتی ختم بشود یا نشود. همان طور که گفتیم ابن رومی به زندگی عشق می‌ورزید اما زندگی هرگز به او روی خوش نشان نداد و او همواره در معرض تیر بلا و مصیبت بود لذا بدبینی و ناامیدی در شعر او سیطره یافته است.

۲- فلسفه‌ی ادب: ادب در نظر ابن رومی هنری است که باید اهل ادب به خدمتش برخیزند و بزرگان اکرامش کنند. او هنر شاعری را سخت می‌ستود و آن را منحصر به اعراب نمی‌شمرد و معتقد بود که شعر شیپوری است به دست شاعر برای اعلام حقیقت و هدایت

۳- فلسفه‌ی دین: ابن رومی دین را انکار نکرده ولی عاطفه‌ی دینی او فرمانبردار فلسفه‌ی او دربارہ زندگی بود. او شیعی بود و علویان را دوست داشت، تشیع را با اعتزال جمع کرده بود و عقل را بر نقل ترجیح می‌داد. ابن رومی معتقد بود دو طبیعت در انسان وجود دارد ۱- طبیعت شر که در جسم است. ۲- طبیعت خیر که در روح است.

هنر شاعری ابن رومی: ابن رومی در شعر خود چندان به آرایش‌های لفظی و صنایع بدیعی نمی‌پردازد بلکه بیش از هر چیز به بیان احساس در دقیق‌ترین جزئیاتش و ابتکار صور و معانی جدید توجه دارد. زبان او آسان و طبیعی است و از این رو زبان شعر او به زبان یک نثر بلیغ نزدیکتر است. علاوه بر لغت در اسلوب نیز سخنش به اسلوب نثر نزدیکتر است. او به شیوه‌های منطقی و به کار گرفتن روابط عقلی در شعر پای بند است. یعنی ابیات شعرش از نظر معنا به هم مرتبند.

### ابن المعتز

زندگی: ابوالعباس عبدالله فرزند المعتز بن المتوکل در سامراء متولد شد. از کودکی به فرا گرفتن ادب روی آورد و نزد علماء و ادیبان بزرگی شاگردی کرد. چون به آستانه‌ی جوانی گام نهاد به لهو و لعب روی آورد و در ورطه‌ی لاپالیزی و نوشخواری غرق شد. مهم‌ترین خلیفه‌ای که در زندگیش تأثیر بسیاری گذاشت پسر عمویش معتضد بود که پایتخت خلافت را از سامراء به بغداد منتقل کرده بود. بعد از معتضد پسرش مکتفی بر کرسی خلافت نشست اما زمانی که مکتفی مرد و مقتدر به جایش نشست علماء و دبیران در پی فتنه‌ای مقتدر را خلع کردند و ابن المعتز را به خلافت نشانند اما خلافت او بیش از یک روز طول نکشید و به دست غلامان مقتدر کشته شد.

آثار: از مهم‌ترین آثار ابن المعتز «کتاب البدیع» و «کتاب طبقات الشعراء» می‌باشد.

شعر ابن المعتز: ابن المعتز در اکثر فنون شعر عربی طبع آزمایی کرده و در همه استادی نشان داده است اما آنچه بیشتر بدان پرداخته وصف است در همه انواع آن چون وصف شراب، صید، معشوق، طبیعت و ... به عبارت دیگر او در وصف‌های خود جلوه‌های زندگی مرفه را در کاخ‌های خلافت به تصویر می‌کشد اما ابن المعتز در وصف طبیعت ممتاز است.

هنر شاعری ابن المعتز: زندگی پرنواز و نوش ابن المعتز و فراهم بودن اسباب لهو و لعب برای او باعث شده بود که شاعر نگاهی جدی و عمیق به زندگی نداشته باشد و جز برای تفنن شعر نگوید از این رو شعر او علاوه بر جنبه‌ی شخصی آن در مواردی هم سطحی است. ابن المعتز با آنکه خود شاعری مبتکر است اما از مضامین و معانی قدما و اسالیب آنها نیز استفاده کرده است مخصوصاً در وصف شراب و شکار از ابونواس تقلید می‌کند. مهم‌ترین موضوعات وصف ابن المعتز، طبیعت، شراب و رفاه است. از ویژگی‌های توصیفات او دقت ملاحظه و خلق تشبیهات و تصویرهای زیبا است. تصویرهایی که خلق می‌کند از نظر عمق خیال و واقع‌گرایی ممتازند. ابن المعتز در اشعار خود از صنایع بدیعی و آرایش‌های لفظی در حد اعتدال استفاده می‌کند.

## ادب دوره‌ی بازگشت یا عباسی دوم عصر شکوفایی ادب عربی (نثر)

## جاحظ

زندگی: جاحظ در بصره متولد شد و در آغاز جوانی علم را از مسجد یون و از خطبای عرب در مرید فراگرفت. از بصره عازم بغداد شد و از محضر علمایی چون اُصمعی و نظام لغت آموخت. زمانی که به شهرت رسید مأمون او را فراخواند و بر دیوان رسائل خود گماشت اما جاحظ بیش از سه روز نتوانست در آنجا درنگ کند زیرا قادر نبود خود را پایبند مقررات دیوان نماید. جاحظ به «ابن الزیات» وزیر معتمد پیوست و «کتاب الحیوان» خود را به او اهداء کرد. زمانی که ابن الزیات از وزارت برکنار شد، جاحظ با بیان و قلم شیرین خود توانست نظر وزیر جدید «احمد بن ابی دؤاد» را به خود جلب کند و «کتاب البیان و التبیین» خود را به او تقدیم کرد. جاحظ با «فتح بن خاقان» وزیر متوکل نیز رابطه‌ی دوستی برقرار کرد و برخی از کتب خود را مانند «کتاب مناقب الترمک و عامة جند الخلافة» را به او تقدیم نمود. جاحظ در اواخر عمر خود فلج شد و به بیماری نقرس مبتلا شد و در سال ۸۶۸ م وفات نمود.

شخصیت ادبی جاحظ: جاحظ از طرفداران آزادی در ادب است همان طور که خواستار آزادی در هر چیزی مانند لغت است. جاحظ می‌گوید باید میان الفاظ و معانی ارتباط وجود داشته باشد و سخن به مقتضای حال گفته شود همچنین او در نویسندگی به دنبال تهذیب و برگزیدن واژه‌های مناسب است اما در این کار مبالغه نمی‌کند. جاحظ از نویسندگان می‌خواهد سخن واضح و روشن بگویند و جانب ایجاز را رعایت کنند.

آثار: جاحظ آثار زیادی در فلسفه و دین، سیاست و اقتصاد، تاریخ و جغرافیا، طبیعیات و ریاضیات و ادب و ... دارد. آثار جاحظ به مثابه‌ی یک دائرةالمعارف کامل علمی و ادبی است و بهترین نمونه است برای فرهنگ عربی و نضج فکری و علمی و بلاغت ادبی و اسلوب رفیع انشائی، مشهورترین آثار جاحظ عبارتند از «رسالة التربیع و التدویر»، «کتاب البیان و التبیین»، «کتاب البخلاء»، «کتاب الحیوان»

## ۱- رسالة التربیع و التدویر:

این رساله را جاحظ در هجای احمد بن عبدالوهاب نوشته است. این رساله هم از جهت علمی ارزشمند است و هم از جهت ادبی و فنی. در این رساله وسعت اطلاعات جاحظ آشکار است. جاحظ در این هجو نامه از هیچ فحش و ناسزایی استفاده نکرده هرچه هست طنز و استهزاء است آن هم سخت گزنده او در رساله‌ی خود به ذکر مفارقات و متناقضات می‌پردازد و در بیان آن از انواع جدل و سفسطه و مغالطه یاری می‌جوید و بدین گونه توانسته است از احمد بن عبدالوهاب کاریکاتوری مضحک بر صفحه کاغذ بکشد.

## ۲- کتاب البیان و التبیین

کتابی است در ادب متضمن برگزیده‌هایی از آیات قرآنی، حدیث، شعر، حکمت و ... که آن را به احمد بن ابی دؤاد تقدیم کرد. جاحظ در کتاب خود علوم بلاغت را با ادب و تاریخ آمیخته است. کتاب البیان و التبیین از جهت تاریخی و ادبی دارای ارزش است این کتاب بیان‌کننده‌ی گرایش جاحظ است به عربیت. او در این کتاب در رد شعوبیه سخن گفته و بسیاری از کلمات عرب را که دلیل بر بلاغت آنهاست آورده است. درباره ارزش ادبی کتاب باید بگوییم که جاحظ در تألیفات خود نظمی را رعایت نمی‌کند و به وحدت تألیف اهمیتی نمی‌دهد ولی این کتاب در میان کتبی که آنها را اصول و ارکان صناعت ادب خوانده‌اند جایگاهی بس رفیع دارد چنانکه ابن خلدون می‌گوید: «از استادان خود در مجالس تعلیم شنیدم که اصول و ارکان صناعت ادب چهار کتابند و آنها عبارتند از «ادب الکاتب» ابن قتیبه و کتاب «الکامل» مبرد و کتاب «البیان و التبیین» جاحظ و کتاب «النوادر» ابوعلی قالی و جز این چهار باقی تابع و فروع آنها هستند».

## ۳- کتاب البخل

کتابی است در اخبار بخیلان و مقتصدین. در این کتاب نویسنده علاوه بر رساله‌ی سهل بن هارون در بخل و دو رساله ابن العاص و ابن التوأم حکایات جالبی از بخیلان را آورده است و از عادات و رسوم عرب در باب خوردن غذا و پذیرایی از میهمان سخن گفته است. هدف جاحظ در این کتاب هجو نیست بلکه هدفش اصلاح آن گروه از مردم است که بخل را به عنوان یک مذهب پذیرفته‌اند. او در عین حال که بخل را نکوهش می‌کند و مفاسد آن را بیان می‌کند از تحسین و ستایش اقتصاد و میانه روی نیز غافل نیست. اشخاص کتاب جاحظ زنده‌اند، حرکت می‌کنند و به زبان خود حرف می‌زنند. عادتاً اهل جدل و منطقی هستند. بخیلان جاحظ چنانند که نفس از آنها بیزار نمی‌شود و خواندن اخبارشان موجب ملامت نمی‌گردد. جاحظ مقداری از شوخ طبعی خود را با نکته‌هایی که بر زبانشان می‌گذارد به آنان ارزانی داشته است. کتاب «البخل» از جهت تاریخی ارزشمند است چرا که این کتاب ما را از اوضاع اجتماعی جامعه عباسی و شیوه‌ی زندگی و طریقه‌ی معیشت مردم و بسیاری از عادات عرب و ... آگاه می‌سازد.

## ۴- کتاب الحیوان

کتاب «الحیوان» مشتمل است بر وصف طبایع حیوانات و آشکار ساختن حکمت شگفت‌انگیز خداوند در آنها. منابعی که جاحظ به هنگام نوشتن کتاب خود به آنها رجوع کرده بسیار است. مؤلف در این کتاب از همه‌ی کتاب‌ها و فرهنگ‌های معروف زمان خود چون عربی، یونانی، ایرانی و هندی استفاده کرده است. جاحظ در کتاب «الحیوان» فقط به ذکر طبایع حیوانات نپرداخته بلکه از موضوع و هدف خود خارج شده و به مسائل ادبی و علمی نیز پرداخته است. او در این کتاب هزل را به جد و علم را به ادب به نحو عجیبی به هم آمیخته است.

این کتاب خالی از وحدت تألیفی است و نویسنده در آن از موضوعی به موضوعی دیگر می‌رود تا خواننده ملول نشود و مطایبه و فکاهه و حتی خرافه را چاشنی کلام خود می‌کند «الحيوان» گنجینه‌ای است از معلومات درباره تاریخ عرب و ملل غیرعرب و فرهنگ‌ها و عادات و دیانات و احوال اجتماعی. جاحظ یک دانشمند است هر چند که صبغه‌ی ادب بر او غلبه دارد. از آنجا که او روحیه‌ی اعتزال دارد و معتزله عقل را اساس تحقیقات خود قرار می‌دادند لذا اصول تحقیق جاحظ اصول علمی است و در درک امور بر حواس و عقل تکیه دارد. جاحظ مانند استاد خود نظام شک را راه وصول به یقین می‌داند. او بر شک نقد علمی را نیز می‌افزاید علم جاحظ نیز خالی از اوهام و گمراهی نیست. در او روح تقسیم بندی و ترتیب نیست همچنین توانایی یک عالم را بر تعمیم و استنباط قوانین کمی ندارد و از پدید آوردن مقیاس‌های علمی عاجز است.

### شیوه‌ی نگارش جاحظ:

جاحظ از کسانی نیست که خیالی گسترده دارند و در بند عواطف هستند. او مردی است معتزلی یعنی مرد عقل و جدل با تمام نیرو در پی یافتن حقیقت است از این رو در نگارش خود تا می‌تواند از مجاز استفاده نمی‌کند و اگر آهنگ تشبیه و استعاره می‌کند به خاطر آرایش کلام و تصنع نیست بلکه برای وضوح مطلب است. او همواره در نوشته‌های خود مقتضای حال را رعایت می‌کند و هرگز فراموش نمی‌کند برای چه کسانی می‌نویسد و از احوال مکانی و زمانی غافل نیست همان طور که مردم زمانش به یک زندگی آزاد گرایش دارند، اسلوب نگارش او نیز چنین است. دستخوش اسلوب علمی مجرد نمی‌شود بلکه همواره سخن خویش را با استشهاد و جدل و هزل و ... می‌آمیزد. الفاظش دقیق، واضح، محسوس و دور از خشونت است.

در کلماتی که به کار می‌برد دو چیز را همواره در نظر می‌گیرد: دقت و موسیقی. جاحظ تصویرگری است ماهر بدین گونه که دقایق و جزئیات را آنچنانکه هستند بر صفحه‌ی کاغذ نشان می‌دهد.

### مقام جاحظ

جاحظ رئیس مکتب دوم نثر در ادب عربی است. عبدالحمید و ابن المقفع رؤسای مکتب نخست بودند. در آثار وابسته به مکتب دوم به موازات پیشرفت در تمدن تازگی و طراوتی پدید آمده بود و نویسندگان بر وفق تمایل مردم شهرنشین به نوعی پرگویی روی آورده بودند. رجوع به عرب و استفاده از منابعشان و علاقه به منطوق از دیگر خصوصیات آنها بود همان طور که گفتیم از ویژگی‌های عصر جاحظ آزاداندیشی بود و این آزادی در علم و دین و ادب جاحظ آشکار گردید.

## دوره‌ی استقرار ادبی و حرکت تدریجی به سود جمود

## نظری به تاریخ

اوضاع سیاسی و اجتماعی: در این دوره به خاطر ضعف دستگاه خلافت و فروپاشی امپراطوری بزرگ عربی، اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آشفته شد و سراسر سرزمین اسلامی دستخوش توطئه‌ها، دسیسه‌ها و آشوب‌های مختلف گردید و مکر و خدعه و ظلم همه جا را فراگرفت.

اوضاع دینی: از جهت دینی این دوره را باید دوره شکست و تزلزل و ضعف در عقاید دینی خواند مردم می‌دیدند که در همه اقطار اسلامی بازار تجارت دین رایج‌ترین بازارهاست و هر کس برای رسیدن به اهداف خود دین را دست مایه‌ی کار خویش می‌سازد.

اوضاع فکری: از جهت فکر قرن دهم میلادی از نظر نضج افکار و اعتلاء عقول یکی از اعصار درخشان عربی است. تمدن عباسی در تمام رشته‌های علم و هنر و فلسفه ثمره‌ی خود را داده بود و در علوم شرعی و لغوی گام‌های بلندی برداشته بود. عرب در این هنگام از ترجمه آثار فرهنگی یونان و دیگر فرهنگ‌ها فراغت یافته و اکنون به تنظیم و جمع‌آوری آنها به صورت دائرةالمعارف‌هایی می‌پرداخت. دانش پژوهان در مسیر دیگری یعنی ساختن و پرداختن آنچه به عربی ترجمه شده بود و کوشش در بارور کردن و توسعه بخشیدن به آنها مشغول بودند. پدید آمدن دربارهای متعدد و رقابتی که در زمینه ارتقای علم و فرهنگ میان آنها درگرفته بود از عوامل رشد و گسترش علم به شمار می‌آمد. حلب در عهد امیر بزرگ سیف الدوله از مشهورترین شهرهای علم بود و بر گرد این امیر گروه زیادی از علماء و ادباء و شعراء چون متنبی شاعر و ابن نباته کاتب و فارابی فیلسوف جمع شده بود. در میان دانشمندان تفکر فلسفی رواج یافت و حتی شعر نیز به فلسفه گرایید. از دیگر خصوصیات این دوره تمایل به نوعی دائرةالمعارف نویسی است یعنی کاری را که جاحظ آغاز کرده بود اخوان الصفا در رسائل بسط و گسترش دادند.

اوضاع ادبی: در این عصر شمار ادیبان رو به فزونی نهاد و همه خواهان این بودند که در شعر و نثر طبع آزمایی کنند حال فرقی نداشت صلاحیت شاعری یا نویسندگی را داشته باشند یا نه. اما این شکوفایی به تقلید گرایش داشت و خشکی و جمود کم کم به شعر راه یافت. قرائح بسته شد و شعر با همان سبک و سیرت معهود خویش در خاطر شاعران می‌چرخید. تکرار مضامین قدیم و سرقت‌های شعری که بیانگر فقر ذوق و اندیشه بود شایع شد. در این دوره از انواع شعر ۱- شعر فخری و حماسی به علت شیوع جنگ‌ها ۲- شعر فلسفی و صوفیانه ۳- دهریات که رواج بیشتری یافت.

## دهریات چیست؟

آشفته‌گی اجتماعی در این دوره سبب شد که شاعران زبان به شکایت بگشایند. از این رو ابیاتی مستقل یا در ضمن قصاید خود در نکوهش دهر (روزگار) می‌سرودند که آنها را «دهریات» می‌خواندند. وضعیت نثر و کتابت بهتر از شعر نبود چرا که نویسندگان غرق در تصنع شدند و در آثار خود از مفردات و اسالیب متکلف و پیچیده و هم چنین از اقتباس و تضمین علمی بسیار استفاده می‌کردند. شعر و نثر به هم آمیخته شد و ناقدان به جای معانی به شدت به اسلوب توجه داشتند تا آن جا که می‌پنداشتند اسلوب پایه و اساس ادب است. بنابراین می‌بینیم که در این دوره زمینه برای انحطاط شعر و نثر فراهم شد.

## دوره‌ی استقرار ادبی و حرکت تدریجی به سوی جمود شعر

## ابوالطیب المتنبی

زندگی: متنبی در کوفه به دنیا آمد و از زمان کودکی به تیزهوشی شهرت داشت. با اعراب سماوه در آمیخت و در زبان اصیل عربی مهارت یافت. او به مذهب اسماعیلی گرایش داشت و در دیار شام خود را از داعیان اسماعیلی و پیامبر آنان معرفی کرده و شورشی بر ضد حکام آنجا به راه انداخت به همین خاطر او را متنبی (آنکه به دروغ ادعای پیامبری می‌کند) خوانده‌اند. لؤلؤ امیر حمص او را دستگیر و دو سال زندانی کرد. متنبی پس از آزادی از زندان، نزد سیف الدوله حمدانی رفت و از عطایای او بهره مند گردید. پس از رنجش سیف الدوله از او راهی مصر شد و فرمانروای آنجا، کافور، را مدح و ستایش کرد. کافور به گرمی از او استقبال نمود و صلوات فراوانی به او بخشید حتی وعده امیری ولایتی را به او داد اما به وعده‌هایش عمل نکرد. شاعر خشمگین شد و از مصر رفت و ممدوح خود را هجو نمود. او سپس به عراق و شیراز رفت و به ابن العمید و عضدالدوله پیوست. متنبی در بازگشت از شیراز به بغداد به دست فاتک اسدی کشته شد.

آثار: متنبی دیوانی دارد در موضوعات مدح، رثاء، هجاء، وصف، حکمت و ... و خود اولین کسی است که دیوانش را گردآوری کرده است. از شارحان دیوان او می‌توان ابن جنی، عکبری، ابوالعلاء معری را نام برد. اشعار متنبی متعلق به دو دوره‌ی بزرگ است.

۱- اشعار دوره‌ی کودکی که تا سال ۹۴۷ م / ۲۳۶ هـ سروده است. ۲- اشعار دوره‌ی کهولت که از سال ۹۴۷ م / ۲۳۶ هـ تا پایان زندگیش سروده است.

## شخصیت متنبی در شعرش

شعر متنبی آینه‌ی احوال اوست به عبارت دیگر آنقدر دیوان متنبی بیانگر شخصیتش است که می‌توان گفت در این باب دیوان هیچ شاعری به پای آن نمی‌رسد. می‌توانیم در دیوان متنبی به اعتبار بروز شخصیت او در شعرش چهار دوره‌ی مهم را تشخیص دهیم:

۱- ایامی که هنوز به سیف الدوله نپیوسته بود. شعر او در این ایام شعر فتوت (جوانمردی) است و پر از فخر و تهدید می‌باشد چرا که شاعر در آن از بزرگی و فرمانروایی خود سخن می‌گوید و خویشتن را در سروری از همه سزاوتر می‌داند. اشعار این دوره دارای صبغی انسانی است یعنی حاصل چیزی است که شاعر از تحلیل نفس و آلام نفسانی و تأمل در ذات خود به دست آورده است. ۲- دوره‌ی دوم از شعر متنبی شامل اشعاری می‌شود که در حلب نزد سیف الدوله سروده است. شعر او در این دوره شعر قومیت و جهاد است که در آن هم شادی (به خاطر پیوستن به سیف الدوله و رسیدن به هدف خود) و هم حسرت (به خاطر حيله اطرافیان و جدا شدن او از سیف الدوله) دیده می‌شود. ۳- دوره‌ی سوم در شعر متنبی شامل اشعاری می‌شود که در مصر بعد از ترک سیف الدوله سروده است. اشعار این دوره تا حد زیادی بیانگر آلام روحانی اوست و در واقع عصاره‌ی روحی است در مانده. او در این دوره قصایدی در هجو



کافور سروده که باید آن را از مبتکرانه ترین و ماهرترین اشعار طنزی به شمار آورد. ۴- دوره چهارم و آخرین دوره اشعار او مربوط به ایامی است که در عراق و ایران بوده است. این اشعار به نرمی گرایش دارد و شاعر در آن به توصیف طبیعت روی آورده است.

شعر متنبری: ما در میان انواع شعر متنبری فقط به بررسی مدح و وصف و حکمت او می پردازیم. مدح: اسلوب او در مدح همان اسلوب مرسوم و سنتی است و از آن بیرون نمی آید مگر زمانی که هیجان درونی اش فوران کند و یا این که اندیشه و حکمتی بر ذهن او چیره شود. قبل از پیوستن به سیف الدوله مدح او اغلب تمجید شخصیت خودش بود تا اینکه تمجید دیگران باشد و بعد از پیوستن به سیف الدوله شخصیت ممدوح در مدایح او بروز و جلوه بیشتری می یابد و بعد از ترک سیف الدوله درد و یأس بر قصائد او سیطره می یابند.

وصف: متنبری شاعر حماسه و وصف میدان های جنگ نیز هست. او عشق خاصی به جنگ و اسباب آن دارد. قرمطی مآب است و با لشکریان به میدان جنگ می رود. او دارای تصویر و روح حماسی پرشور و صاحب ایجاز و تهویل و تخیمی شدید است.

حکمت: متنبری علاوه بر شاعر مدح و شاعر جنگ، شاعر حکمت نیز هست. حکمت او ثمره ای اندیشه و تجربه ای عمیق است و بر پایه مقدم داشتن عقل و تحقیق مردمان و روزگار استوار است. او در حکمتش آراء فلسفی خود را وارد کرده است.

### ابوالفراس الحمدانی

زندگی: ابوفراس در موصل یا به جهان نهاد. هنوز به سه سالگی نرسیده بود که پدرش کشته شد. پسر عمویش سیف الدوله تربیت او را به عهده گرفت. هنگامی که سیف الدوله بر حلب سیطره پیدا کرد او را با خود بدانجا برد و در آن جا در علم و ادب و فنون جنگاوری استادی یافت. سیف الدوله پسر عموی خود را به خاطر اخلاق کریمانه و دلاوری اش دوست داشت و زمانی که ابوفراس شانزده سال داشت حکمروایی منبج را به او داد. ابوفراس دوباره به دست رومیان اسیر شد. در اسارت دوم او را به قسطنطنیه بردند و این اسارت چهار سال به طول انجامید. ابوفراس برای اینکه عذوفت و توجه سیف الدوله را برای دادن فدیة جلب کند در دوران اسارت خود «رومیات» یا «اسریات» را سرود. مراد از رومیات یا اسریات اشعاری است که ابوفراس به هنگام اسارت در روم سرود. و برای پسر عمویش سیف الدوله یا برای مادر دردمندش یا دوستان خود فرستاده است.

سیف الدوله با پرداخت مبلغی به عنوان فدیة او را از زندان آزاد کرد. هنوز یک سال از آزادی شاعر نگذشته بود که سیف الدوله وفات نمود. ابوفراس تلاش کرد که بار دیگر اقطاع خود را در حمص بدست آورد. این خبر به ابوالمعالی پسر سیف الدوله رسید لذا سپاهی را برای مبارزه با ابوفراس فرستاد. در این جنگ ابوفراس در سن سی و شش سالگی در میدان نبرد کشته شد.

## شعر ابوفراس:

بهترین اشعار برجای مانده از ابوفراس «رومیات» اوست و این اشعار اساس جاودانگی ادبی او هستند زیرا که اگر این دسته از اشعار ابوفراس نبود او با شعرای عادی فرقی نداشت و شعر عربی هرگز این گونه‌ی عاطفه‌ی جدید را که لبریز از صداقت، احساس سوزش درد، شکوی و رنج و حسرت شاعر در زندان است به خود ندیده بود. در رومیات ابوفراس عشق او به مادر پیر و فرزندان و طغش مناعت طبع و فخر و عتابش به سیف الدوله که در آزادی او کوتاهی کرده است. شکیبایی اش در مقابل محنت‌های اسارت و توکل بی شائبه اش به خداوند نمایان است. لذا در رومیات او غزل - رثاء - فخر - شکایت از روزگار را می‌بینیم. ابوفراس زبان شعر پخته‌ای دارد که به هنگام نالیدن و شکوی و عتاب رقیق است و در هنگام حماسه و عزت نفس فخیم و استوار است. او از پیروان مکتب شامی است هر چند مقداری ضعف و سستی در شعر او راه یافته است. ابوفراس هم چنین شاعر جنگاوری و فخر نیز هست و صبغه‌ی جنگی در بسیاری از اشعارش چیره شده است.

ابوفراس اخوانیات نیز دارد که پر از ظرافت، اخلاص و نرمی است. او مرد شمشیر و قلم است. هم حاکم بود و هم شاعر. رومیات ابوفراس با حبسیات مسعود سعد قابل مقایسه است.

## الشریف الرضی

زندگی: محمدبن الحسین معروف به الشریف الرضی، نسبش به علی ابن ابی طالب می‌رسد. در بغداد متولد شد و در آن جا پرورش یافت. دوره‌ای که او در آن زندگی می‌کرد پر از آشوب و اغتشاش بود، شاعر از حوادث زمان خود برکنار نماند، چرا که پدرش را دستگیر و املاکش را مصادره کردند. شریف رضی خلفای زمان خود چون الطائع و القادر را مدح کرد. البته مدایح او برای تکسب نبود بلکه به سبب درگیر شدنش در کشمکش‌های سیاسی بود که در عراق میان ایرانی و ترک درگرفته بود هم چنین نزدیک شدنش به وزراء و ملوک برای منافع مادی نبود بلکه بدان سبب بود که می‌خواست بدین طریق در مشکلات سیاسی به عنوان مردی صاحب نظر شرکت داشته باشد و یا حتی طمع در آن داشت که روزی بر تخت خلافت اسلامی نشیند. شریف رضی در سراسر زندگی بلند همت زیست.

آثار: شریف رضی آثار فراوانی دارد که مهم ترین آن عبارتند از «معانی القرآن»، «مجاز القرآن»، «مجازات الآثار النبویه»، «الخصائص»، «حقائق التأویل و متشابه التّنزیل» و «گردآوری نهج البلاغه»

شعر شریف رضی: شعر او نغمه‌هایی است بیانگر عشق‌ها و آلام او یا سروده‌های پرطنین است از مفاخرات غرورآمیز او. شعر او به چند دسته تقسیم می‌شود: ۱- حجازیات ۲- رثائیات ۳- شیعیات انگیزه‌ی سرودن آن زندگی علویان یا طالبین محروم از قدرت بوده ۴- فخریات

حجازیات (اشعار غزل گونه) حجازیات حدود چهل قصیده است حاوی احساسات عاشقانه شاعر که به برکت راه حج و مواسم حج شکفته شده است و تمام ویژگی‌های غزل او را در بر دارد.

گفته شده روح پژوهنده‌ی ادب صفا نمی‌یابد مگر آنکه هاشمیات کمیت و خمریات ابونواس و زهدیات ابوالعاهیه و تشبیهات ابن المعتز و مدایح بحتری و حجازیات شریف رضی را از بر کرده باشد.

رثاء: مرثی شریف رضی بر سه قسم است. ۱- مرثی خویشاوندان و دوستان ۲- مرثی پادشاهان و بزرگان ۳- مرثیه حسین (ع). نوع اول از مرثیه‌های او (رثاء دوستان و نزدیکان) پر از اندوه و ناراحتی، ناله و شکایت از روزگار است اما قسم دوم از مرثیه‌های او یعنی آنهایی که برای پادشاهان و بزرگان سروده است جنبه‌ی رسمی بر جنبه عاطفی غلبه دارد و شاعر بسیاری از کلمات حکمت آمیز درباره زندگی و مرگ را در اشعار خود آورده است. هرچند عاطفه در این نوع از مرثی او کم رنگ است اما حرکت و حیات در آن موج می‌زند. نوع سوم از مرثی او در شهادت امام حسین (ع) می‌باشد که شاعر در آن از عظمت و کرامت شهادت آن امام و شخصیت والای او سخن می‌گوید و قاتلان او را به انتقام تهدید می‌کند. سخن او در مرثی امام حسین آندوه‌بار و در عین حال حکیمانه است.

مدح: شریف رضی برخی از پادشاهان و بزرگان زمان خود را مدح گفته است مانند دو خلیفه‌ی عباسی الطائع و القادر. او هم چنین بعضی از خویشاوندان خود به خصوص پدرش را مدح گفته است. همان طور که اشاره کردیم مدح او برای تکسب نبوده است. او برخلاف قضاوند خود را با شکایت از روزگار یا فخر یا نوع دیگری آغاز می‌کند.

او در مدح از متنبی تقلید می‌کند اما به پای او نمی‌رسد.

وصف: موضوع وصف‌های او که بیشتر از طریق استطراد است گاه حیوانات بیابان است و گاه مراسم حج و گاه پیری و برخی مظاهر طبیعت

وصف‌های او از حیث رنگ آمیزی‌های مبتکرانه و صنعت به رونق و جمال ممتازند.

سبک و فن شریف رضی: اسلوب او آمیزه‌ای است از بدویت و حضارت در آن

خصوصیات شعر قدیم البته بدون خشونت آن با نرمی و آراستگی شعر حضری درآمیخته است. شریف رضی شاعری درون گرا است از این رو اسالیب وجدان چون ندا، استفهام، مناجات در شعر او فراوان است. موسیقی شعر او سحرانگیز است.

### ابوالعلاء المعری

زندگی: ابوالعلاء در معرّه النعمان متولد شد. در آغاز کودکی به خاطر بیماری آبله چشمانش را از دست داد. مقدمات علم را در معرّه نزد پدر آموخت با اینکه نابینا بود در طلب علم همواره از شهری به شهری دیگر در سفر بود. به بغداد روی آورد و به مکتب‌های علم و دانش رفت اما زمانی که خیر بیماری مادرش را شنید به زادگاهش بازگشت. قبل از رسیدن به معرّه مادرش دیده از جهان فروبست. مرگ مادر چنان ابوالعلاء را از زندگی بیزار کرد که به زهد گرایید و تا روز مرگش گوشه نشینی اختیار نمود و خود را زندانی دو زندان نامید زندان خانه و زندان کوری. ابوالعلاء از نظر هوش و حافظه نادره دوران خود به شمار می‌رفت ولی او بدبین بود و در هستی فقط شر و بدی را می‌دید.

آثار: مشهورترین آثار به جای مانده از ابوالعلاء عبارتند از سقط الزند و آن اولین دیوان شعری است که آن را به نظم درآورده است. اللزومیات (لزوم مالایلم) الفصول و الغایات، رساله الغفران، الدرعیات، معجز احمد که در شرح شعر متنبی می‌باشد، ذکری حبیب در شرح شعر ابوتمام، عبث الولید در شرح

شعر بحتری بنابراین می‌بینیم ابوالعلاء غیر از اینکه شاعری فیلسوف است شارحی ادیب و تواناست و اشعار سه ستون اصلی ادب عربی یعنی ابوتمام، بحتری و متنبی را شرح نموده است.

### ابوالعلاء شاعر: سقط الزند

سقط الزند دیوان شعری است که ابوالعلاء آن را در ایام نوجوانی و جوانی خود به نظم درآورده است. ابوالعلاء در این دیوان مرد اندیشه، روشن بینی و تقلید است. این دیوان شامل مدح، فخر، رثاء و وصف و غزل است که ما در اینجا فقط به بررسی مدح و رثاء و وصف می‌پردازیم.

مدح: مدح ابوالعلاء بر دو بخش است. بخشی درباره‌ی امراء و ارباب قدرت است و بخشی مخصوص دوستان و نزدیکانش. بخش نخستین در شمار مدایح رسمی است که پر از مبالغه است و گوینده صناعت را جانشین عاطفه حقیقی ساخته است اما بخش دوم که باید آنرا در شمار اخوانیات آورد پر از عاطفه است. ابوالعلاء در مدح مقلد پیشینیان است.

رثاء: بهترین مرثیه‌ی ابوالعلاء قصیده‌ی دالیه‌ای است که در رثاء ابوحمزه سروده است.

وصف: ابوالعلاء بیشتر امور معنوی را توصیف می‌کند زیرا نابینا بود و قادر نبود مادیات را به تصویر بکشد اگر گاه گاهی هم به وصف امور غیر معنوی پرداخته غالباً صور و معانی آن را از دیگر شاعران گرفته است. در وصف ابوالعلاء استطراد تشبیهی یا تمثیلی است. از مشهورترین وصف‌های او «الدرعیات» است که شاعر در این اشعار به توصیف زره می‌پردازد. زبان شاعر در «الدرعیات» زبان جاهلی و اسلوب او بدوی است و الفاظ غریب در آن بسیار آورده است.

### ابوالعلاء فیلسوف: اللزومیات

اللزومیات دیوان شعری است که شامل نظریات ابوالعلاء می‌باشد. ابوالعلاء فیلسوف شاعران است. او در «اللزومیات» مرد انقلاب فکری و اجتماعی است. می‌بیند که سلطه مدنی فاسد است زیرا بر پایه‌ی مکر و رشوه قرار دارد و سلطه‌ی دینی نیز مرجعش ریا و طمع است و دین مجموعه‌ای از گمراهی‌هاست و جان و جسم از جهت سرچشمه و سرنوشت یک تقدیر را دارند و در این راه عقل امام و نبی است و خداوند است که آفریننده‌ی هستی و خالق کائنات است. نظریات ابوالعلاء در «اللزومیات» بسیار متناقض و بدبینانه است. خیال شعری در این دیوان او اندک و تکلف در آن بسیار است.

### ابوالعلاء نویسنده: الفصول و الغایات - رسالة الغفران

۱- الفصول و الغایات: گویند ابوالعلاء با نوشتن این کتاب خواسته با قرآن معارضه کند. سراسر کتاب پند و موعظه است. این کتاب هم مجموعه‌ای از آراء گوناگون ابوالعلاء است که از تناقض و پریشانی خالی نیست و تکلف و پیچیدگی در آن به چشم می‌خورد.

۲- رسالة الغفران: رسالة الغفران را معرّی در جواب نامه‌ی ابن القارح نوشته است. حوادث رسالة الغفران مانند کمدی الهه دانته است. رسالة الغفران به دو بخش بزرگ تقسیم می‌شود، بخش اول: سیر و سفر ابن القارح است در آسمان، بخش دوم: پاسخ به نامه‌ی ابن القارح و پرسش‌های اوست.

رسالة الغفران از ارزش علمی و فلسفی برخوردار است و در واقع دائرةالمعارفی است در تاریخ و روایات و ادیان و مذاهب. ابوالعلاء در رسالة الغفران ادب و لغت و تاریخ و دین را با طنز خاص خود نقد می‌کند. نقد او همراه با سخریه و طنز است. او قضایای بهشت و دوزخ و مسأله‌ی آمرزش را به ریشخند می‌گیرد و مسأله‌ی رستاخیز را مورد حمله قرار می‌دهد و اعتقاد به تناسخ را محکوم می‌کند. او در نقد ادبی هم محتوا و مضمون را نقد می‌کند و هم قالب را. در مورد مضمون و محتوا ابداع، ابتکار، انسجام و عدم مبالغه را می‌پسندد و در مورد قالب از به کار بردن الفاظ ناخوش و قوافی گوش خراش بیزار است.

### ارزش فنی رسالة الغفران:

اسلوب ابوالعلاء به خاطر محاوره (گفت و گو) و ظرافت و طنزی که دارد اسلوبی تازه و دلپذیر به شمار می‌رود ولی نویسنده همواره می‌کوشد به وسیله‌ی بازی با الفاظ اثر خود را به پیچیدگی و غموض بکشانند.

### ابن الفارض

ابن الفارض به طور کلی بزرگترین شاعر متصوف عرب به شمار رفته است ولی شاعری است که اشعارش بیش از آثار هر سراینده دیگر شهرت یافته و هم توسط صوفیان و هم توسط عاشقان تکرار گردیده و یا به آواز خوانده شده است.

زندگی: وی در قاهره چشم به جهان گشود و از جوانی به تنهایی و نیایش تمایل داشت به همین جهت به بلندی‌های کوه مقطم واقع در نزدیکی قاهره پناه می‌برد. پس از آن به مدت پانزده سال در جوار بیت الله، در مکه مکرمه سکنی گزید. زمانی که به قاهره بازگشت همچون مردی مقدس مورد استقبال قرار گرفت. او متواضعانه زیست و از هر گونه مسؤولیت و عناوین افتخارآمیز سرباز زد. قبر او هنوز هم در قاهره مورد احترام مردم است.

آثار: معروفترین اشعار او دو قصیده است که یکی را «خمیه» خوانده‌اند و دیگری را «التائیه الکبری» (قصیده‌ای که قافیه‌ی آن به حرف «ت» ختم می‌شود). عنوان واقعی «التائیه الکبری» که شامل ۷۶۰ بیت است «نظم السلوک» می‌باشد. «نظم السلوک یعنی آیین سلوک عرفانی» و شاعر در آن تجارب صوفیانه خود را توصیف کرده است. قصیده‌ی «خمیه» نیز شراب وحدت الهی و مستی صوفیانه را می‌ستاید. ابن الفارض شاعر عشق: ابن الفارض شاعر عشق است. او را سلطان العاشقین خوانده‌اند چرا که شهرتش در استفاده از تعابیر رمزی عشق است. مذهب او در عشق مذهبی خاص است بدین معنی که عاشق در برابر عشق الهی تسلیم محض است و در آن فانی می‌شود.

هنر شاعری ابن الفارض: در شعر ابن الفارض تکرار لفظی و معنایی، استفاده‌ی زیاد از صنایع بدیعی، تصغیر، اسالیب وجدان (امر - نهی - استفهام و ...) به چشم می‌خورد. موسیقی شعر او جذاب و شیرین است.

## شاعران دیگر

## ابوبکر الصنوبری

ابوبکر محمدبن احمد الصنوبری در انطاکیه متولد شده در کتابخانه‌ی سیف الدوله به کار پرداخت. او به طبیعت عشق می‌ورزید و از آن الهام می‌گرفت و زیبایی‌های آن را به شعر می‌سرود. صنوبری چنان در وصف طبیعت مشهور شد که برخی از ناقدان در ادبیات عرب او را نخستین شاعر طبیعت دانسته‌اند. صنوبری اگر هم نخستین شاعر طبیعت نباشد در این باب اشعار زیبایی از او برجای مانده است «روضیات» صنوبری مانند «خمریات» ابونواس مشهور است.

## مهیار الدیلمی

مهیار الدیلمی در بغداد متولد شد. در شعر شاگرد شریف الرضی بود. اشعار مهیار در غزل و رثاء و اخوانیات و عتاب و شکایت از روزگار ممتاز است. وصف در شعر مهیار فراوان است چون وصف شمع و ماهی و طبل و ... ولی مهارت او در توصیف حالات روانی است. از امتیازات شعر مهیار به طور کلی موسیقی دلپذیر آن است. از دیگر امتیازات شعر مهیار تشبیهات و استعاره‌های قریب به ذهن اوست.

## طغرائی

در اصفهان در یک خانواده‌ی ایرانی به دنیا آمد. در موصل به وزارت سلطان مسعود سلجوقی منصوب شد ولی پس از چندی به اتهام کفر دستگیر و کشته شد.

بهترین قصیده‌ی طغرائی «لامیة العجم» اوست در برابر «لامیة العرب» شنفری

دوره‌ی استقرار ادبی و حرکت تدریجی به سوی جمود نثر فنی

ترسل (شیوه‌ی ابن العمید - شیوه قاضی الفاضل)

در این دوره تمدن و رفاه در اسالیب و معانی نثر تأثیر به‌سزایی گذاشت همان‌طور که مردم در لباس و طعام و سایر شیوه‌های زندگی به تجمل و آرایش‌گرایی یافتند و نثر نیز کم‌کم به جانب تجمل و آرایش‌گرایی و صنایع بدیعی و سجع در آن رواج یافت و نویسنده بیش از آنکه به بیان معنی بپردازد به آرایش لفظ می‌پرداخت. مشهورترین نویسندگان این عصر یکی **ابن العمید** است و دیگری **قاضی الفاضل**

ابن العمید

ابوالفضل محمدبن الحسین معروف به ابن العمید ایرانی و از مردم قم بود. در خانواده‌ی ادب پرورش یافت و به وزارت آل بویه رسید. نخست وزارت رکن الدوله را داشت سپس عهده دار وزارت فرزندش عضدالدوله گردید.

ابن العمید حافظه‌ای نیرومند داشت و به انواع معلومات زمان خود چون فلسفه و علوم طبیعی و هندسه و امثال آن آگاه بود چنانکه او را جاحظ ثانی لقب داده‌اند. شیوه‌ی ابن العمید در نویسندگی بر پایه آرایش لفظی و موسیقی دلپذیر است.

عناصر هنر و نویسندگی ابن العمید: ۱- التزام سجع‌های کوتاه و پی در پی ۲- تصویر و رنگ آمیزی و آرایش با استفاده از صنایع بدیعی چون جناس، طباق، استعاره و ... ۳- عدم تسلیم مطلق او به سجع و صنایع ۴- میل به آوردن کلمات مترادف و اطناب ۵- مهارت او در به کار بردن حروف جر و دیگر روابط کلامی ۶- به کار داشتن نوعی پیچیدگی در اشارات تاریخی و لغوی و علمی

شاگردان ابن العمید: مشهورترین شاگردان ابن العمید عبارتند از ابوبکر الخوارزمی، ابواسحاق الصابی، الصاحب بن عباد، بدیع الزمان الهمدانی

قاضی الفاضل

عبدالرحیم بن اللخمی البیسانی معروف به القاضی الفاضل در شهر عسقلان فلسطین به دنیا آمد. در قاهره در دیوان الظاهر به کار پرداخت و بعد از سقوط دولت فاطمیان به وزارت صلاح الدین الایوبی رسید و کاتب و مشیر او شد.

القاضی الفاضل در دوره‌ای پرورش یافت که تمام همت نویسنده صرف به کار گرفتن صنایع بیانی و بدیعی می‌شد. او خود در این شیوه به پایه‌ای رسید که به شیخ صناعت کتابت شهرت یافت و سبکی ایجاد کرد که به «الطریق الفاضلیه» معروف شد. عناصر این سبک عبارتند از ۱- آوردن استعاره‌ها و مجازهای گوناگون در کلام و شخصیت بخشیدن به اشیاء ۲- فرو رفتن در جناس و طباق و توریه ۳- افراط در تضمین و اطناب

قاضی در نویسندگان معاصرش و نویسندگانی که پس از او آمدند چون خطیب الاندلسی تأثیر گذاشته است او زمینه را برای انحطاط نثر فنی آماده کرد.

### ادبیات داستانی نزد عرب

قصه: داستان یک فن ادبی است که به بیان حوادث تاریخی یا خیالی می‌پردازد.

انواع قصه: داستان یا منظوم است یا غیر منظوم.

انواع داستان منظوم: ۱- حماسه ۲- چکامه ۳- مثل

انواع داستان غیرمنظوم: ۱- خبر ۲- حکایت یا روایت که حکایت یا فکاهه است و یا افسانه

### تاریخچه‌ی داستان:

۱- داستان در جهان: داستان با خرافات و اساطیر آغاز شد سپس جنبه‌ی اجتماعی به خود گرفت آنگاه داستان‌های سفرنامه‌ای رواج یافت. داستان با پیشرفت زمان رو به پیشرفت نهاد و در روزگاران اخیر یکی از فراوانترین فنون ادبی و رایج‌ترین آنها گردید.

۲- داستان در ادبیات عرب: در میان اعراب داستان براساس طبیعت و واقعیت به وجود آمد و هدفش سرگرم کردن مردم بود. ادبیات داستانی نزد اعراب بسیار داشت. این داستان‌ها بر دو گونه‌اند: موضوع و منقول

### ۱- داستان‌های موضوع:

از مشهورترین داستان‌های موضوع، داستان عنتره است و آن داستان عاشقانه حماسی است که شامل زندگی عنتره مشهورترین قهرمان عصر جاهلی است.

شیفتگی اعراب به برخی صفات عالیه چون شهامت، وفاداری و فداکاری موجب پدید آمدن یک رشته داستان‌ها و ماجراهای خیالی پیرامون زندگی او شده است.

داستان عنتره در قرن دهم میلادی جمع آوری شده است. این داستان از وحدت تألیفی خالی است. حرکت داستان کند و سنگین است. اسلوب داستان سهل و مسجع است و میان سطور ابیاتی آمده است، تعبیر رکیک و منحول در آن فراوان است. عنتره در داستان مظهر قهرمانی و سوارکاری است. در او شجاعت و عشق گرد آمده. داستان عنتره در جهان بسیار رواج یافته و برخی آن را «ایلیاد عرب» خوانده‌اند یعنی همان طور که ایلیاد تصویری است از جاهلیت یونان عنتره هم صورتی است از زندگی اعراب بدوی و جنگها و خلق و خوی آنها

### ۲- داستان‌های منقول

عرب در عهد اموی و عباسی تنها به تدوین اخبار خود بسنده نکرد بلکه به نقل و ترجمه‌ی داستان‌های ملل دیگر هم پرداخت. هم از داستان‌های یونانیان ترجمه کردند و هم از آثار هندیان و ایرانیان چنانکه



کلیله و دمنه را به نوعی خاص در زمره‌ی داستان‌های تعلیمی ترجمه کردند و هزار و یک شب را در زمره‌ی داستان‌های تفریحی

الف لیلۃ و لیلۃ (هزار و یک شب)

مجموعه‌ی حکایات و افسانه‌هایی است با موضوعات و اسالیب و اغراض گوناگون که تعداد آنها از ۲۶۴ داستان در نمی‌گذرد و مراد از الف (هزار) بیان کثرت است نه شمار معین. اصل آن هندی - ایرانی است و زمانی که از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردیده مقداری از داستان‌های عربی نیز به آن افزوده شد. ارزش کتاب «الف لیلۃ و لیلۃ» از جهت ادبی ناچیز است. کتابی است آسان با عباراتی ساده و الفاظی بازاری و پر از حشو و از جهت پرحرفی و صراحت و بی‌عفتی در کلام مانند محاورات عام مردم است.

### مقامات

مقامه: مقامه چیزی است شبیه یک داستان کوتاه که پیرامون یک قهرمان خیالی دور می‌زند و سرگذشت او را روایت می‌کند. قهرمان مقامه مردی است حیل‌گر که تمام همتش این است که اندک رزقی را از راه گدایی به دست آورد. بنابراین موضوع مقامه گدائی و حیل و نیرنگ است. مقامه در واقع برای نشان دادن مهارت لغوی و ادبی نویسنده به کار می‌رفته است.

تاریخچه فن مقامات: فن مقامه به تدریج در روایت قصه‌ها و اخبار پدید آمد. در مورد این که چه کسی واضع این فن است اختلاف وجود دارد. حریری و قلقشندی معتقدند که بدیع الزمان واضع فن مقامات است. جرجی زیدان معتقد است که بدیع الزمان همدانی رسائل خود را به شیوه‌ی امام لغویان (ابوالحسین احمد بن فارس) نوشته است و بعضی دیگر معتقدند که ابن درید واضع این فن است اما رأی اکثریت در این است که بدیع الزمان راه مقامه نویسی را گشود و فضیلت او در این است که آنها را تنظیم کرده و به شکل خاص فنی خود در آورده است.

ارزش ادبی مقامات: مقامات ارزش واقعی داستانی را ندارند و بیش از آنکه به موضوع بپردازند اسلوب را مورد توجه قرار می‌دهند.

مشهورترین مقامه نویسان: مشهورترین مقامه نویسان عبارتند از بدیع الزمان همدانی و حریری در عصر عباسی و شیخ ناصیف الیازجی در عصر نهضت

مقامات بدیع الزمان همدانی: از مقامات بدیع الزمان ۵۱ مقامه به دست ما رسیده است که شامل موضوعات ادبی، لغوی، کلامی و اخباری است. راوی مقامات بدیع الزمان مردی است به نام عیسی بن هشام و قهرمان آن ابوالفتح الاسکندری می‌باشد. هدف بدیع الزمان در مقاماتش یک هدف تعلیمی است چرا که از مقامات او سودی جز تمرین انشاء و آگاهی بر مذاهب نظم و نثر حاصل نمی‌شود. مقامات او پر از اسالیب بیان و بدیع و الفاظ غریب است و ظرافت و شوخ طبعی در آن آشکار می‌شود.

مقامات حریری: حریری به تقلید از بدیع الزمان ۵۰ مقامه نوشته است. راوی مقامات حریری حارث بن همام و قهرمان داستان او ابوزید السروجی است.

مقامات حریری از جهت گرایش تعلیمی شبیه مقامات بدیع الزمان است. مقامات حریری از نظر به کار بردن صنایع بیان و بدیع دقیق تر از مقامات بدیع الزمان است. حریری در مقامات خود غرق در سجع و تعقید و کنایه و اقتباس و تضمین و رموز نحوی می‌شود. اما مقامات بدیع الزمان آسانتر و تکلف در آن کمتر است و از نظر وقایع و حوادث مبتکرانه تر است.

## نثر فنی

### تألیف در ادب و نقد ادبی

#### ۱- ادب

ابوالفرج اصفهانی: در اصفهان متولد شد و برای تحصیل علم به بغداد رفت و نزد صاحب بن عباد و مهلبی وزیران آل بویه مقامی ارجمند یافت. کتاب «الآغانی» مهم ترین آثار اوست که نویسنده در آن آوازه‌ها و آهنگ‌هایی را که در زمانش شایع بوده جمع آوری کرده است. او در این کتاب آهنگ و توفیق را ذکر می‌کند سپس به شرح حال صاحب آن می‌پردازد و در ضمن آن از شعرا و ادبا و مغنیان نام می‌برد و او در همه‌ی این احوال جد و هزل و آثار و اخبار و سیر و اشعار را به هم می‌آمیزد. ابوالفرج در نگارش آن اسلوب داستانی را در عین ایجاز بلیغ به کار برده است. مکالمات میان اشخاص و ذکر جمله‌های معترضه به کتاب روح تازه‌ای بخشیده است. «الآغانی» یکی از منابع موثق تاریخ ادبیات عربی در عصر جاهلی و سه قرن اول اسلامی است.

ابن قتیبه: مشهورترین آثار ابن قتیبه عبارتند از «عیون الاخبار»، «ادب الکاتب»، «الشعر و الشعراء» ابوالعباس المبرّد: مهمترین آثار او «الکامل فی الادب» می‌باشد. در این کتاب انواع گوناگون موضوعات و نمونه‌های ادبی را از منظوم و منثور گرد آورده است. وحدت تألیفی در این کتاب ضعیف است. ابوبکر الصولی: از مشهورترین آثار او «کتاب الاوراق فی اخبار آل العباس و اشعارهم» ابومنصور الثعالبی: مشهورترین اثر او «یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر» است.

## نقد ادبی

### نقد ادبی نزد عرب

نقد ادبی در عصر جاهلی براساس فطرت بود و بیشتر قوانین نقادان عصر جاهلی این بود که شعر هر شاعر را جدا و بریده از عوامل مختلف حتی جدا از شخصیت شاعر و شیوه‌ی ادبی او و جدا از دیگر اشعار او بررسی کنند. در عرف آنها ارزش شعر بر ساخت خارجی و معانی جزئی متمرکز بود. در مورد مقام و منزلت شاعران گاه او را با دیگر هم‌تایانش مقایسه می‌کردند و او را از دیگران برتر می‌شمردند مثلاً نابغه را بر اعشی و اعشی را بر خنساء و خنساء را بر ... و گاه یک حکم کلی می‌دادند و شاعری را بر تمام شاعران عرب برتری می‌دادند.

نقادان عصر جاهلی نقد خود را در عباراتی کوتاه و احکامی قاطع بیان می‌کردند و کمتر به حجت و استدلال متوسل می‌شدند این نقد دارای یک هدف علمی نبود بلکه بیشتر تأثیر روانی را در نظر می‌گرفت. نقادان عصر جاهلی معمولاً خود شاعران بودند و چون نقد منتنبی بر احساس و ذوق فطری و شخصی در تشخیص اثر بود بنابراین سطحی بود و آمیخته به وهم و خیال.

نقد ادبی در عصر خلفای راشدین و اموی در اوایل این دوره هم چنان براساس فطرت بود.

اما کم کم دگرگون شد و با اندکی دقت همراه گردید و به تعریف بعضی ویژگی‌های قالب و معنا گرایید از این دوره ناقد هم به آهنگ موسیقی در اوزان و الفاظ توجه نمود و هم به معانی از جهت تناسب با آن علاوه بر اینها صحت شعری و عمق آن نیز مورد توجه قرار گرفت.

نقد ادبی در عصر عباسی: در این عصر ناقد تلاش کرد خود را از تأثیر عصبیت‌ها و هیجانات عاطفی دور نگه دارد. در این دوره برای نقد قواعدی دقیق و قوانینی منظم وضع گردید. نقد در این دوره هم بر پایه‌ی میراث دوره‌های پیشین استقرار داشت و هم براساس ثروتی که از حرکت نوین به دست آورده بود مانند بلاغت و منطق و فلسفه و جدل. نقد در این دوره از سه گرایش نشأت گرفته بود. ۱- گرایش اهل لغت ۲- گرایش ادبا ۳- گرایش علمایی که متأثر از معارف بیگانه بودند. اینک به نکر چند تن از نقادان می‌پردازیم.

۱- ضیاءالدین ابن الاثیر: مهم ترین اثر او «المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر» می‌باشد «المثل السائر» کتابی است متضمن قواعد ادب. این کتاب شامل یک مقدمه و دو مقاله است. مقاله‌ی نخست پیرامون صناعت لفظی است و مقاله‌ی دوم پیرامون صناعت معنوی. «المثل السائر» کتابی است که در آن گرایش به بلاغت نظری و گرایش به تعلیم و وضع قوانین غلبه دارد. در کتاب ابن الاثیر روح فلسفی و تعلیمی و روحیه‌ی ادعا و خودستایی موج می‌زند.

۲- محمدبن سلام: مشهورترین اثر او «طبقات الشعراء» است و آن نخستین کتابی است که درباره‌ی تاریخ ادبیات عربی نوشته شده است. این کتاب دو مطلب را به نوعی خاص در بردارد یکی سخن در شعر منحول و سخن دیگر در باب شاعران است که او آنها را به طبقات تقسیم می‌کند. ابن سلام به بسیاری از شرایطی که ناقد باید دارا باشد پی برده بود.

۳- ابوقاسم الآمدی: مشهورترین اثر او «کتاب الموازنة بین الطائین، ابی تمام و البحتری فی الشعر» است. کارآمدی در این کتاب فقط مقایسه و سنجش میان آن دو است بی آنکه حکمی صادر کند.

۴- قدامة بن جعفر: از آثار او «نقد النثر و نقد الشعر» است. کتاب «نقد الشعر» تألیفی است منتنبی بر تأملات درونی نویسنده

۵- قاضی الجرجانی: مشهورترین اثر او «الوساطة بین المتنبي و خصومه». این کتاب در رد کتابی است که صاحب بن عباد در بیان معایب شعر منتنبی نوشته بود. بیشتر وساطت‌های او میان مبتنی و دشمنان او بر «قیاس اشباه و نظایر» منتنبی است.

۶- ابوهلال العسکری: مشهورترین آثار او کتاب «الصناعتین النظم و النثر» است. روش او در این کتاب روش تقریری تعلیمی است.

#### عهد عباسی در غرب (ادب اندلس):

نام اندلس از کلمه‌ی واندال مشتق شده است. واندال‌ها قبایلی بودند که در قرن ۵ میلادی با اسپانیا جنگیدند. مردم اندلس پیش از فتح عرب‌ها در وضع ناگواری بودند چرا که عناصر مختلف ملت ستیزه و اختلاف داشتند و مالیات‌های سنگین بر دوش مردم سنگینی می‌کرد. موسی بن نصیر که از والیان ولید در آفریقا و مغرب بود به اجازه‌ی ولید طارق بن زیاد را به اندلس فرستاد و موسی بن نصیر به غلامش پیوست و تا شمال اسپانیا پیش تاختند. موسی فرزند خود عبدالعزیز را در اشبیلیه نهاد.

مهم‌ترین دولت‌هایی که در اندلس روی کار آمدند:

- ۱) دوره‌ی والیان (ولایة) از طارق آغاز می‌شود و به یوسف بن عبدالرحمان فهری ختم می‌شود.
- ۲) دولت اموی: از عبدالرحمن اول معروف به متمر قریش آغاز می‌شود و به هشام بن محمد بن محمد پایان می‌یابد.

۳) ملک الطوائف

۴) دولت مرابطین: مؤسس آن یوسف بن تاشفین بود.

۵) دولت موحدین: مؤسس آن محمد بن تومرت بود.

۶) دولت بنی الأحمر: در غرناطه تأسیس شد.

حکومت عرب‌ها در اندلس با سقوط غرناطه پایتخت بنی الأحمر بدست فردیناند دوم به پایان رسید.

- محیط اقتصادی اندلس: از سرسبزترین و آبادترین بلاد اسلامی بود. هوایش معتدل و زمین حاصلخیز داشت. عمران و آبادانی هم رواج داشت.

- محیط اجتماعی: عناصر تشکیل دهنده‌ی اندلس: ۱) عرب‌ها: طبقه‌ی حاکمه و اشراف را در اندلس شکل دادند ۲) بربرها: که با عرب‌ها در شجاعت و جنگاوری همکاری داشتند ۳) موالی: ممالیک بنی امیه بودند که عبدالرحمن ناصر لشکری از آنان به شکل لشکر المعتمد عباسی ترتیب داد.

۴) المولدون: نسل شکل گرفته از پیوند عرب و بربر یا با زنان اسپانیایی

۵) اهل الذمّة: اسپانیایی‌های یهودی و مسیحی که اسلام نیاوردند.

پس محیط اجتماعی از دو عامل پدید آمده بود: یکی اختلاط عرب با ملل دیگر و دیگری رغبت در تقلید از زندگی مشرق زمین

از جهت دینی: مسیحیت - یهود و ... از آزادی دینی برخوردار بودند، اما تعصب بعضی سبب شد که آزادی در تنگنا افتد و فلاسفه به زندقه متهم شوند و کتاب‌هایشان طعمه حریق شود.

از جهت فرهنگی: زبان عربی زبان رسمی همه‌ی بلاد بود، ادب و علم بخاطر تشویق امراء و رقابتشان به اوج شکوفایی خود رسید تا جایی که مدارس و کتابخانه‌های زیادی تأسیس کردند اما فلاسفه بخاطر مخالفت متعصبان دینی رواج چندانی نداشت و فلاسفه را نوعی زندقه می‌دانستند و نخستین کسی که به عنوان فیلسوف شناخته شد ابن باجه بود.

محیط سیاسی: زندگی عرب در اندلس همه به جهاد و آشوب گذشت. حمله و هجوم دشمنان شمالی از یک سو و از دیگر سو یک سلسله انقلابات و شورش‌های داخلی هم عامل این آشوب بود.

حیات جدید اندلس با زیبایی طبیعی آن و اختلاط میان ملت‌ها و فرهنگ عالی اش عاملی برای بجا ماندن آثار ارزنده شد. شعرای بزرگی چون ابن عبدربه، ابن‌هانی، ابن شهید، ابن زیدون و ... ظهور کردند، سنت تقلید از شعرای اموی و عباسی در میانشان وجود داشت و تنها در موشحات راه تجدید و نوآوری را در پیش گرفتند.

#### شعر اندلسی:

شعر اندلسی همانند عباسی در تطور بود و از تقلید به ابداع و نوآوری رسید و سه مرحله را از سر گذرانده است:

۱) شعر تقلید: شعرا در این دوره شعرشان بر همان شیوه‌ای بود که در مشرق آموخته بودند. آنها در محیط جدید میراث قدیم را رعایت می‌کردند و این پدیده‌ی کهن تا اوایل قرن یازدهم میلادی دوام داشت و در شعر ابن عبدربه و ابن‌هانی و ابن شهید، ابن دراج القسطلی و غیر ایشان از شاعران ظهور کرد پس اسلوب و معانی آنها شرقی بود.

۲) جنبش برای آزادی در قرن یازدهم میلادی آغاز شد. از این زمان شاعران به تجسم محیط خود و بیان افکار و گرایش‌های خود در آثارشان پرداختند اما بدون اینکه از محدوده تقلید مسافت‌ها فاصله بگیرد. و از مشاهیر آن می‌توان به ابن زیدون، ابن عمار و معتمدبن عباد اشاره کرد.

۳) شعر تجدید و نوآوری: در قرن دوازدهم میلادی رخ داد. شعر ابن حمدیس، ابن عبدون، ابن خفاجه، لسان‌الدین بن الخطیب نمونه‌ی والای آن است. از مهم‌ترین مظاهر این نوآوری وابستگی به محیط‌های جدید و برتری دادن آن بر وطن خویش بود.

#### اغراض و فنون آن:

بکارگیری اغراض قدیم چون مدح، رثاء، هجاء، وصف یا مرثیه برای قدرت‌های از دست رفته، شکایت و استعطاف و استغاثه و به نظم درآوردن علوم و فنون.

مقایسه شعر اندلس و مشرق زمین: شعر اندلسی با شعر عباسی از جهت اغراض و تطور شباهت بسیاری دارد. در دوره‌های بعد در غزل و خمریات و وصف طبیعت و وصف بناها نوآوری‌هایی داشتند ولی در دیگر ابواب سیطره‌ی تقلید باقی بود؛

(۱) آنها در معانی و اسالیب نتوانستند به پای مشرق زمین برسند چرا که در فلسفه و منطق همچون شاعران مشرق دستی توانا نداشتند پس از دقت فکر و عمق معنی خبری نبود (معانی سطحی داشتند)

(۲) تخیل اندلسی‌ها از تخیل مشرق زمین رنگینتر بود.

(۳) زبان شاعران اندلس سهل و سلیس بود و چون شاعران مشرق زمین استوار و پرصلابت نبود (البته ابن‌هانی از متنبی تقلید می‌کند).

(۴) در وزن شعر، اندلسی‌ها از اهل مشرق متابعت کرده‌اند ولی اوزان تازه‌ای چون موشحات به شعر افزودند که از موسیقی سرزمینشان الهام گرفته‌اند.

### الموشح:

موشحات از جهت اوزان و قوافی پدیده‌ای تازه در شعر عربی و شورش‌ی علیه اسالیب متداول بود و آن قطعه شعری است با وزنی مخصوص که قوافی متعددی دارد. موشح تام حداکثر از ۶ قفل و ۵ دور و موشح أقرع از ۵ قفل و ۵ دور تشکیل می‌شود و موشح تام با قفل و أقرع با دور شروع می‌شود برای آشنایی بیشتر با اجزای موشح بصورت جزئی به تعریف هر یک می‌پردازیم:

قفل: بیت یا چند بیت شعر است که موشحات اغلب مواقع با آنها آغاز می‌شود. قفل را سمط می‌گویند چون به منزله‌ی گردنبند است و آن را لازمه گویند چون تکرار آن پیش از هر دور لازم است. قفل‌های یک موشح از حیث وزن و قافیه و اجزا و عدد با هم برابرند. اگر در آغاز موشح بیاید مطلع می‌گویند و قفل آخر را خرجه می‌گویند و شرط آنست که خرجه جنبه‌ی فکاهی داشته باشد و در الفاظش لحن باشد و بر زبان موجودی گویا یا ناگویا جاری گردد و بیانی عامیانه است.

دور: تعداد ابیاتی است که میان دو قفل قرار گرفته باشد. دور شامل اجزائی است که هر یک را غصن گویند. و آن غصن‌ها برحسب اغراض متعدد است و دور اغلب از سه جزء درست می‌شود و گاه از دو جزء و گاه دو جزء و نصف جزء، از شرط بیت‌ها این است که همه از حیث وزن و نظام و عدد اجزاء همانند باشند اما از جهت روی تنوع آن نیکوتر است.

اما لفظ موشح از کلمه‌ی و شاح (زینت زن یا کمربندی که زنان می‌بستند) گرفته شده است و وجه شبه بین آنها این است که و شاح از مروارید و جواهراتی مرتب آراسته شده است همانگونه که موشح از افعال و دوره‌هایی مرتب تشکیل شده است. موشح ابتدا در اندلس پدیدار شد، نخستین کسی که موشح سرود مقدم بن معافر الفریبری بود و احمد بن عبدربه صاحب کتاب العقد الفرید از او فراگرفت و ابن سناء در اوایل قرن

۱۲ میلادی فن موشحات را به شرق وارد کرد این فن در قرن ۹ ظهور کرد و در قرن ۱۰ میلادی به اوج شکوفایی خود رسید.

## زجل:

زجل همان شعر مردمی و محلی در کشورهای عربی است. زجل اندلسی از فنون بلاغی بهره برده و پیر از حکمت و مثل و تصاویر شعری بوده و زبان غیرعربی و کلمات عجیب و اسلوب غیر عربی داشت. در همان فنون شعر عربی زجل سرایان می‌سرودند و اولین کسی که در این نوع شعر سرود ابوبکر بن قزمان بود هرچند قبل او نیز شاعرانی بودند که به این شیوه شعر سرودند البته گفته شده که اولین زجل گو راشد بود.

## نثر فنی در اندلس:

اندلسی‌ها در نثر خود پیرو نویسندگان شرق عربی بودند و نثر آنها اغراضی چون خطابه، ترسل و تصنیف را در بر گرفت.

نثر اندلسی در این تطور سه دوره را پشت سر گذاشت:

- ۱) در آغاز فتح که معاصر اوایل عصر اموی بود، ادبیات منثور منحصر به خطبه‌ها و نامه‌ها بود.
- ۲) در عهد بنی امیه و ملوک الطوائف نثر شکوفا شد و به خاطر انتشار فرهنگ و رقابت امراء فنون آن متعدد شد.
- ۳) در عهد ملوک مغرب (موحدین و مرابطین): نثر به خاطر کثرت صناعات و افزایش جنگ‌ها ضعیف شد.

## انواع نثر اندلسی:

۱) خطابه: در آغاز مولود فتح و تعصبات قبیله‌ای بود. در ابتدا همچون خطابه‌های امام علی (ع) و زیاد بن ابیه و حجاج دور از رکاکت و بر مجاری طبیعت و خالی از سجع و تکلف بود اما بمرور زمان آراستگی‌های لفظی در آن نفوذ کرد.

۲) ترسل: اندلسی‌ها قدم به جای پای نویسندگان مشرق نهادند و ترسل در ۲ نوع دیوانی و ادبی بوجود آمد، با تعدد اغراض، تطور اسالیب و صناعات لفظی شایع گشت و با آرایش لفظ معنی به تنگ می‌آمد. از مشهورترین ادبای اندلس ابن زیدون، ابن شهید و ابن الخطیب و ... بودند.

۳) تصنیف کتب: در دوره‌ی نخست اثری نبود تنها در روزگاری که فرهنگ عباسی از شرق به اندلس رسید در این رشته فعالیت کردند و اسلوب آنان کم کم با تکلف همراه شد.

از مؤلفات ادبی در این عصر: العقد الفرید (ابن عبدربه) الذخیره (ابن بسام) قلائد العقیان و مطمح الانفس (ابن خاقان) التوابع و الزوابع (ابن شهید)

اسلوب انشاء: به تنوع موضوعات اهتمام داشتند. نثر ابن عبدربه جزیل و بلیغ و طبیعی بود و سجع هم گاهی در آن دیده می‌شد و در دوره‌های بعد کتب علمی و تاریخ با انواع مجاز و صنایع بدیعی و آرایش لفظی همراه شد.

۴) مناظره و گفتگو: فنی از فنون نثری است که نویسندگان در ورای آن به توانایی ادبی و مهارت خود در موضوع نوشته اشاره می‌کنند مناظرات در این عصر به سبب باز بودن مجال آزادی فکری (با جریان‌ات اصول دین و فروع آن، فلسفه، کلام) رواج زیادی یافت.

مناظرات به ۲ قسم تقسیم می‌شود: خیالی، واقعی اندلسی‌ها مبتکر این هنر نبودند بلکه جاحظ در مناقب الترتک، فخرالسودان علی البیضان و مفاخره الجواری و الغلمان بر آنان سبقت گرفته است.

قصه:

یک فن ادبی است که به بیان حوادث تاریخی و یا خیالی می‌پردازد. قصه یا در قالب شعر است و یا نثر. قصه‌ی شعری یا حماسه است یا مثل و ... و نثری شامل خبر، حکایت، روایت می‌شود. قصه‌ی عربی از طبیعت نشأت گرفت و برای سرگرم کردن مردم بوجود آمد و ادب قصه به دو قسم منقول و موضوع تقسیم بندی می‌شود و قصه در عصر عباسی در مشرق زمین شکل گرفت.

در اندلس در عهد مرابطین مقامات حریری در مشرق زمین ظهور کرد سپس در غرب انتشار فراوانی یافت و تعداد زیادی از مردم اندلس به سوی حریری رفتند و ۵۰ مقامه او را شنیدند و آنها تنها به بررسی و شنیدن مقامه‌های او بسند نکردند بلکه به شرح و معارضه با آن پرداختند تا توانایی خود را در این هنر به اثبات رسانند.

و شعرای اندلس مقلد و پیرو اهل مشرق بودند پس در تألیف و نگارش کتاب هم رو به سوی آنها کردند و ابن عبدربه در العقد الفرید جا پای ابن قتیبه در عیون الاخبار و ابن بسام در الذخیره گذاشته است پس جای شگفتی نیست که در دنیای شعر نیز ابن‌هانی به متنبی غرب و ابن زیدون به بحتری و ابن خفاجه به صنوبری لقب یافتند (بخاطر تقلید از آنها)

مشاهیر ادباء:

ابن عبدربه: أبو عمر احمد بن محمد بن عبدربه در قرطبه متولد شد و در آنجا رشد یافت. در فقه و تاریخ مهارت یافت و از موسیقی و طب اطلاع داشت و در شعر و کتابت به حد بالایی رسید و خلفای بنی امیه از جمله منذر و عبدالرحمن الناصر را مدح گفت. ابن عبدربه در جوانی به لهو و غنا مشتاق بود و گاهگاهی غزل را با صراحت می‌گفت اما در پیری چون ابونواس به زهدیات پرداخت و بر اوزان و قوافی غزل‌هایش زهدیات را سرود تا خداوند از گناهانش بگذرد از این رو قصائد را الممحصات گویند.

اغراض و موضوعات شعر او: غزل، تشبیب، وصف، مدح و رثاء و تاریخ و زهد و حکم. در نثر کتابی به نام العقد الفرید دارد در ۲۵ باب، موضوعات کتاب اجتماعی، سیاسی اخلاقی، ادبی و تاریخی است و مؤلف در اثر خود به ذکر ادبا و شعرای مشرق زمین پرداخته است. وی به تقلید مردم مشرق ولعی خاص داشت به همین خاطر سبک تازه‌ای را ایجاد کرده است، شعرش محکم و متین است پس در شعر شهرت شاعران متأخر اندلس را ندارد.

- او منظومه‌ای حماسی در وقایع جنگی عبدالرحمن الناصر دارد.

- اشتها او در نویسندگی بر پایه کتاب العقد الفرید است، هدف او در این تألیف ادبی است نه علمی.

اسلوب: در مقدمات دور از رکاکت، محکم با جمله‌هایی کوتاه همراه با سجعی بدون تکلف سخنش مرسل و طبیعی است و بر حسب مقتضای حال جمله‌ها را کوتاه یا بلند می‌کند.



تأثیر العقد الفرید: تأثیر زیادی بر آثار اهل مشرق گذاشته است مثلاً قلقشندی در صبح الاعشی و بغدادی در خزانه الادب و ابن خلدون در المقدمة از او تقلید کرده‌اند.

### ابن‌هانی:

ابوالقاسم محمد بن‌هانی الازدی الاندلسی در شهر اشبیلیه متولد شد و در آنجا پرورش یافت زیرا اشبیلیه در آن ایام عصر طلایی خود را می‌گذراند و متمدن‌ترین شهر در آن ایام اندلس بود. ابن‌هانی شعر سرود و در آن براعت و مهارت یافت و به امیر شهر پیوست اما بخاطر گرایش او به سوی لهو و فجور او را به زندقه منسوب کردند مخصوصاً اینکه به مطالعه‌ی فلسفه هم اشتغال داشت پس از شهر اخراج شد و رو به سوی مغرب سردار المنصور خلیفه فاطمی‌کرد.

### آثار و سبک او:

او از شعرای طبقه‌ی اوّل اندلس است. از او قصائدی به جای مانده که در دیوان او جمع آوری شده است، او به شیوه‌ی متنبی رغبت داشت و همانند او از موضع قدرت سخن می‌گفت و در همه کار راه مبالغت می‌پیمود و در مدایحش ممدوح را از همه برتر و جامع کمالات می‌داند و همچون متنبی فضای شعر خود را از وصف سپاه و میدان جنگ پر کرده است در هر حال ابن‌هانی را متنبی غرب خوانده‌اند ولی از متنبی همان اندازه فاصله دارد که تقلید از ابتکار. طنین کلمات و تصاویر پر زرق و برق و تشبیهات غریب بر معانی معروف و معمولی پرده کشیده‌اند. انتظار می‌رفت او محیط جدید خود را در شعرش مجسم سازد ولی عوامل تقلید چنان بر او سیطره انداخته است که شعرش در حیطه‌ی اسلوب و معانی رنگ بدوی یافته است اما در ضمن مدایح خود اشاره‌هایی به طبیعت اندلس و زیبایی آن داشته است.

### ابن شهید:

ابوعامر، احمد بن ابی مروان بن شهید در قرطبه متولد شد. قرطبه در آن ایام، درخشانترین دوران‌های تمدن و فرهنگ را می‌گذرانید. او نویسنده و شاعری طبع گرا بود. بیش از آنکه به نثر بپردازد به شعر پرداخت. موضوع قصائد وی مدح و وصف و غزل است.

وی ناقدی توانا بود که رنگ تقلید و بدوی بودن در اشعارش به تقلید از اهل مشرق دیده می‌شود. وی به ادب شعر و بلاغت نیک آگاه بود، ادب او در آن واحد وجدانی، فلسفی و عاطفی بود.

آثار نثری: رسائلی در موضوعات مختلف دارد (رساله حلوا به پیروی از مقامه همدانی) رساله‌ای به نام التوابع و الزوابع به تقلید از رساله الغفران ابوالعلائی معری دارد و این کتاب نقد ادبی است که به شیوه‌ی نوین تدوین یافته است.

اسلوب او در شعر: از حیث تخیل قوی ولی از جهت تفکر ضعیف است. او همه چیز را به هزل و ملامتی می‌گیرد پس اسلوب او روان و جذاب است.

سبک او در نویسندگی: از جهت موضوعات نادر ممتاز است، استفاده از سبک داستان پردازی و جنبه‌ی فکاهی بودن نوشته‌ها، مهارت وی در نگارش حکایات و نوادر طنزآمیز (در این باره به جاحظ نزدیک است)، مسجع بودن کلامش، غامض و نامأنوس بودن عبارات، اشاره و تلمیحات، عدم رغبت در به کارگیری بدیع.

### ابن زیدون:

ابوالولید احمد بن عبدالله بن زیدون المخزومی در قرطبه متولد شد. او در فرهنگ و دانش وسیعش مرهون دوره‌ی درخشانی است که در آن می‌زیست از حوادث مهم زندگیش عشق او به ولاده دختر المستکفی بالله بود و ابن عبدوس وزیر المستکفی در این مسأله به رقابت با او برخاست. او در آشوبی که موجب تزلزل قدرت اموی در اندلس گردید شرکت کرد و دولت بنی جهور تأسیس شد و او خود را به ابوالحزم جمهور بن محمد نزدیک کرد و از او لقب ذوالوزارتین را گرفت سپس به وزارت المعتمد و المعتمد رسید.

### آثار و سبک وی:

برای او دیوان شعری است حاوی مدح، رثاء، عتاب، غزل و وصف و مجموعه رسائلی دارد که مشهورترین آنها رساله الاستعطافیه است و رساله طنزآمیز از زبان ولاده به عبدوس دارد. او از اکابر شعرای اندلس است. شعر او درون نگر و سرشار از احساس و عاطفه و لطافت و رقت است. وی به اندلس و زیبایی‌های آن عشق می‌ورزید، وی اهل تقلید است. مدایحش همانند مدایح شاعران مشرق است و چون معانی و الفاظ و سبک بحتری را تقلید کرده است او را بحتری الغرب نامیده‌اند.

سبک او در نگارش: در نثر خود از قرآن کریم و حدیث شریف و امثال و اشعار اقتباس و تضمین می‌کند. نثر مرسل و مسجع را در میان آثار نثری اش بخوبی می‌توان دید. نثری زیبا با بافتی دقیق و دور از تکلف دارد کلمات مترادف را زیاد به کار می‌برد و نثر او به نثر جاحظ شبیه است بویژه اینکه همچون او از حروف جر متنوع استفاده می‌کند و به روش ابن العمید از ضرب المثل و استعاره از شعر در میان نثرهایش تقلید می‌کند.

فنون شعری او: از فن غزل و تغزل استفاده کرده که به صراحت می‌توان صداقت و زیبایی را در آن یافت و مدح که هدف در آن تکسب نبوده است.

خلاصه اینکه ابن زیدون نقش انتقال از ادب اموی به ادب عباسی را در اندلس به عهده داشته است و اگر چه چیز تازه‌ای نیافریده و از پی ادبای مشرق گام برداشته ولی میان ادبای اندلس مقامی رفیع دارد.

### المعتمد بن عباد:

معتمد بن المعتمد امیر اشبیلیه بود و ابن عمار شاعر رابه وزارت برگزید. قرطبه را بدست آورد و دولت خود را تا مرسیه ادامه داد و چون از الفونس ششم در هراس بود از یوسف بن تاشفین امیر مراکش

یاری طلبید و یوسف بن تاشفین پس از شکست الفونس دست به اقداماتی جهت تصرف بلاد اندلس زد و علیه معتمد بن عباد شورش‌هایی کرد و معتمدا را به اسارت گرفت و با زن و فرزند به اغمات نزدیکی مراکش برد. در آنجا پس از چندی که در نهایت فقر و خواری می‌زیست وفات کرد.

ویژگی شعر معتمد: ۱) شعر او جنبه‌ی وجدانی و شخصی دارد. ۲) شعر را وسیله‌ی تکسب خود قرار نداد. ۳) شعرش سهل و ساده است. ۴) عاری از صنایع است. ۵) پر از صور خیال و رقت عاطفه است. شعر او آینه‌ی زندگی اوست و به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱) اشعاری که قبل از اسارتش سروده که در آن به تصنع و تکلف روی می‌آورد و به موضوعاتی چون مدح، حماسه، وصف، غزل، عتاب و رثاء می‌پردازد ۲) اشعاری که بعد از اسارتش سروده که در آن صدق عاطفه و تأثیرگذاری زیاد بر مخاطب را می‌توان دید و از این جهت به ابوفراس الحمدانی شباهت دارد.

#### ابن خفاجة الأندلسی:

ابواسحاق ابراهیم بن خفاجة در جزیره‌ی شقر از توابع بلسنیه دنیا آمد. در آغاز جوانی اش به لهو و باده گساری روی آورد و در اواخر عمرش (دوران کهولت) از آن موضوعات سر برتافت و به طبیعت پرداخت. آثار او: دیوان ابن خفاجة حاوی موضوعاتی چون مدح، عتاب، رثاء، شکوی، وصف است و وصف بر دیگر موضوعات آن می‌چربید.

او از شاعران طبیعت است (امتیاز او در فراوانی اینگونه اشعار است نه نیکوئی آن)

ویژگی شعری او: شعرش را به الوان بدیع و بیان از استعاره‌ها و تشبیهات و جناس و طباق می‌آراید، رو به تکلف و تصنع می‌کند، دشوار بودن معانی آن، او اسلوب ابن العمید و بدیع الزمان همدانی را از حیث سجع و تصنع و التزام به محسنات لفظی تقلید کرده است، از جمال و زیبایی زندگی و طبیعت در کنار زیبایی لفظی اسفاده می‌کند پس تصاویر زیبا و درخشان را از طبیعت می‌گیرد. به صنوبری اندلس مشهور شده است.

#### لسان الدین بن الخطیب:

محمد بن عبدالله بن سعید از خاندانی عربی بود، در غرناطه مهد علم و فرهنگ متولد شد. از خردی به فرا گرفتن علم مشتاق بود. در محضر گروهی از علماء و ادبا تلمذ کرد تا در ادب و لغت و فقه و فلسفه و طب استادی یافت. او را متهم به زندق کردند چرا که با عقاید فلاسفه آشنایی داشت و او را به بندش کشیدند.

آثار او: در تاریخ آثار مشهوری دارد از جمله: الاحاطة فی تاریخ غرناطه، در تاریخ خلفای مشرق و آفریقا و اندلس کتابی با عنوان الحلل المرقومه دارد و ... و تألیفاتی در تصوف و موسیقی و فقه و طب دارد. رسائلی دارد که در کتابی به نام «ریحانة الكتاب و نجة المتاب» جمع آوری کرده است.

اسلوب او در شعر: الفاظ شعری رقیق و معانی زیبا تا آنجا که زعامت علم و ادب در اندلس به او منسوب می‌شود.

سبک نویسندگی: اسلوب او به اسلوب قاضی فاضل نزدیک است و اسلوب او بهترین نمونه است برای تطوری که در اندلس برای نثر حاصل شده بود. مهم ترین خصوصیت او علاقه اوست به مجاز و بدیع تا سرحد افراط، در نثر او اشارات تاریخی و علمی و اسهاب و اطناب و تکیه به سجع بسیار است تا آنجا که کارش به تعقید می‌گردد و خواننده از تصویرهای پی در پی و صناعات متکلفانه ملول می‌شود.

### ابن درّاج القسطلی:

أبو عمر أحمد بن محمد از طبقه‌ی بربرهایی است که در زمان فتح وارد اندلس شدند. بعد از ایام نوجوانی به منصور بن ابي عامر مؤسس دولت عامری پیوست و از بلیغ ترین شعرای این پادشاه شد و از شاعران عامری گوی سبقت را ربوده و خاتمه‌ی شیواسرایان است.

اسلوب او در شعر: او از شاعران بزرگ و توانا است. او در شعر توانا تر از نثر است و او در شاعری به شیوه‌ی شعرای مشرق همچون ابوتمام و متنبی عمل کرده و همچون آنها به معانی عمیق و زیبایی اسلوب و ساختار پرداخته است. و گاهگاهی هم او را مقلد ابونواس و ابن الرومی و ابن هانی می‌بینیم و در نثر شیوه‌ی ترسل را در پیش می‌گیرد پس می‌توان در حیطه‌ی شاعریش گفت: شاعری دلپذیر، نفس شعری عالی، عاطفه قوی، خیال وسیع، وصف او زیبا و لفظ او پر موسیقی است.

قصائد ابن درّاج در مدح ملوک به سلطانیات و در مدح امیران به هاشمیات مشهور است.

- ابن بسّام شنتمری در کتاب تخیره‌ی خود او را زبان شاعری اسپانیا دانسته و گفته که او در میان معاصران خود پرچمدار است.

- ثعالبی در کتاب یتیمه الدهر درباره او می‌گوید: ابن درّاج در بلاد اندلس همچو متنبی در سرزمین شام است او یکی از بزرگترین شاعران آن دیار است.

ابن باجه: او اولین فیلسوف اندلس است و به ابوالفلاسفة الأندلسیین مشهور شده و کتابی با عنوان مجموعه فی الفلسفة و الطبّ و الطبيعيات دارد.

### علوم و فنون:

علم و فرهنگ در اندلس رو به رشد و ترقی نهاد و خلفا در تحکیم مبانی آن کوشیدند و تصنیفات مشرق زمین را بدانجا منتقل می‌کردند و مدارس و جنبش‌های علمی و عقلی را بوجود آوردند و گروهی از علما ظهور کردند که به لغت و علوم دینی و طبیعیات و ریاضیات و فلسفه و تاریخ و جغرافیا پرداختند.

علم لغت: کسانی که به لغت اشتغال داشتند

(۱) ابوعلی القالی: صاحب کتاب الأمالی (معلوماتی در لغت نوادر و امثال)

(۲) ابوبکر الزبیدی

(۳) ابن التیان: صاحب کتاب الموعب در لغت.

(۴) ابن سیده: کتاب «المحکم» را به ترتیب کتاب العین خلیل نوشته است.

(۵) شنتمری: شرح دیوان المتنبی و شرح الحمادة

(۶) ابن خروف

### طبیعیات:

- ابوالقاسم الزهراوی صاحب کتاب «التصریف لمن عجز عن التألیف»
- ابن البیطار صاحب کتاب «الجامع لمفردات الادویة و الأغذیة»

### علوم دینی:

- یحیی بن یحیی اللیثی، عبدالملک بن حبیب السلمی و ...

### علم ریاضی:

- ابوالقاسم اصبح بن محمد (کتابی در هندسه دارد).
- ابوالقاسم عباس بن قرناس (او نخستین کسی است که در جو پرواز کرده است).

### فلسفه:

- ابن باجه پدر فلاسفه‌ی اندلس است و تألیفات زیادی از جمله فی النفس و تدبیر المتوحد و ... دارد.
- ابن طفیل: رساله حی بن یقظان یا اسرار الحکمة الاشراقیة از اوست.
- ابن رشد

در مسایل تحلیل روانی و اجتماعی: دو اثر معروف طوق الجمامة برای ابن خرم و سراج الملوک طرطوشی وجود دارد.

### تاریخ و جغرافیا:

- ابن حیان صاحب کتاب المقتبس
  - فتح بن خاقان صاحب کتاب القلائد و مطمح الأنفس
  - ابن بسام صاحب الذخیره و ...
- معماری و نقاشی: اندلسی‌ها در این دو هم تحت تأثیر هنر بین النهرین بودند و هم هنر قدیم اسپانیا، از مشهورترین بناها قصرالکبیر است که عبدالرحمان داخل ساخت و دیگری قصرالحمراء
- موسیقی: موسیقی در اندلس رواج فراوان داشت. زریاب از بین موسیقی دانان بسیار مشهور بود.

## عصر انحطاط یا عهد ترکی

این دوره از جهت سیاسی به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱) دوره‌ی مغول که از سقوط بغداد بدست هلاکوخان آغاز می‌شود و به سلطه سلطان سلیم بر شام و مصر پایان می‌یابد. ۲) دوره‌ی عثمانی که از سال ۱۵۱۶ م آغاز می‌شود و به حمله‌ی ناپلئون به مصر سال ۱۷۹۸ ختم می‌شود.

## وضع اجتماعی:

اوضاع اجتماعی دوره‌ی انحطاط در ۲ کلمه خلاصه می‌شود (۱) فشار ۲) ناامنی ناپودی و ویرانی ناشی از حمله و هجوم مغول و بار مالیات‌های سنگین باعث شد مردم به دو چیز پناه آورند بی بند وباری (اباحیگری) و زهد (ترک لذائذ دنیا)

## وضع ادبی:

این دوره، دوره‌ی افول ادبیات است. مغولان آثار نفیس را از میان برده بودند اما مصر و شام که در تحت حکم ممالیک بود از لحاظ ادبی اوضاع بهتری داشت و ممالیک کتابخانه‌ها، مساجد و مدارس بسیاری تأسیس کردند و یک جنبش ادبی که رنگ تقلید داشت در آنجا بوجود آمد. چون دوره‌ی عثمانی فرا رسید بخاطر انتشار زبان ترکی ادبیات عربی بسیار ضعیف شد پس معانی همه تقلیدی بود و اسالیب بیان پیچیده در تصنعات.

## ویژگی‌های کلی این عصر:

۱- انتقال مراکز علم و ادب از بغداد و بخاری و نیشابور و قرطبه به قاهره و اسکندریه و دمشق و حلب و مصر و شام ۲- دست کشیدن خلفاء از تشویق علم و ادب ۳- تقویت کردن علوم سیاسی و اداری و جنگی و ضبط قوانین آن‌ها ۴- ظهور نقد تاریخی و تکامل فلسفه‌ی تاریخ و علم عمران با مقدمه‌ی ابن خلدون ۵- افزایش یافتن تعداد مدارس در مصر و شام ۶- کثرت دایرةالمعارف‌ها و مجموعه‌های ادبی و معجم‌ها ۷) روی آوردن علماء به بحث‌های دینی ۸) کم شدن تعداد مکتب‌های ادبی ۹) افزایش سجع متکلف در نویسندگی و القاب و عناوین در خطاب کردن‌ها.

شعر و ویژگی‌های آن در عهد مغول:

در این دوره بسیاری از عوامل تقویت شعر و تشویق شاعر از میان رفته بود. ملوک و سلاطین غیر عرب بودند و شعرا را نمی‌نواختند، عصبیت‌ها هم که انگیزه سرودن بود دیگر وجود نداشت با این همه چشمه شعر خشکید.

ویژگی آن:

(۱) دچار شدن آن به تصنع لفظی (روی آوردن عامه‌ی مردم به شعر و پائین آمدن سطح شعر)

(۲) بکار بردن صنایع بدیعی (البدیعیات)

(۳) بکارگیری لزوم مالایزم

(۴) ماده تاریخ سازی

(۵) کلمات عادی و صریح در هجو - تعابیر سخیف - غزل مذكر الفاظ عامیانه و کلمات غیر عربی،

اوزان توده‌ای چون موالیا - قوما - زجل

(۶) انتشار مدح نبی

(۷) خشکی نوق و قریحه شعرا و کمی‌ابتکار و افزایش یافتن تقلید

- هنر نویسندگی و ترسل در این عصر رواج چشم‌گیری یافت، دایرة‌المعارف‌های زیادی نوشته شد و

این عصر به عصر موسوعه (دایرة‌المعارف نویسی) شهرت یافت.

ادباء:

صفی‌الدین حلی:

او در حله نزدیک کوفه متولد شد. به الملك المنصور نجم‌الدین غازی الارتقی امیر ماردین پیوست و در مدح این پادشاه ۲۹ قصیده موسوم به ارتقیات دارد که هر یک از آنها ۲۹ بیت هستند و هر قصیده به یکی از حروف الفبا اختصاص دارد که هم در آغاز بیت می‌آید و هم در قافیه‌اش.

بعد از مدتی از ترس فتنه به مصر سفر کرد و ملک‌الناصر از او استقبال کرد و او هم در مدح پادشاه قصائدی را با عنوان الناصریات سرود و به سبب آن علاقه‌ی وافر او به بدیع قصائد الکافیة البدیعیة فی المدائج النبویة را سرود که در آن انواع زیبایی‌های لفظی و معنوی جمع شده است و راه را برای بدیعیه سریان بعد از خود گشوده است. پس او اولین کسی است که قصائد موسوم به البدیعیات را سروده است. صفی‌الدین حلی پیشگام شعرای عصر خود است و با وجود اینکه در معانی و اغراض و اسلوب از شعرای عباسی تقلید می‌کند اما مشهورترین شاعر زمان خود است. وی قصائد طولانی می‌ساخت و دارای قطعات و موشحات و مخمسات و مشطرات و موالیا و قوما است، وی بی‌هیچ هراسی به معارضه با منتبئی برخاست. وی در تصنع متکلفانه است.

### الشباب الظریف:

محمد بن سلیمان معروف به الشباب الظریف در قاهره متولد شد. در شام بزرگ شد و در همانجا وفات یافت. پدرش عفیف الدین التلمسانی از شعرای بزرگ بود. به شباب ظریف معروف شده چرا که به عیاشی و خوشگذاری و باده گساری اهتمام داشت. وی نزد پدر فرهنگ و علم آموخت بویژه اینکه پدر از متصوفین هم بود. او از کودکی به شعر و شاعری روی آورد و در اوایل جوانی اش به قله‌ی رفیع ادب رسید.

از امتیازات اشعار او: آسانی، لطافت، روانی و استفاده از اوزان خفیف است. در اکثر اغراض و فنون شعر اشعاری را سروده است اما در غزل و خمریات و تغزل دستی توانا دارد و نثرهایی زیبایی هم از او به یادگار مانده است.

### البوصیری:

ابو عبدالله شرف الدین محمد بن سعید در دلاص مصر به دنیا آمد و به بوصیر نقل مکان کرد پس به بوصیری شهرت یافت. او فرهنگ عربی - اسلامی را از طریق قرآن کریم و تفسیر و حدیث و تصوف و شعر کسب کرد همانگونه که فلسفه و منطق و ادیان گذشته را هم آموخت، و در اکثر فنون شعر سروده اما به مدائح نبوی مشهور شده. این قصائد حدود ۱۴ قصیده‌ی طولانی و کوتاه است و تأثیر زیادی بر شعرای مابعد خود داشته است.

امتیاز شعر او: به جزالت و استحکام و حسن استفاده از بدیع در المدائح النبویة شناخته شده است اما در دیگر موضوعات که شاعر شیوه‌ی زمان را در پیش گرفته به سستی گرایش داشته است تا آنجا که شاعر در مقابل الفاظ عامیانه و مستحدث مقاومتی به خرج نداده است.

آثار: البردة (در مدح پیامبر که به زبان‌های مختلف شرح و ترجمه شده است) و قصیده نخرالمعاد بر وزن بانث سعاد.

### ابن نباته:

جمال الدین ابوبکر القرشی نسب به ابن نباته، خطیب دربار سیف الدولة الحمدانی می‌رساند. در میافارقین در خاندانی که همه اهل علم و ادب بودند متولد شد و در مصر پرورش یافت. ابن نباته با صفی الدین حلی در امر زعامت شاعران معاصرشان منازعه داشتند. او در همه‌ی ابواب شعر، شعر سروده، شکوی در شعر او جایگاه زیادی را به خود اختصاص داده است چرا که او در زمانی می‌زیست که فتنه‌ها و اضطراب‌ها به اوج خود رسیده بود اما هرگز زبان به انتقاد امراء نمی‌گشود. عتاب‌هایش نرم و لطیف بود. وی به صناعت لفظی ولع و حرص داشت و او را در این باب امیر ادباء نامیده‌اند و اشعار خود را به توریه، تشبیه، تضمین، حسن تعلیل آراسته است که در این امر از قاضی الفاضل تأثیر پذیرفته است.

آثار ابن نباته: المؤیدات (قصائدی در مدح امیر حماة)



سرح العیون فی شرح رساله ابن خلدون (شرح حال شاعران جاهلیت و صدر اسلام) المفاخره بین السیف و القلم

محبی الدین بن عربی:

محمد بن علی الحاتمی الطائی معروف به محبی الدین و ملقب به الشیخ الاکبر می باشد. او فیلسوف و عالم زمان خود بود. در طی سفرهای خود از شام، بلاد روم، عراق و حجاز دیدن کرد. حدود ۴۰۰ کتاب دارد از مهمترین آنها: الفتوحات المکیه، فصوص الحکم، مفاتیح الغیب و محاضره الابرار

ابن الوردی:

زین الدین عمر بن الوردی، در معرفه النعمان متولد شد و در حلب وفات یافت، در زمینه‌ی ادب و نحو و لغت و تاریخ مهارت زیادی کسب کرد. ویژگی شعر او: در حد متوسط است، پر از توریه و صنایع بدیعی و حاوی حکم و مواعیظ و پختگی است.

آثار: تمهة المختصر فی أخبار البشر (تاریخ)

- اللباب فی الاعراب (در نحو)

- شرح الفیه ابن مالک و شرح الفیه ابن المعطی

- دیوان شعر

- مقامات

قصیده‌ی لامیه‌ای با مطلع (اعتزل نکر الاغانی و الغزل و قل الفصل و جانب من هزل) دارد که حدود ۷۷ بیت و در باب نصایح است.

نثر در دوره‌ی انحطاط:

در این دوره دو گونه نثر رواج داشت: (۱) نثر فنی (۲) نثر علمی

نثر فنی بر دو گونه بود: مکتوبات دیوانی و رسائل ادبی

مکتوبات دیوانی: موضوع آنها احکام و فرمان‌هایی بود که از سوی حکام و سلاطین صادر می‌شد و برای آن دیوان انشاء تأسیس شده بود.

ویژگی آن مکتوبات: حفظ القاب و عناوین، تعبیرات مناسب برای مناسبت‌ها بکار بردن صنایع بدیعی و سجع، تضعیف آن پس از انتشار زبان ترکی.

از مشهورترین نویسندگان دیوانی در عهد ممالیک: محبی الدین بن عبدالله الظاهر، تاج الدین بن الاثیر شهاب الدین محمود الحلبي، قلقشندی صاحب صبح الاعشى.

نثر ادبی: شامل انواع اخوانیات است. نویسندگان آن قبل از اینکه به معانی بپردازند به بازی با الفاظ پرداختند و در انواع صنایع چون توریه، تضمین و اقتباس و جناس و سجع تا حد زیادی فرو رفتند.

از مشهورترین نویسندگان این فن: بدرالدین الحلبي (صاحب نسيم الصبأ) قلّشندی (صاحب حلیة الفضل و زينة الكرم فی المفاخرة بين السيف و القلم)

نثر علمی: ابن خلدون از جمله کسانیست که به نثر علمی روی آورد.  
ویژگی‌های آن: دوری از تکلف و عدم آرایش لفظی، سهل و ساده بودن کلام، دوری از تعقید و سخافت، عامیانه بودن نثر.

### ابن خلدون:

أبو زيد عبدالرحمن بن محمد مشهور به ابن خلدون در تونس متولد شد و در مصر وفات یافت، او یک جامعه شناس و مورخ و فیلسوف بود و به کسب علمی چون لغت و ادب، فقه، علوم ریاضی، منطق و فلسفه همت گماشت و به مناصب مهمی در مراکش، اندلس و مصر رسید. او در عصری می‌زیست که در آن بازار علم و ادب کساد شده بود و صنایع، روح ادب را خشکانده بود پس او تلاش زیادی در زمینه‌ی نویسندگی از خود نشان داد. از سجع و بدیع و محسنات لفظی بیزار بود و از الفاظ برای رسیدن به معنا استفاده می‌کرد. او در شیوه و اسلوب نگارش و انشاء طریقه نویسندگان عصر عباسی را دنبال می‌کرد، در زمینه‌ی تاریخ بسیار کار کرد و کتابی با عناوین العبر و دیوان المبتدأ و الخبر دارد، اما فضل و شهرت او به خاطر کتاب المقدمه اوست که در موضوع تاریخ است. او فلسفه تاریخ را استنباط کرده است و به شرح و توجیه حوادث تاریخی می‌پردازد و برای نوشته‌های خود از تاریخ استشهاد می‌کند و آن جایی که در مورد تاریخ مغرب (مراکش) می‌نویسد آراء اجتماعی و فلسفی خود را می‌آورد و جزء اول را به مقدمه اضافه می‌کند و او علم جامعه شناسی را قبل از دانشمند ایتالیایی جیوفانی فیکو مطرح کرد.

### علوم:

لغت: در این دوره لغت نامه‌های زیادی تألیف شد، از مشهورترین مصنفان آن:

- ۱- ابن منظور: کتاب لسان العرب را که لغت نامه‌ای طولانی است نوشت.
- ۲- مجدالدین محمد الفیروزآبادی: فرهنگ قاموس المحيط. دلیل اشتهار آن این بود که پس از آن هر فرهنگ لغتی را قاموس نامیدند. که بعدها احمد فارس شدیاق صاحب کتاب الجاسوس علی القاموس به اصلاح و تکمیل نقایص آن پرداخته است.
- ۳- مرتضی الزبیدی: کتاب تاج العروس فی شرح القاموس که یکی از بزرگترین لغت نامه‌های زبان عربی است.

### نحو:

- ۱- عبدالله بن مالک: الفیه در نحو از اوست که شروح زیادی بر آن نوشته شده است.
- ۲- عبدالله بن هشام: قطر الندی و بل الصدی، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، شذورالذهب فی معرفه کلام

العرب

۲- محمد الصنهاجی ابن آجروم: المقدمة الآجرومیه فی مبادئ علم العربیة

۴- جلال الدین سیوطی: الاشباه و النظائر در نحو

### علوم تاریخی و جغرافیایی:

مؤرخان در زمینه تاریخی بیشتر به تدوین سیرملوک و بزرگان می‌پرداختند و جنبه‌های اجتماعی را فرو می‌گذاشتند. از چهره‌های درخشان این عصر ابن خلدون است.

۱- شمس الدین احمد بن ابراهیم بن خلکان: وفيات الاعیان که علت تسمیه آن بدین خاطر است که شرح حال علماء و ادباء و ملوک و امراء و بویژه تاریخ وفات را در آن ذکر کرده است.

۲- قزوینی: عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، آثار البلاد و اخبار العباد

۳- ابوالفداء: المختصر فی تاریخ البشر، تقویم البلدان

۴- ابن بطوطه: تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار

۵- ابن خلدون: العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر.

روش نگارش وی: به شیوه‌ای پیوسته و اسلوبی منطقی و تعبیری سهل و عاری از تکلف بدون گرایش به سجع یا بدیع است.

۶- مقریزی: المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار در اخبار اقلیم مصر و جغرافیا، السلوک فی معرفة

دول الملوک در تاریخ مصر

۷- ابن عربشاه: عجائب المقدور فی نوائب تیمور

فاکحة الخلفاء تقلیدی از مرزبان نامه

[www.arabimahya.com](http://www.arabimahya.com)

اگر بخواهیم علل و عوامل نهضت را بدانیم باید نگاهی گذرا بر اوضاع کشورهای عربی پیش از نهضت داشته باشیم. بلاد عرب در قرن ۱۶ و ۱۷ که غرب پایه‌های نهضت علمی و سیاسی و اجتماعی خود را محکم می‌کرد در ظلمت جهل و انزوا بسر می‌برد و برای شروع یک نهضت فکری نیاز به ارتباط با غرب داشت تا از طریق آن افکار و اذهان روشن شود و جهان عرب در عرصه‌های فکر و فرهنگ و ادب گام بردارد. برخورد غرب و شرق اولین عامل نهضت به شمار می‌آید، اولین برخوردها را باید در قرن ۱۶ میلادی در لبنان بررسی کرد که به سبب موقعیت دینی و استراتژیکی آن به راحتی با دنیای غرب ارتباط پیدا کرد. فخرالدین امیر لبنان با اروپائیان پیمان‌های تجاری و معاهدات دوستی بست و اروپا هم برای لبنان اهمیت خاصی قائل بود که خود این ارتباط منجر به ترجمه کتاب‌های غربی به عربی و عربی به زبان‌های اروپائی و جنبش خاورشناسی گردید.

اما در مصر این برخورد از طریق حمله ناپلئون در اواخر قرن ۱۸ صورت پذیرفت. ناپلئون بناپارت با خود گروهی از علماء، ادباء و نویسندگان را آورد و به ایجاد چاپخانه و ۲ مدرسه و انتشار روزنامه پرداخت و پس از خارج شدن فرانسویان از مصر محمد علی پاشا هیأت‌های علمی را روانه فرانسه کرد. آنان از علل و عوامل ترقی و پیشرفت اروپا آگاه می‌شدند، وی به تأسیس مدارس در مصر پرداخت و به جریان ترجمه و چاپ و روزنامه نگاری کمک کرد.

برخی از مستشرقین بر این عقیده بودند که حمله ناپلئون به سال ۱۷۹۸ م نقطه شروع نهضت به شمار می‌آید. این در حالیست که این هجوم اولین برخورد دنیای عرب و شرق نیست بلکه همانطور که گفتیم در قرن ۱۶ این ارتباط وجود داشت اما می‌توان حمله ناپلئون را نقطه عطفی در ایجاد این نهضت دانست. از عوامل دیگر نهضت می‌توان به مدارس، صنعت چاپ، روزنامه و مجله، مجامع علمی و ادبی، کتابخانه‌ها، تئاتر و خاورشناسی اشاره کرد، از جمله این عوامل سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردانش محمد عبده، سعد زعلول و ... هستند که در زمینه نهضت‌های علمی و ادبی در جهان اسلام کار کردند اما می‌توان گفت که پایه‌های نهضت ادبی در عصر عثمانی نهاده شد چرا که اکثر کتاب‌های ادبی و علمی دایره المعارف‌ها چون تاج العروس و خزانه الادب آن زمان نگاشته شد.

### شعر دوره نهضت:

پیش از عصر نهضت شعر به تأثیر از عوامل انحطاط دچار ضعف و سستی شده بود. این ضعف در زمینه‌های مختلف از جمله شعر پدیدار شد که البته ضعف شعر آشکارتر از نثر بود اما به محض دلوع سپیده نهضت و آشنایی شرق با معارف غرب و اندیشه‌های غربی شعر ارتقا یافت که در سیر صعودی‌اش مراحل را طی کرده و بطور اجمال به آن اشاره می‌کنیم.

### ۱- مرحله سنتگرایی:

(مرحله رستاخیز و بیداری) این مرحله خود به ۲ بخش تقسیم می‌شود:

**الف) سنتگرایی آمیخته با انحطاط:** شعر در این مرحله پر از الفاظ عامیانه و رکاکت در تعبیر است. از جمله شاعران آن: نقولالترک - بطرس کرامه در لبنان و اسماعیل الخشاب و شیخ حسن العطار و علی الدرویش در مصر بودند.

**ب) مرحله بازگشت به سبک عباسی:** با ارتقا یافتن اوضاع و احوال اجتماعی و وسائل آموزشی شاعران در صدد تقلید از اسالیب و اغراض شعرای عباسی در متانت لغوی و صفای روح شعری، استواری قالب، دقت در تعبیر و غزارت در معانی برآمدند از جمله آنان می‌توان به شیخ ناصیف یا زجی و غیره اشاره کرد.

### ۲- مرحله نوآوری (نهضت واقعی)

در این مرحله ۲ مکتب پدید می‌آید: مکتب مخضرمین، مکتب افراط کاران و مکتب اهل ابداع مکتب مخضرمین: مکتب کسانی که به نوآوری بر بنیان و اساس ادبیات قدیم گرایش داشتند یعنی با حفظ سیاق عربیت قصد استفاده از اسالیب غرب را داشتند.

تجدید بسیار ضعیف و محدود بود. از مشهورترین نمایندگان این مکتب احمد شوقی، حافظ ابراهیم - معروف الرصافی و خلیل مطران بودند.

مکتب افراط کاران: در کنار مکتب مخضرمین و بعد از جنگ جهانی اول مکتب دیگری شکل گرفت. شاعران آن فکر، احساس و خیال خود را از شاعران غرب عاریت می‌گرفتند و اصحاب این مکتب بدوری گزیدن از اسالیب قدیم عربی و روی آوردن به زندگی غربی و ادبیات غربی دعوت می‌کردند و شورشی همه جانبه بر هرچه رنگ ادب قدیم و رسوم و عادات شرقی می‌بردند. این گرایش ابتدا رنگ رمانتیک به خود گرفت و سپس بسوی سمبولیسم گرایش یافت. از جمله نمایندگان آن بشر فارس در ادبیات سمبولیک و جبران خلیل جبران در گرایش رمانتیک بود.

مکتب اهل ابداع: در کنار این دو گرایش ضد و نقیض مکتب سومی پا به حیات گذاشت. اینان به جنبه‌های اجتماعی و انسانی شعر همت گماشتند از مشهورترین شاعران آن سعید عقل، عمر ابوریسه و یوسف عضوب بودند.

نثر فنی:

تطور نثر در این دوره از تطور شعر وسعتی بیشتر و اثری عمیق تر داشت و نثر در این دوره سه مرحله را پشت سر گذاشته است مرحله اول: نثر در این دوره سخت تحت تأثیر اسلوب قاضی الفاضل و ارباب صیانت و صنعت در ادب قرار داشت که به تأثیر از اسلوب انحطاط در ابتکار معانی و تفکر و تحلیل دچار ضعف بوده و نوشته‌ها غالباً رکیک التعبیر و غامض المعنی و سخیف بود. مرحله دوم: در نیمه قرن ۱۹ با ارتباط یافتن شرق و غرب در شرق نزاع بین محافظه کاران و متجددین بالا گرفت و متجددین پیروز شدند و معنی را بر لفظ و تحلیل را بر ترکیب مقدم می‌داشتند اما نویسندگان از بندهای دیرین کاملاً آزاد نشده بود. این مرحله دوم را مرحله کوشش‌های پسندیده و آغاز نهضت واقعی می‌شماریم. مرحله سوم: با شروع قرن بیستم پیروزی تجدیدخواهان به کمال رسید. این مرحله مرحله نهضت حقیقی در اسالیب و فنون به شمار می‌رفت. عباراتشان صحیح و آسان و خالی از آرایش و سجع و انواع صنایع بدیعی بود.

### ✓ اغراض نثر و فنون آن:

در این دوره اغراض و فنون نثر وسعت گرفت و مسائل زندگی و مظاهر و گرایش‌های مختلف در آن راه یافت. نثر برحسب اغراض و فنون به سه قسم تقسیم می‌شود:

✓ نثر ادبی: شامل مراسلات اخوانی در همه انواع آنست. در این نوع نثر نیاز به گزینش لفظ و توجه به زیبایی عبارات بیشتر احساس می‌شود. از بزرگان این فن: شیخ ناصیف یازجی و احمد فارس شدیاق و شیخ ابراهیم یازجی و ... بودند.

✓ نثر اجتماعی: نثر اجتماعی به مشکلات اجتماع آن زمان از جهل و فقر گرفته تا مسائل زنان می‌پرداخت در عباراتی صحیح و بدور از آرایش و زینت متن‌های اجتماعی نگارش می‌یافت و بدنبال سجع و زیبایی لفظی نبود. از بزرگان این فن: معلم پطرس البستانی و قاسم امین و احمد زغلول به شمار می‌آیند.

✓ نثر سیاسی: زیر سلطه قرار گرفتن بلاد عربی از سوی سلطان عبدالحمید و استعمار ادباء را بر آن داشت تا به دفاع از ملت‌های مظلوم و تقبیح ترس از ستمکاران بپردازند. از خصوصیات نثر سیاسی سهولت و وضوح آن بود. این نثر به استدلال‌های خطابی توجه داشت. به تصویر سریع متکی و از تکرار که عواطف را برمی‌انگیخت استفاده می‌کرد. از بزرگان آن مصطفی کامل، ادیب اسحاق و ... بودند.

### اقسام نثر ادبی جدید:

مقامه: ادبای این عصر از مقامات حریری و همدانی تقلید و به روش مقامه مجمع البحرین یازجی و حدیث عیسی بن هشام مویلحی و لیالی السطیح حافظ ابراهیم و اسواق الذهب احمد شوقی گام برمی‌داشتند و صناعات لفظی در آن دیده می‌شود.

خطابه: خطابه قبل از عصر نهضت وضع ناگواری داشت. فقدان آزادی و عدم آگاهی ملی راه را برای جهش‌های فن خطابه گشوده بود. در نیمه قرن نوزدهم با انقلاب عربی پاشا در مصر به خاطر اجتماعات

سیاسی و اجتماعی و انجمن‌های علمی و ادبی و دادگستری‌ها و وجود سخنرانان، خطابه بسوی کمال حرکت کرد.

از مشهورترین خطبای سیاسی مصطفی کامل و سعدز غلول بودند و در خطابه‌های اجتماعی معلم بطرس بستانی و سیدجمال الدین افغانی و محمد عبده شناخته شدند. از خطبای حماسی و دینی سید جمال‌الدین اسدآبادی بود.

قصه: قصه در عصر حدیث چند مرحله را پشت سر گذاشته است. قدم اول ترجمه برخی از داستان‌ها از ادبیات غرب بود. از مشهورترین آنها نجیب الحداد، طانیوس عبده و فرح انطوان بودند. گام دوم مرحله داستان نویسی بود که سلیم البستانی و جرجی زیدان به موضوعات تاریخی پرداختند. موضوعات قصه‌ها متعدد بود، از تاریخ و اجتماع گرفته تا داستان‌های عشقی و پلیسی.

از مشاهیر داستان‌های بلند در مصر توفیق الحکیم، محمود تیمور و طه حسین هستند. از مشاهیر و بزرگان حکایات میخائیل نعیمه، فؤاد البستانی، توفیق عواد و خلیل تقی الدین و مارون عبود و ... هستند.

توفیق حکیم رائد و پیشگام نمایشنامه‌های نثری است همانطور که احمد شوقی در نمایشنامه‌های شعری حرف اول را می‌زند. محمود تیمور پیشگام قصه‌های کوتاه و سلیم البستانی نماینده اول قصه‌های بلند است و گام دوم را در داستان نویسی برداشت.

نمایشنامه: احمد شوقی نمایشنامه‌های زیبای شعری دارد.

تئاتر: نمایش دادن یک واقعه تاریخی یا خیالی بر صحنه توسط اشخاصی که کارها و سخنانشان با حقیقت منطبق است و ادب نمایشی به ۲ قسم تراژدی و کمدی تقسیم بندی می‌شود. مارون النقاش اولین کسی که یک داستان عربی را به صحنه نمایش درآورد و شیخ خلیل یازجی بعد از او مطرح شود.

روزنامه: روزنامه در پرورش ملت تأثیری بسزا داشت. روحیه میهن دوستی و قومیت و مبارزه با استبداد و عشق به آزادیخواهی را تقویت می‌کرد. مطبوعات به دنبال تنظیم افکار خواص و تهذیب عوام و تحریک همت‌ها بودند. اولین روزنامه در بلاد عرب سال ۱۸۲۸ در مصر چاپ شد، عنوان این روزنامه الوقایع المصریه بود که در زمان محمد علی باشا چاپ می‌شد، مدیر مسئول آن رفاعة بک طهطاوی بود که نمی‌توان آن روزنامه را یک روزنامه عربی دانست. از مشهورترین این روزنامه‌ها: الحوائب (توسط احمد فارس شدیاق منتشر می‌شد)، نفیر سوریا (معلم بطرس بستانی)، الاهرام (سلیم بشاره تقلا)، المقطم (فارس نمر)، الهلال (جرجی زیدان) و ... می‌توان نام برد.

خاورشناسی: از بزرگترین عوامل احیاء ادبیات عربی شرکت خاورشناسان در تحقیق و نشر کتب بود پس نمی‌توان نقش آنان را در عصر نهضت نادیده گرفت هر چند که با اهداف مختلفی رو به شرق کردند که برخی از آنان اهداف استعماری و برخی دیگر به جنبه‌های فرهنگی و علمی و حرکت ادبی می‌پرداختند.

این چنین بود شروع نهضت، که در نتیجه ارتباط یافتن با تمدن غرب و آگاهی بر پیشرفت‌های علمی و صنعتی حاصل شد چرا که جهان عرب با نمونه‌های زندگی جدید و افکار پیشرفته آگاهی یافت.

## مکاتب و مدارس ادبی و مشاهیر آن:

۱- مدرسه الاحیاء: آن را مدرسه الاحیاء یا مکتب کلاسیک نامیدند، اصل این مکتب متعلق به غرب بود که به عنوان مخالفین افکار کلیسا و تسلط آن بر علوم و ادب سر بر آوردند که پیوسته بر ادب قدیم یونان تأکید می کردند و این مکتب اختصاص به طبقه اشراف داشت. در ادبیات عرب با عنوان احیاء شناخته شد چرا که شعرای این مکتب در پی حیات بخشیدن و دمیدن روح در جسم مرده (کالبد مرده) و یا نیمه جان شعر عصر انحطاط بودند اما شعر کلاسیک عرب با غرب تفاوت دارد چرا که همچون شعر غرب در چارچوب قواعد محصور نشد و همچون شعر عرب در اختیار ملوگ و پادشاهان و حکام و دفاع از آنها نبود بلکه بیشتر مردمی بود که علیه حکام مستبد می شورید. پیشگام این مکتب محمود سامی بارودی بود که با آگاهی ملی اش به ارزش مصر و میراث اسلامی و عربی آن پی برده بود. در نظر او شعر خوب در آثار ادبی قدیم قبل از انحطاط نهفته است به همین خاطر به منابع حقیقی شعر رو کرد. از مشاهیر و بزرگان این مکتب می توان به بارودی - احمد شوقی، حافظ ابراهیم، اسماعیل صبری، الزهاوی، محمد مهدی جواهری، بشاره الخوری و ... اشاره کرد.

### مهم ترین ویژگی های مکتب کلاسیک: *برایات مدرسه الاحیاء*

- ۱- متعدد بودن اغراض قصیده از جمله غزل، وصف، حکمت و ...
- ۲- آغاز کردن قصیده با غزل و ایستادن بر اطلال (تغزل) همچون شعرای جاهلی
- ۳- تکیه شعرا بر وحدت بیت: به گونه ای که یک بیت به تنهایی یا با چند بیت دیگر مستقل از قصیده می گردید.
- ۴- توجه کردن به اسلوب و انتخاب الفاظ محکم و قوی (حتی بر توجه آنها بر مضمون پیشی می گرفت).
- ۵- تقلید از قدماء در موضوعات و اغراضی چون مدح، غزل، رثاء و فخر و ...
- ۶- اقتباس معانی و موسیقی و تصاویر از قدما همچون ذکر اطلال و استفاده از الفاظ شعر قدیم و مورد خطاب قرار دادن ۱ دوست و یا دو دوست. همچون سخن بارودی:  
 خلیلی هل طال الذجی أم تقیدت  
 کواکبه أم ضلّ عن نهجه الغرّ
- ۷- اشاره کردن به موضوعات جدیدی چون شعر سیاسی، اجتماعی، آزادی مطبوعات و وحدت و اتحاد ملی.

البته نمی توان نقش شعرای مکتب کلاسیک را در توسعه یافتن حرکت شعر عربی در روی آوردنش به مسائل نو (روز) نادیده گرفت یعنی این مکتب علاوه بر توجه و اهتمامش به قدیم همانگونه که گفتیم از مسائل جدید عصر غافل نماند علت این امر را می توان در آگاهی آنها از زبان های بیگانه و فرهنگ غربی و مبارزه ملی در مقابل استعمار و ظهور اندیشه جامعه اسلامی که خود به دنبال وحدت مسلمانان بود و

*اساتید گرد پیوسته افکار و الهامات*



موضوعات جدید عصر چون اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، آزادی مطبوعات و روزنامه‌ها و آزادی زن و احزاب مختلف جستجو کرد.

پس می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که شعار مکتب کلاسیک ارتباط دادن شکل قدیم شعر به مضامین و اغراض و معانی جدید عصر بود و فقط در حیطه‌ی تقلید محصور نشد.

### مهم‌ترین ادباء و شعرای این مکتب:

محمود سامی بارودی: وی در قاهره متولد شد سپس به مدرسه‌ی نظام پیوست و در چند جنگ شرکت کرد. خدمات او باعث شد که در کارهای دولتی و نظامی به مناصب عالی برسد. چون انقلاب عراقی پاشا درگرفت محمود سامی از جمله کسانی بود که در آن شرکت جست و سپس با دیگر انقلابیون به جزیره‌ی سرندیب تبعید شد. در این سال‌های تبعید به فراگیری زبان انگلیسی و مطالعه‌ی دواوین شعرای عرب پرداخت.

او از جمله کسانی است که پی برد شعرش در مقابل زمان وظیفه‌ای دارد پس تقلید در تمام شؤون واجب نیست و به موضوعات جدید شعری روی آورد.

او یک منتقد اجتماعی است، زیات درباره‌ی بارودی به عنوان شاعر نهضت می‌گوید که فضیلت امروالقیس در تمهید شعر بود و آن را به صورت قصیده درآورد و فضیلت بشار در ترقی بخشیدن شعر و فضیلت بارودی در این است که به شعر زندگی دوباره بخشید. او نخستین کسی است که رکود ادبی را به حرکت تبدیل کرد و زیبایی شعرش بخاطر ۲ چیز بود: گرفتن معانی و اغراض از زمان و قالب استوار از شیوه کهن و عروبت اسالیب مخضرمین.

وی به شاعران معاصر خود این یقین را داد که می‌توان به شاعران عباسی و مخضرمین و جاهلی اقتدا نمود در عین حال در لغت و اسالیب با آنان رقابت کرد. بعد از آن رکود ادبی شاعران معاصر به چنین اعتماد به نفسی نیاز داشتند تا به استقلال برسند و خود را از قید تقلید رها کنند.

احمد شوقی: وی در یک خانواده که پدر کرد و مادر ترک بود متولد شد. وی از شاگردان محمود سامی بارودی بود که پرچم تجدید را بدست گرفت تا راه استاد خویش را ادامه دهد. وی را پدر نمایشنامه‌های منظوم عربی دانسته‌اند زیرا او نخستین کسی بود که شعر را از بندهای گراننش آزاد کرد و در خدمت تئاتر قرار داد و قصائد غنایی در نمایشنامه‌های او جای مناسبی دارند. او را امیر الشعراء دانسته‌اند. او در موضوعات تقلیدی بسیار شعر گفت هر چند که او به موضوعات جدیدی چون تاریخ، سیاست، مسائل اجتماعی می‌پرداخت در میان شاعران عرب کمتر شاعری است که شعری به روانی شعر شوقی و آثاری به فراوانی او داشته باشد. از مشهورترین دواوین او الشوقیات است و نمایشنامه‌های او با عنوان مصرع کلیوباترا و مجنون لیلی و عنتره را در بر دارد و همچنین اندلسیات است، این دیوان شامل قصائدی است که در اندلس سروده و کتاب دول العرب و عظماء الاسلام.

از دیگر نمایشنامه‌های او: قمبیز - علی بیک الکبیر - الست هدی و امیرة الاندلس می‌باشد. اما باید به این حقیقت اعتراف کنیم که درست است که وی از شاگردان محمود سامی به شمار می‌آید اما بهتر است

بگوئیم او گوی سبقت را از استادش ربوده و گام‌های بلندی را در حرکت شعری برداشته است، وی تنها به تجدید در مضامین کفایت نکرد بلکه در شکل شعری هم تلاش‌هایی کرده است و قصائدی را شبیه به موشحات اندلسی سرود و در قالب و قافیه و وزن تغییرات جزئی ایجاد کرده است.

### معروف الرصافی (شاعر آزادی)

وی از شاعران بزرگ عراق و پیشگامان نهضت ادبی و مکتب کلاسیک است، اصل وی کرد و در بغداد متولد شد وی تنها شاعر نبود بلکه ادیب و عالم نیز بود. وی در عصری می‌زیست که شعراء به ۲ قسم تقسیم می‌شدند: موافقین تجدید و مخالفین آن و معروف الرصافی میان این ۲ گروه بود. در قصائدی که در آغاز جوانی اش سروده راه تقلید را در پیش گرفته بود و در زمینه لغوی و استعمال و بکارگیری مفردات آسان راه تجدید را.

او در زمینه وحدت موضوعی در قصیده راه شاعران معاصرش را پیموده و از تعدد اغراض در قصیده (چون شکل قدیم) خودداری می‌کرد هر چند که چارچوب تقلیدی شعر قدیم را رعایت می‌کرد. او در موضوعات مختلف چون مدح و رثاء و خمریات و غزل شعر گفته و به موضوعات جدیدی چون شعر سیاسی و اجتماعی اهتمام داشته است. وی به شاعر آزادی معروف شده است علت این تسمیه اشعار انقلابی و شورشی او در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی عصرش می‌باشد.

### حافظ ابراهیم:

محمد حافظ بن ابراهیم فهمی در دیروط، در مصر متولد شد. به مدرسه‌ی نظام پیوست و به درجه‌ی افسری رسید. در حمله‌ی ارتش مصر به سودان او را نیز به سودان فرستادند بعد از مدتی از ارتش استعفا داد و به مطالعه و نویسندگی و شاعری روی آورد.

او در نثر کتابی تحت عنوان لیالی سطیح دارد. او در مثلث شعرای احیاء سومین شاعری است که پرچم شعر عربی را بالا برد، این مثلث شامل محمود سامی بارودی، شوقی و حافظ ابراهیم است.

وی به شاعر عاطفه، اجتماع و موسیقی شناخته شده است. وی را شاعر نیل می‌گویند از این باب که به آمال ملت مصر و جهان عرب با زبان حماسی تغنی می‌کرد، همت‌ها را بر می‌انگیخت. از امتیازات شعر او، سادگی و روانی قالب‌ها بود و درصدد خلق تصاویر نبود و کلام خود را پر از طنین الفاظ می‌کرد.

### جمیل صدقی الزهاوی:

وی در بغداد در خانواده‌ای متدین و فرهیخته متولد شد. در کنار زبان عربی در زبان‌های فارسی ترکی و کردی مهارت یافت سپس به کار روزنامه نگاری و تألیف کتب اشتغال یافت. وی به علم شناخته شد چرا که بسیاری از نظریات علماء و حکماء را درباره‌ی جهان در اشعار خود آورده است، او در آثار خود وحدت موضوع را رعایت نمی‌کرد و در زمینه‌ی مطبوعاتی، سیاسی فعالیت‌های زیادی کرد. از مشهورترین آثار او، الکائنات، الجاذبیه و تعلیها، المجلد ماأری می‌باشد.

### بشارة الخوری:

در بیروت متولد شد و در سایه‌ی پدرش که پزشک بود رشد یافت، وی اشعارش را به اسلوب شعر قدیم می‌سرود، به اخطل صغیر معروف شد این اسم به او ملقب شد از ترس اینکه دست دولت عثمانی به او برسد چرا که خواهان تشکیل دولت عربی بود و از سوی دیگر فال نیکی باشد به اسم شاعر نصرانی اخطل کبیر که او هم خواهان تشکیل دولت اموی بود. او از شعر رومان‌تیک فرانسه آگاهی یافت و در اشعارش به گرایش‌های رومان‌تیک و عشق مثالی روی آورد. وی در روزنامه البرق کار می‌کرد و از مهم‌ترین آثارش: الهوی و الشباب است.

### محمد مهدی الجواهری:

در نجف اشرف از خانواده‌ای متدین و عالم متولد شد. علوم ابتدایی را در همانجا فرا گرفت و به موهبت شعری اش در سنین کودکی نحو، صرف، بلاغت و فقه را آموخت. در فعالیت‌های سیاسی عراق و همچنین در اعتراض‌های مردمی علیه نیروی انگلیس شرکت می‌کرد سپس به مدت ۳۰ سال وارد کارهای مطبوعاتی شد و مجلات و روزنامه‌های زیادی را منتشر کرد. از جمله آنها می‌توان به: الغرات الیومیة، الانقلاب، جریده الرأی العام، صدی الدستور و الجهاد اشاره کرد و به دنبال آن ریاست اتحادیه ادبای عراق را بر عهده گرفت و نماینده روزنامه نگاران در عصر خود بود. در سوریه وفات یافت. وی پیوسته بر حفظ ساختار و شکل قصیده عربی و وزن و قافیه آن تأکید می‌کرد و تنها در ۲ قصیده خود با عنوان «افرویدیت» و «انیتا» از نظام قافیه و وزن خارج شد. جواهری آخرین شاعر کلاسیک است که تمام فنون و اغراض شعر قدیم را در شعرش بکار برده است. وی شاعری سیاسی است و نقدهای گزنده و تند را می‌توان در اشعارش دید.

از آثار او: مختارات الجمهرة، ذکریاتی، من کل دیوان أجمل مافیة.

دیوان شعر او: خلیبه الأدب، بریدالغربة، خلجات

### شیخ ناصیف الیازجی:

شیخ ناصیف در قریه‌ی کفرشیمما در جنوب بیروت متولد شد و هرچه از کتاب‌های لغت و صرف و نحو و شعر بدستش می‌رسید مطالعه می‌کرد. او در موضوعات گوناگون قصائد زیبایی دارد. او در زمینه‌ی نثر مقامات زیبایی دارد که در آن راه حریری و همدانی را پیموده است و در نوشته‌های خود از سجع استفاده می‌کند. مقاماتش نشان از توانایی بالای لغوی و گستردگی دانش او دارد وی با نوشته‌های خود صنعت نویسنده‌ی را به سطح بالایی رساند و از رکاکت و انحطاط رها می‌یابد. او در شعر سخت شیفته‌ی ابوتمام، بحرتری و ابن معتز بود و در شعر او نوعی سادگی، روانی و سهولت به چشم می‌خورد. یازجی جامه‌ی تقلید و سنتگرایی بر تن کرد و پیشوای این فرقه در قرن نوزدهم گردید اما این تقلید مانع ظهور شخصیت علمی‌اش نشد.

وی شاعر حکمت است. در مدح راه منتبئی را بر می‌گزیند. غزل او به دو قسم صریح و مستقل تقسیم می‌شود که شاعر آن را جهت تغنی به صفات محبوب سروده است. از آثار و تالیفات او می‌توان به: لمحة الطرف فی أصول الصرف (در صرف و نحو) عقدا الجمان (در علوم معانی)، مجمع البحرین (شصت مقامه معارضه با مقامات حریری)، نارالقری فی شرح جوف الفری اشاره کرد.

## ۲- المدرسة الرومانسية (مکتب رمانتیک).

در اواخر قرن ۱۸ م تحولات و جریانات فکری و سیاسی در کشورهای اروپایی منجر به ظهور گروهی از ادباء و متفکرین از طبقه‌ی برژواها شد. این طبقه دائماً در پی کسب امتیازات اجتماعی و اقتصادی بودند و با هر فکری که آنها را بر رقیب سرسختشان (طبقه‌ی اشراف) پیروز می‌ساخت همکاری می‌کردند. در چنین شرایطی بود که مکتب رمانتیک پا به عرصه‌ی ظهور گذاشت گرایش‌های این مکتب کاملاً متناقض با مکتب کلاسیک بود. رومانتیک‌ها بر عاطفه، خیال، توجه به قلب به جای عقل و آزاد و رها شدن از قیودی که مانع شاعر و ادیب بود (از جمله آزادی فرد در مقابل جامعه) تأکید می‌کردند. در ظهور مکتب رمانتیک عوامل متعددی نقش داشتند: توجه بیش از حد شعراء به قدیم و تقلید و معارضه آن، پرداختن به شعر مناسبات، عدم عنایت به تجربه‌های شخصی و احساسات، یک بیت شعر را مستقل دانستن از کل قصیده (وحدة البيت)، عدم وجود وحدت عضو در کل قصیده.

خلیل مطران به عنوان پیشگام این مکتب ریشه‌های آن را کاشت و اطلاع و آگاهی‌اش از نمونه‌های شعر فرانسه، طبیعت سحرانگیز لبنان و تأثیر آن بر روان وی، استعداد ذاتی او در داشتن احساسات و عواطف رقیق و گرایش‌های افکار نقدی او، او را بر این راه یاری رساند.

و خود این مکتب به ۳ انجمن تقسیم می‌شود: جماعة المهجر، مدرسة الديوان، مدرسة (جماعة) أبو لو.

### خلیل مطران:

خلیل مطران در بعلبک به دنیا آمد پدرش او را به بیروت منتقل کرد و در المدرسة البطریرکیه به تحصیل گماشت و او در آنجا در محضر شیخ خلیل الیازجی و شیخ ابراهیم دانش آموخت. او به اعتراض علیه سلطان عبدالحمید حکومت عثمانی پرداخت. در دوره‌ی دوم از حیات خوباً از ظلم و ستم عثمانی به پاریس (فرانسه) فرار کرد و از آنجا به مصر رفت و المجلة المصرية و الجوائب المصرية را تأسیس کرد. دوره سوم از زندگی او زمانیست که از عالم روزنامه نگاری به عالم اقتصاد پا گذاشت. بسیاری از نماینده‌های شکسپیر را ترجمه کرد.

وی پیشگام مکتب رمانتیک است که به شاعر القطارین و شاعر الأقطار العربية لقب گرفت. از پیشگامان حرکت به سوی شیوه‌های جدید سه تن بودند، خلیل مطران در شعر جرجی زیدان در تاریخ و یعقوب صروف در علم.

او در ابتدا راه قدما را در پیش گرفت سپس از آن اعراض کرد. این بار کوشید نوآور و مجدد باشد نه مقلد. با وجود این که اعلان می‌کرد که علیه شعر قدیم سر به شورش برداشته و می‌خواهد شعرش، شعر زمان باشد اما قدیم را به کلی طرد نمی‌کرد و قالب قصیده عربی و اوزان و قوافی را انکار نمی‌کرد بلکه اصول و اسالیب زبان را رعایت می‌کرد. او هر قصیده‌ای که هر بیتش یک معنا باشد دوست نداشت بلکه می‌خواست که قصیده او از آغاز تا انجام واحدی به هم پیوسته باشد. عناصر نوآوری خلیل مطران به فرهنگ همه جانبه و عقل و شعورش برمی‌گردد. او شاعری درون‌گرا است و به وجدان بهای زیادی می‌دهد.

### خصائص و ویژگی‌های رمانتیک مطران:

۱- قوت عاطفه ۲- تجربه‌ی صادق ۳- عشق به جمال و خیر و نمونه و الگوهای والا ۴- احساس غربت و شوق بسوی وطن ۵- عشق به طبیعت ۶- توجه به خیال. در کنار شعر وجدانی اش شعر تاریخ و اجتماع را نیز دارد و در قصاید خود چون فتاة الحیل الأسود و ابنة بزرجمهر روح قهرمانی را در ملت بیدار می‌کند و در وصف دستی توانا دارد.

هرچند که مطران با آراء نقدی و اعمال شعری خود عملاً علیه کلاسیک می‌شورید اما با صراحت این شورش را اعلام نمی‌کرد مبادا پای در معرکه و جنگی بگذارد که مجددین و معارضین در آن به نزاع نشستند او تنها به افکار و معانی جدید و اغراض وجدانی کفایت کرد و وحدت وزن و قافیه را به مثابه‌ی پل ارتباطی مکتب کلاسیک و رمانتیک دانست اما خیل مطران زمینه لازم را برای شاگردان خود فراهم کرد تا گام‌های بلندتری را بردارند.

### الف: المهجر

\* ادب مهجر: ادبیات آندسته از مهاجرینی است که بلاد عربی را در زمان حکومت عثمانی در اواخر قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی ترک کردند و در آمریکای شمالی و جنوبی مستقر شدند. آنجا به فعالیت‌های ادبی روی آوردند و روزنامه‌هایی را منتشر کردند و انجمن‌ها و گروه‌های فرهنگی را ایجاد کردند و ادب آنها متمایز از ادبیات شرق است چرا که در آن ویژگی‌های ادب شرق و غرب به چشم می‌خورد.

اما علل مهاجرت آنها را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- فرار از فشارهای سیاسی و اجتماعی حکومت مستبد عثمانی

۲- فرار از درگیری‌های مذهبی و نژادی و دینی.

۳- فرار از فقر و درگیری‌های طبقاتی

۴- فرار به محیط جدید برای رسیدن به آزادی.

\* تأثیر هجرت در مهاجرین: بی‌شک محیط جدید با عوامل تأثیرگذاری همراه است و بر عواطف و

احساسات آنها تأثیر شگرفی داشت و این تأثیر در آثار ادبی آنها نمود پیدا کرد از جمله این عوامل:

۱) اختلاف محیط اجتماعی، فرهنگی و تمدنی بین محیط جدید و بلاد خود آنها و عدم نفوذشان در محیط جدید

۲) آسیب روحی که مهاجرین در محیط جدید با آن روبه رو شدند چرا که رؤیاهای بلندشان تحقق نیافت.

۳- تأثیر آنها از محیط مملوء از آزادی.

✓ جبران خلیل جبران زعیم و رهبر ادب مهجر به حساب می‌آید.

ادبای مهجر دو انجمن را پدید آوردند:

۱) الرابطة القلمیة: در نیویورک (آمریکای شمالی) حدود سال ۱۹۲۰ م شکل گرفت و شورش و عصیان خود را علیه سنتگرایی و شعر قدیم اعلام کرد و در مضامین و ساختار شعر، آنها طالب تجدید و نوگرایی بودند. رئیس این انجمن جبران خلیل جبران بود و میخائیل نعیمه مشاور وی بود و از دیگر اعضای این انجمن: نسیم عریضه، ایلیا ابوماضی، رشید آیوب، ندره حداد، نعمة الحاج و ... بودند. مجله‌ی السائح گویای افکار این انجمن بود و میخائیل نعیمه کتاب نقدی خود را تحت عنوان الغربال درباره‌ی این انجمن و دعوت او بسوی تجدید نوشته است. این انجمن با صراحت به تجدید فرا می‌خواند و علیه شعر کهن (قدیم) به مبارزه برمی‌خیزد.

۲) جمعية العصبه الاندلسیة: این انجمن در سان باولو برزیل (آمریکای جنوبی) توسط میشل معلوف حدود سال ۱۹۲۲ م شکل گرفت و این گروه تمایل بیشتری به حفظ قدیم و شعر کهن داشتند و به نسبت الرابطة القلمیة راه اعتدال و میانه روی را در پیش گرفتند علت این امر به وجودشان در آمریکای جنوبی برمی‌گردد چرا که زندگی در آنجا با آزادی و تمدن و فرهنگ کمتری رو به رو بود و اروپایی‌های ساکن آنجا، اصلیتشان اعراب اندلس بودند که از اسپانیا به آنجا نقل مکان کرده بودند و آنها همیشه به میراث گذشته‌ی خود حس افتخار را داشتند و اسم این جماعت از اینها اخذ شده است.

از مشهورترین اعضای آنها: الشاعرة القروی (رشید سلیم الخوری) و الیاس فرحات و آل معلوف

(فوزی، شفیق و ریاض) و سلمی صانع و غیره

ویژگی‌های ادبیات مهجر:

- ۱) تجدید در موضوعات و مضامین شعر (۲) رمزگرایی (۳) تأمل در طبیعت (۴) شوق به وطن (۵) تأمل در حقائق هستی و اسرار زندگی (۶) گرایش‌های روحی (۷) افراط در تجدید و نوگرایی (۸) توجه و اهتمام به نثر (۹) میل به وحدت عضویه و ساختار در کل قصیده (۱۰) تجدید در اوزان و قوافی (۱۱) وضوح و روشنی و سهولت در اسلوب (۱۲) استفاده از شکل داستانی در شعر (القصة الشعریة). (۱۳) گرایش‌های انسانی در شعر (۱۴) گرایش‌های وجدانی و ذاتی (۱۵) اهتمام به تصاویر شعری (تشبیه، کنایه، مجاز و استعاره).

آثار ادبی و شعری ادبای مهاجر توانست مرزها و مسافت‌ها را در نوردد و خود را به مشرق زمین برساند. بر عواطف و احساسات خواننده‌ی عربی تأثیر بگذارد. پس با این شرایط ظهور جماعة أبولو و مدرسة الديوان با گرایش‌ات رمانتیک در مشرق زمین چیز عجیب و دور از ذهنی نبود.

### ب) جماعة أبولو:

در سال ۱۹۲۳ م در قاهره توسط أحمد زکی أبوشادی تأسیس شد و احمد شوقی بخاطر شهرت و جایگاه ادبی اش در سطح جهان عرب به عنوان رئیس این انجمن انتخاب شد هر چند که از جهت فکری با این انجمن همراه نبود چرا که او یکی از اعضای مکتب کلاسیک بود در حالیکه جماعة أبولو یکی از گروه‌هایی بود که گرایش‌ات رمانتیک داشتند و بعد از وفات او خلیل مطران ریاست را به عهده گرفت. أبولو نام الهه خورشید و شعر و موسیقی در یونان قدیم است و این خود دلیلی بر جهانی بودن انجمن است و مجله‌ای هم با همین عنوان دارد؛ گروهی از ادباء و شعرای مصر و کشورهای عربی به این انجمن پیوستند از جمله آنها محمود طه، ابراهیم ناجی، محمود حسن اسماعیل، احمد محرم، أحمد شایب، محمود أبوالوفا، محمد عبدالمنعم خفاجی، ابراهیم فدوی طوقان، أبوالقاسم شابی و ... بودند.

جماعة أبولو قالب شعری مشخصی را برای شاعرانش مشخص نکرد تا شعرا به راحتی شعر بگویند پس برخی از آنان در چارچوب شعر قدیم شعر گفتند و برخی دیگر نوآوری‌هایی در وزن و قافیه نشان دادند و برخی از آنان نیز شعر نو می‌سرودند اما همگی آنان پیرامون موضوعات فکری و رمانتیک و خیال شعر می‌سرودند. به وصف طبیعت و زیبایی می‌پرداختند، وجدان و نفس انسان را ملاک قرار می‌دادند و الفاظ معجمی از ادبشان رخت بر بست و بر خیال و صور شعری و الفاظ جدید و تشخیص و جان بخشی به اشیاء تکیه می‌کردند.

### خصائص و ویژگی‌های ادبیات جماعت أبولو:

- ۱- شوق به وطن ۲- احساس غربت علی‌رغم اینکه در وطنشان هستند. ۳- عشق به طبیعت ۴- بدبینی و تسلیم شدن در مقابل حزن و یأس ۵- تکیه بر تجربه‌ی ذاتی و خیال ۶- استخدام و بکارگیری کلمات بیگانه اسطوره‌ای ۷- بکارگیری الفاظی که بر تصویر و خیال همراه بود.

### ج) جماعة الديوان:

جماعة الديوان برای ادامه روند تجدید در مشرق زمین روی کار آمد و از اعضای آن می‌توان به عبدالرحمن شکری، ابراهیم المازنی و عباس محمود العقاد نام برد. اینها یک مکتب شعری را بوجود آوردند که روح تازه‌ای را به شعر غنایی بخشیدند. اسم این انجمن «الديوان» از کتابی گرفته شده است که عباس محمود عقاد و ابراهیم مازنی آن را منتشر کردند و شامل یک سلسله مقالات و آراء و نظریات نقدی بود که شورشی علیه قدیم محسوب می‌شد. در آغاز کار عبدالرحمن شکری به آن دو پیوست اما طولی نکشید که

از آن دو جدا شد و در نقد ادبی روشی دیگر را برای خود برگزید. جماعة الدیوان به تجدید و نوآوری شوقی و حافظ ابراهیم در شعر کفایت نکردند بلکه به تجدید در وزن و قافیه هم روی آوردند. فرق مدرسه الدیوان و مدرسه الاحیاء این بود که اعضای مدرسه الاحیاء به قدمات و گذشتگان و آثار قدیم می‌نگریستند اما مدرسه الدیوان از عصر خود و آینده سخن می‌گفت و از خیال و عواطف خود کمک می‌گرفت.

جماعة الدیوان تمایل شعرائی احیاء را به نمونه‌های بیانی قدیم و شعر مناسبات و تعدد اغراض در قصیده و عدم رعایت وحدت ساختاری (عضوی) در کل قصیده را رد می‌کردند.

عبدالرحمن شکری اولین تلاش شعری اش را تحت عنوان ضوء الفجر شروع کرد که این، مجموعه‌ای از اشعار غنائی است که از احساسات صادق و متأثر از طبیعتش برمی‌خیزد که همراه با نوعی بدبینی است. وی در اوزان و قوافی نوآوری‌هایی کرده است.

ویژگی‌های هنری جماعة الدیوان:

آنها ۲ فرهنگ عربی - انگلیسی را جمع کردند پس ادب آنها برگرفته از این دو فرهنگ بود و به افق‌های جدید می‌نگریستند و شعر را وسیله‌ای برای بیان عواطف و ذات و نفس انسان و تأملات فکری و فلسفی می‌دانستند. قصیده حکم یک موجود زنده را داشت که هر جزء آن وظیفه و جایگاه خود را ایفا می‌کردند پس نباید اغراض و موضوعات متعددی داشته باشد و رنگ حزن و ناامیدی داشتن آثارشان از دیگر ویژگی‌های شعرشان بود. آنها از اینکه شعر را به خاطر مناسبت‌هایی بسرایند بیزار بودند و به موضوعات سیاسی و اجتماعی اهتمام نداشتند و به وحدت وزن و قافیه بخاطر ملالتش توجهی نمی‌کردند و به شعر مرسل که به قافیه‌ی واحد نمی‌پرداخت روی آوردند و موضوعات جدید و اسلوب روایت را در پیش گرفتند.

مشاهیر و ادبای ادب مهجر:

جبران خلیل جبران:

وی در سال ۱۸۸۳ در بشرای در شمال لبنان متولد شد. مادرش با فرزندانش به بوستون در ایالات متحده مهاجرت کرد. در آنجا به نقاشی پرداخت. در نیویورک آثار نیچه را بررسی کرد. او در سال ۱۹۲۰ به همراه دوستانش میخائیل نعیمه، نسیم عریضه، عبدالمسیح حداد، رشید ایوب و ندره حداد گروه (الرابطة القلمیة) را تشکیل دادند.

از آثار او می‌توان به: دمه و ابتسامه، الارواح المتمرده، الاجنحة المتكسرة، عرائس المروج، العواصف اشاره کرد.

وی یک نویسنده‌ی اجتماعی است و عیوب بسیاری را می‌دید که خیلی‌ها نمی‌دیدند.

خویشتن خواهی و شهوت اساس مسائل اجتماعی جبران است و در مورد دین او منکر ادیان است و پروردگار نفس خویش است و او پیرو مذهب صوفی گری است. وی منکر قدرت و سلطه‌ی در امور دینی و مدنی و در خانواده‌ی انسانی است با این همه او یک متفکر بود و در کتاب خود تحت عنوان النبی تعالیم



زیبایی را آورده است. او از جامعه انتقاد می‌کند اما برای اصلاح آن برنامه‌ای نمی‌دهد تنها ویران می‌کند. او به عنوان یک نویسنده از خیالی عجیب برخوردار است و در تعبیرات خود بیش از آنکه نویسنده باشد نقاش است و در تصویر آفرینی اعجاز می‌کند و هر تصویری را از اعماق روح خود جاری می‌کند و نخستین کسی است که این اسلوب سحرانگیز و بلورین را به ادب عربی وارد کرده است.

### میخائیل نعیمه:

در لبنان در خانواده‌ای مسیحی دیده به جهان گشود. دروس ابتدایی خود را در روستایش گذراند سپس به مدرسه الطائفة الأرثوذكسية که روس‌ها آن را تأسیس کرده بودند وارد شد. او در آنجا نبوغ و توانایی بالایی را از خود نشان داد و او را به همراه یک گروه اعزامی به مدرسه الناصرة در فلسطین فرستادند سپس به دارالمعلمین روسیه پیوست و توان علمیش را به اثبات رساند و برای تکمیل آموزش عالی به روسیه رفت. در آنجا با آثار ادبای روسیه و بویژه آراء تولستوی و افکار روحی اش را مورد بررسی و مطالعه قرار داد و از آنجا به آمریکا رفت و کتاب خود را با عنوان الآباء و البنون تألیف کرد و در سال ۱۹۲۰ به گروه (الرابطة القلمیة) پیوست و به عنوان مشاور انتخاب شد. او پس از مدتی به وطنش بازگشت.

میخائیل نعیمه با نقدهایی که در شعر و نثر داشت تأثیر عمیقی در ادبیات گذاشت و با وجود اینکه خود به ضرورت اوزان و قوافی واحد تکیه و تأکید نمی‌کرد اما به اوزان و قوافی در برخی از اشعارش ملتزم شده است. کتاب‌های بسیاری از حکماء و متصوفین امثال سهروردی، ابن عربی و ابن فارض و حتی حلاج را مطالعه کرد.

از آثار او کتاب الغربال است که نظرات و آراء الرابطة القلمیة را در آن جمع کرده و عقاد برای آن مقدمه‌ای نوشته است و در آن به کتاب و مولفش، و رابطه قلمیه و دعوت این گروه به سوی تجدید و نوآوری اشاره کرده است و از دیگر آثار او می‌توان به زاد المعاد، البیادر، الاوثان، ابویطة، یابن آدم، هوامش و همس الجفون اشاره کرد.

### ایلیا ابوماضی:

این شاعر لبنانی که در روستائی المحیثة از توابع لبنان متولد شد و آموزش ابتدایی خود را در آنجا سپری کرد. سپس به مصر مسافرت کرد و در آنجا به دستفروشی و سپس تجارت و روزنامه نگاری روی آورد مواهب شعری او از همان زمان کودکی پدیدار شد و اولین دیوان خود را با عنوان تنکار الماضی منتشر کرد سپس به نیویورک (ایالات متحده آمریکا) نقل مکان کرد. برای مدتی به تجارت سپس به شعر و ادب گرایش یافت در سال ۱۹۱۶ م به گروهی با عنوان الرابطة القلمیة در نیویورک ملحق شد که ریاست آن بر عهده جبران خلیل جبران بود. در سال ۱۹۱۹ م دیوان خود را که به اسم خودش بود (دیوان ایلیا ابوماضی) به چاپ رساند و جبران بر آن مقدمه‌ای نگاشت و از دیگر دیوان‌های او: الجداول، الخمائیل،

تبر و تراب، تذکارالماضی می‌باشد. او سخت متأثر از قرآن کریم و افکار ابوالعالی معری و اشعار ابونواس بوده در میان اشعارش به مسائل زندگی اجتماعی و فکری و روحی می‌پردازد هرچند در عالم فکر و خیال و رؤیا سیر می‌کند و از مشهورترین قصائد وی **طلاسم** نام دارد که می‌توانیم به مطلع آن اشاره کنیم:

أنا لا أذكر شيئاً من حياتي الماضية      أنا لا أعرف شيئاً عن حياتي الآتية

ابراهیم ناجی:

این شاعر مصری در قاهره به سال ۱۸۹۸ م بدنیا آمد. در ۵ سالگی به مدرسه پیوست. نبوغ این شاعر در همان سنین کودکی ظهور کرد. به دانشکده‌ی طب (پزشکی) در دانشگاه قاهره پیوست و در سال ۱۹۲۲ م فارغ التحصیل شد. این شاعر از پیشگامان تجدید و بزرگان شعر عربی معاصر به شمار می‌آید. شعر او چیزی بین اصالت (قدیم) و تجدید و نوآوری و بین عاطفه که سخت متأثر از رمانتیک‌هاست. شعر او مملوء از شکایت و درد و عشق و شوق و عاطفه‌ی رقیق است. او هر چند که در زمینه‌ی شکل قصیده و مضمون آن دست به ابتکار و نوآوری می‌زند اما بر حفظ ساختار شعر قدیم نیز مشتاق است و متأثر از رباعیات خیام و در غزل عقیف از جمیل بثینه و مجنون قیس و مهیار و ابن فارض تأثیر پذیرفته است و در نقد ادب انگلیس را الگو قرار داده است. ابراهیم ناجی ۴ دیوان با عنوان **وراء العام و لیالی القاهرة، الطائر الجریح و فی معبد اللیل** دارد.

کتاب گل‌های بدی بودلیز را نیز ترجمه کرده و در تألیف کتاب «توفیق الحکیم الفتان الحائر» با اسماعیل ادهم همکاری کرده است.

ابوالقاسم الشابی:

این شاعر در سال ۱۹۰۹ م در روستای شابیة تونس زاده شد. پدرش قاضی آنجا بود و به خاطر شغلش به شهرهای مختلفی سفر کرد. این محیط و خانواده به شاعر کمک کرد تا در سن ۹ سالگی قرآن کریم را حفظ کند. پدرش به او یاری رساند تا علوم قرآن و زبان عربی را خوب فراگیرد. در سال ۱۹۲۱ م به دانشگاه الزيتونیه پیوست و در آنجا به علوم دینی و عربی اشتغال داشت و بعد از آن وارد دانشکده حقوق شد و مدرک خود را در این رشته گرفت. با وجود اینکه پزشکان بخاطر بیماری اش او را از فعالیت‌های فکری منع کردند اما به تلاش‌های ادبی و فکریش ادامه داد و به جمع آوری دیوان خود «**أغانی الحیاة**» پرداخت.

شابی به مطالعه کتاب‌ها و آثار قدماء بویژه در ادبیات انگلیسی و آثار جدید پرداخت و از طریق روزنامه‌ها و مجلات ادبی با ادب مهجر آشنا شد. شابی به همین خاطر به جماعة أبو لؤ پیوست و مجله‌ی آن را منتشر کرد. وی گرایش رمانتیک داشته از آنجا که نوعی حزن و اندوه و درد بر زندگی او حاکم بوده در آثارش هم دیده می‌شود. او در طول زندگی‌اش کتاب نقدی خود را با عنوان **الخیال الشعری عند العرب** نوشته است.

## دکتر محمد عبدالمنعم الخفاجی:

در مصر متولد شد. به دانشگاه الأزهر پیوست و در دانشکده زبان عربی به فراگیری این زبان پرداخت. بعد از مدتی به عنوان استاد وارد این بخش شد و بعد از آن ریاست این بخش را بر عهده گرفت. معاصران لقب سیوطی را به او داده‌اند چرا که بیش از ۲۵۰ کتاب و دیوان شعر در موضوعات مختلف و ۲۰ هزار مقاله در روزنامه‌ها و مجلات عربی داشته، وی عضو جماعة أبولو شد و از رهبران تجدید در شعر به شمار می‌آید با این حال از ساختار و شکل قصیده‌ی عربی قدیم دور نمی‌شد و در مناسبت‌های ملی و اسلامی شعر می‌گفت. او شاعری اسلامی محسوب می‌شود که در اشعار و آثارش به آن فرا می‌خواند. او سرآغاز ادب اسلامی متعهد می‌باشد.

## أحمد زکی أبوشادی:

در قاهره متولد شد و دروس مقدماتیش را آنجا به اتمام رساند و برای فراگیری سطوح بالاتر به مدرسه التوفیقیة پیوست که آموزش در آنجا به انگلیسی بود. از آنجا که در زندگیش با مصائب و سختی‌ها و مشکلات زیادی رو به رو بود ادب و اثر او هم تحت تأثیر آن قرار گرفت، او از زمان کودکی تمایل زیادی به ادب داشت. شعر عربی قدیم را مطالعه می‌کرد و از ادبیات انگلیس بویژه رمانتیک‌ها اطلاعی بدست می‌آورد و با شعرای معاصر خود همچون حافظ و شوقی و مطران رابطه‌ی دوستی برقرار کرد. وی پیشگام گروهی شد که پرچم شعر را بعد از شوقی و حافظ بدست گرفتند و راه نوگرایی و تجدید را در شعر برگزیدند و در سال ۱۹۳۳ م جماعة أبولو را تأسیس کرد. او سعی می‌کرد که از مکتب کلاسیک به رمانتیک بپیوندد و از قیود قافیه رها شود و به شعر مرسل و حرّ (آزاد) روی آورد.

## عبدالرحمن شکری:

(وی شاعری مصری است که در بورس‌عید به سال ۱۸۸۶ متولد شد. او دروس مقدماتیش را در اسکندریه سپری کرد سپس وارد دانشکده‌ی حقوق شد و به خاطر تحریک دانشجویان به اعتصاب اخراج شد سپس به دارالمعلمین پیوست و در سال ۱۹۰۹ م فارغ التحصیل شد. او به همراه گروهی به انگلستان اعزام شد. وقت بازگشتش به مصر وزارت آموزش و پرورش را عهده دار گردید و تا اینکه بازنشسته شد. وی مطالعات بسیاری در مورد عربی و ادبیات اروپا داشت و از کودکی به زبان و ادب انگلیسی علاقه داشت و از شعرای رمانتیک تأثیر پذیرفت. او از مکتب واقع‌گرایی که شعرشان رنگ حزن و اندوه و بدبینی داشت متأثر بود پس رنگ بدبینی در اشعار او به وضوح دیده می‌شود. از اینکه شعر در خدمت مناسبت باشد بیزار بود. او در تعبیر خود از سهولت و آسانی بهره می‌گرفت و به وحدت موضوعی در کل قصیده تمایل داشت. او هم چون شعرای دیگر خود را از قیود قافیه رها کرد و به سبک شعر مرسل شعر می‌سرود. گرایشات عاطفی در شعر او رنگی روشن و واضح دارد.

## عباس محمود العقاد:

عقاد از مشهورترین نویسندگان و ادبای مصر به شمار می‌آید. او در سال ۱۸۸۹ م در خانواده‌ای کرد متولد شد. او دروس مقدماتی خود را به پایان نرساند و به مدت چند سال کارمند اداره‌ی برق بود اما بخاطر علاقه اش به روزنامه نگاری از کارش دست کشید و در حدود سال‌های جنگ جهانی اول به تدریس مشغول بود و پس از مدتی در مجلاتی چون الدستور، صحيفة الجهاد، البلاغ، السياسة، الکاتب و اخبار اليوم و البيان کار کرد که در طی همکاریش با مجله البيان با ابراهیم المازنی و عبدالرحمن شکری آشنا شد و در مجله‌ی عکاظ چندین مقاله نقدی از او به چاپ رسید و به حزب الوفد که ریاست آن را سعد زغلول بر عهده داشت پیوست و خود به همکاری مازنی و شکری جماعة الديوان را تأسیس کردند.

او انسانی خود ساخته بود او خود معلم خودش بود. بر زبان‌های مختلفی چون انگلیسی، فرانسوی و آلمانی اشراف داشت، بیست ساله بود که شعر می‌گفت، دو دوره به عنوان نماینده وارد مجلس نمایندگان شد و دو دوره هم به مجلس سنا راه یافت و به سبب فعالیت‌های آزادی خواهانه و دموکراسی گرایانه به زندان افتاد.

تألیفات عقاد به بیش از صد کتاب در موضوعات مختلف می‌رسد و در تألیف کتاب الديوان فی الأدب و النقد با عبدالقادر المازنی همکاری کرد.

او با امام محمد عبده و سعد زغلول رابطه‌ی دوستی داشت و از دیگر آثارش می‌توان به سلسله العبقریات و ۷ دیوان شعری و کتاب التفكير فریفة إسلامیة اشاره کرد.

عقاد از زبان عربی فصیح دفاع کرد و به شعر نو روی آورد و ناقدی توانا و زبردست بود. او در آراء نقدیش از ناقد انگلیسی «هازلت» سخت تأثیر گرفت و اولین جماعتی که رو به سوی نوآوری و تجدید در شعر داشتند را پایه ریزی و تأسیس کرد، و به قول شوقی ضیف او بزرگترین نویسنده معاصر عرب می‌باشد.

## ابراهیم عبدالقادر المازنی:

او در قاهره به دنیا آمد. در طول زندگی با سختی‌های زیادی رو به رو شد اما او را از ادای رسالت ادبی و هنری و انسانیتش باز نداشت. در چاپ کتاب الديوان به عقاد یاری رساند. در مقالات مختلف خواستار تجدید و نوآوری و تغییر موضوعات و اغراض شعری و شعر مناسب‌ها شد و مکتب کلاسیک را به تیر انتقاد گرفت، پیوسته بر وحدت موضوعی قصیده و تعدد قافیه و وزن تأکید می‌کرد اما با این حال آثار ادبی گذشتگان را با توجه به اهمیت و فائده و ضرورتش رد و انکار نمی‌کرد او در ترجمه متون انگلیسی دستی توانا داشت و دو فرهنگ عربی و اروپائی را در هم آمیخت و بر حق است که بگوئیم او از پیشگامان و سرمداران شعر نو می‌باشد. او پس از چاپ ۲ دیوان خود به دنیای نثر و نویسندگی و مطبوعات وارد شد.

۳- المدرسة الواقعية: (مکتب واقع گرایی)

اروپا در قرن ۱۹ م با پیشرفت علمی و اختراعات و اکتشافات و آراء و نظریات جدید روبه رو شد که ادبیات را هم به واقعیت‌های زندگی و مسائل جغرافیایی و محیطی باز کرد. این رویکرد به مثابه‌ی شورشی علیه مکتب رمانتیک بود که پیوسته از دنیای حقیقت و واقعیت، توجه به مشکلات ملت‌ها و تأیید طبقه‌ی محروم، مبارزه دو طبقه برژواها و اشراف زادگان سخن می‌گفت.

مکتب رمانتیک مابین سال‌های جنگ جهانی اول و دوم بر نوق شعرا و شعر عربی توسط مدرسه‌ی الدیوان، مدرسه‌ی أبولو و مدرسه‌ی المهجر سایه انداخته بود اما بعد از جنگ جهانی دوم و تغییرات در نقشه‌ی سیاسی و جغرافیایی و شکست جنگ که امید ملت‌های عرب را ناامید کرد شعراء و نویسندگان رویکرد و گرایش خود را تغییر دادند و از دنیای رؤیا، خیال و وهم فاصله گرفتند و چشمانشان را بر واقعیت‌های دردناک زندگی گشودند. مکتب واقع گرایی در دهی چهل قرن بیستم ظهور کرد آنزمان که دیگر رمانتیک توان حل مشکلات جامعه را نداشت و مردم بخاطر زها شدن از دست استعمار با بیداری و آگاهی همراه شدند. در نتیجه سروده‌ها و آهنگ‌ها، تصاویر فنی و خیالی همه رو به واقعیت‌های زندگی کردند. سخن روز و تحولات فرهنگی‌ای بود که بر جهان خیمه زده بود بویژه اینکه بعد از انقلاب بلشوی در سال ۱۹۱۷ م که با پیروزی روسیه و ظهور گرایشات سوسیالیستی همراه بود و به دفاع از طبقه کارگر و کشاورز (زحمت کش) جامعه و رد طبقه‌ی اشراف و ملوک می‌پرداخت اما نویسندگان و شعرا هم به طبع رو به سوی طبقات جدید، گرایشات و رویکردهای جدید کردند که در جهان و افکار عالم سیطره یافته بود.

علت ظهور مکتب واقع‌گرایی:

- ۱) ظهور نسلی از شعرا که از جهت هنری سخت تحت تأثیر نتایج اقتصادی و اجتماعی فکری جنگ جهانی دوم بودند.
- ۲) بیداری و آگاهی ملت عرب در مقابل استعمار و ظلم داخلی پس از جنگ جهانی دوم و پس از اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ م.
- ۳) بیداری ملت عرب در مقابل فساد سیاسی و اجتماعی که در وجود استعمار جلوه گر شده بود و تأکید مردم بر عدم تفرقه کشورهای عربی و تبعیت از نفوذ بیگانه
- ۴) افزایش یافتن دامنه‌ی آگاهی ملت‌ها در سطح جهان که منجر به قیام‌ها و جنبش‌هایی در آسیا و آفریقا در مقابل استعمار شد.
- ۵) افزایش درگیری‌های نظامی بین اسرائیلی‌ها و ملت فلسطین که در نتیجه اشغال روزافزون فلسطین و کرانه‌ی غربی و قطاع غزه و سینا و جولان بود. و روند مقاومت همچنان ادامه داشت.
- ۶) درگیری مذهبی بین سوسیالیست‌ها و سرمایه داران و تعدد افکار و ایدئولوژی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که منجر به ظهور جو جدیدی از تفکر و اندیشه نزد مردم و متفکرین شد.

۷) گسترش و توسعه تکنولوژی و پیشرفت علمی و درگیری‌های پی در پی نظامی و نتایج جنگ هسته‌ای هیروشیما و ناکازاکی، احساس ترس از مرگ و نابودی بخاطر شبیح جنگ هسته‌ای که از آن به جنگ سرد تعبیر شده است.

۸) تعدد فرهنگ‌ها و افزایش ارتباط با فرهنگ غربی و تأثیر پذیرفتن از شعرای آن بخصوص شاعر انگلیسی توماس ایلیوت، چرا که این شاعر نیز در ۲ قصیده‌ی معروف خود الرجال الجوف و الأرض الخراب جهان را بعد از جنگ هسته‌ای و تبعات و نتایج دردناک آن را به تصویر می‌کشد و ظهور دسته‌ای از شعرا چون لورکا، یوفیتشکنو و بابلونیرودا که بیشترین تأثیر را بر نازک الملائکه (قصیده الکولیرای او) داشتند که در نهایت منجر به ایجاد شعر نو گردید و نازک الملائکه قواعد و ضوابط مربوط به این شعر را معین کرده است.

اساس این نظریه (مکتب واقعگرایی) به این نظر و عقیده مربوط می‌شود که آیا ادب در خدمت ادب است و یا در خدمت زندگی و جامعه؟ اما اصول ادب واقع‌گرا یا ادب متعهد چیزی بین این دو اندیشه است. یعنی ادیب تنها نباید به بیان افکار و غم و اندوه خود و مشکلات ذاتی و شخصی بپردازد و جدای از جامعه و مشکلات آن زندگی کند و از سوی دیگر نباید حتی شیپور تبلیغاتی و یا طوطی باشد که افکار مردم را تکرار می‌کند و تنها به احساسات دیگران پاسخ می‌گوید. ادب متعهد از ادیب انتظار دارد که مرتبط با مسائل جامعه اش باشد حتی مسائل ذاتی اش برگرفته از جامعه باشد و کار او بیشتر ترکیب و اختلاط است پس محبوب شخصی دایره اش وسیع می‌گردد و گاهی محبوب و گاهی وطن را شامل می‌شود و حزن و اندوه شاعر از حزن عامه مردم جدا نیست. مکتب واقع‌گرایی نتیجه‌ی درگیری کلاسیک و رمانتیک است چرا که واقع‌گرایی به دنبال این است که جامعه را آنگونه که است به تصویر بکشد و مکتب رمانتیک تصویر جامعه به شکلی که باید باشد. اندیشه‌ی تعهد در واقع امر واکنشی در مقابل شعرای برناسی و طرفداران نظریه هنر برای هنر (در خدمت هنر) است که برای اولین بار در اروپا ظهور کرد و به سرعت به ادب عربی منتقل شد.

از دیگر نقدهایی که مکتب واقعگرایی بر طرفداران رمانتیک وارد کرده است جدایی و تفاوت شکل و موضوع شعر است و این اتهام خود سرآغازی برای درهم شکستن عمود و ساختار شعر عربی بود و تیر نقد خود را با این دلیل که مکتب کلاسیک (الإحياء) با طبقه‌ی اشراف ارتباط دارد بسوی أمثال شوقی نشانه گرفتند.

مهم‌ترین ویژگی‌های هنری این مکتب:

۱) تجدید در موضوع و مضمون: شعرا به زندگی عامه‌ی مردم رجوع کرده و مشکلات وهم و غم مردم را مورد بررسی قرار دادند.

۲) مشارکت و همکاری با جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و ارتباط یافتن شعر با واقعیت‌ها و سخن گفتن پیرامون آن.

۳) شعر تنها بیان عاطفه و خیال نبود بلکه علاوه بر این دو به بیان و جایگاه انسان در هستی و تاریخ و اسطوره و مسائل عمومی می‌پرداخت.

۴) شعرای واقع‌گرا از زبان واقعی و زنده که زبان عامه‌ی مردم بود استفاده می‌کردند.

۵) استفاده زیاد از کلمات عامیانه و بیگانه برای رها شدن از کلمات کلاسیک و معجمی و عدم توجه به زیبایی شکل و رسیدن به زیبایی تعبیر.

۶) استفاده از صور شعری و رمز و اسطوره که اکثر اوقات منجر به غموض و پیچیدگی برای خواننده می‌شد.

۷) وحدت موضوعی در قصیده

۸) تبدیل موسیقی شعر از وحدت وزن و قافیه به سوی وحدت تفعیله و تکرار آن برحسب جو روحی شاعر (که این امر منجر به کوتاه و بلند شدن ابیات می‌شد).

### پیشگامان مکتب واقعگرایی:

این مکتب به دو نسل تقسیم می‌شود:

۱) نسل اول: بدر شاکر السیاب، نازک الملائکه، عبدالوهاب البیاتی، صلاح عبدالصبور، نزار قبانی، فدوی

طوقان، محمد الفیتوری (سودان) و أحمد عبدالمعطی الحجازی

۲) نسل دوم: محمود درویش، سمیح القاسم، أمل دنقل و توفیق زیاد و علی الشرقاوی

نازک الملائکه:

او در بغداد متولد شد. تحصیلات دانشگاهی را همانجا به اتمام رساند سپس در مقطع کارشناسی ارشد رشته ادبیات مقارن نر آمریکا به تحصیلاتش ادامه داد. وی را استاد و پیشگام شعر نو دانسته‌اند و اولین قصیده‌ای که در این وزن الکولیرا نام گرفت که در سال ۱۹۴۷ به مناسبت انتشار بیماری و با در مصر سرود و در کتاب مشهور خود با عنوان قضايا الشعر المعاصر، شعر نو و مسائل و ویژگی‌های آنرا توضیح و شرح می‌دهد. با وجود اینکه وی بنیانگذار شعر نو می‌باشد اما ساختار شعر قدیم را به کلی رد نمی‌کند بلکه معتقد است که برای هر کدام عیوب و محاسنی وجود دارد وی به خنساء عصر جدید مشهور شده و دیوان‌های زیادی را از خود به یادگار گذاشته است از جمله آنها: عاشقة اللیل، شظایا و رماء، قرارة الموجة، شجرة القمر و کتاب سیکولوجیة الشعر.

بدرشاکر السیاب:

در نزدیکی بصره بدنیا آمد. وی حوادث دردناک و جانگدازی را در زندگی اش شاهد بود از جمله آنها مرگ مادر و مادر بزرگش و همسر پدرش، شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان، بیماری‌ای که پیوسته از آن رنج می‌برد همه اینها در شعر او تأثیر داشتند.

او نیز از شعرای شعر نو در جهان عرب به شمار می‌آید هر چند که خود را رائد و پیشگام نظم شعر نو می‌داند. به گفته‌ی خود او، قصیده مشهورش با عنوان هل كان حُبًّا را چند سال قبل از قصیده الکولیرا حدود سال ۱۹۴۶ سروده است.

قصائد و دواوین او: أنشودة المطر، أزهار ذابطة، المومس العمياء و ...

### عبدالوهاب البیاتی:

در بغداد متولد شد. او شاعری فرهیخته بود که در طول زندگی فقر و تنگدستی و درد طبقه‌ی محروم جامعه را چشیده بود و با آن دست و پنجه نرم کرده بود به اعتقاد او این بدبختی و حرمان در جامعه نتیجه سلطه گروه اندکی از ثروتمندان و اشراف بر سرنوشت عامه‌ی مردم است پس بر اوضاع و شرایط جامعه اش شورید که نتیجه‌ی این شورش و طغیان به اشعارش رنگ تراژدی غمناکی داده است. او از پیشگامان تجدید در شکل و مضمون قصیده است که سخت تحت تأثیر ت. اس الیوت ناقد انگلیسی بود و با وجود اینکه اشعاری را در بحر خلیلی دارد اما به شعر نو و شاعر نوگرا مشهور شده است.

از آثار او: سفرالفقر و الثورة، الذی یأتی ولایاتی، ملائكة و شیطان و أباریق مهشمة و کتاب صوت السنوات الضوئية و ...

### نزار قبانی:

نزار در دمشق متولد شد آن زمان که فرانسه سوریه را به اشغال خود درآورده بود (۱۹۲۳ م). پس زبان فرانسوی را در مدارس سوریه آموخت و در خلال سال‌های کاری اش در سفارت سوریه در زبان انگلیسی مهارت یافت و در سال ۱۹۴۵ م که از دانشکده‌ی حقوق فارغ التحصیل شد به هیئت سیاسی پیوست و در سفارت‌های سوریه، مصر، بیروت - چین، اسپانیا و هند مناصب متعددی را بدست آورد.

باید به این حقیقت اعتراف کنیم که نزار قبانی در تمامی احوال امیر شعرای عرب است چه در دوران حیاتش و چه پس از وفاتش. او برای خود با انگشتانش جایگاه رفیعی را در ادب ترسیم کرد و در مورد زن و عشق با جرأت و جسارت شعر می‌گفت. و در این جرأت و بکارگیری الفاظ و أسالیب و خیال کسی به پای او نمی‌رسید. او بر سینه همه قید و بندها و موانع که همچون بت‌هایی سالیان سال مورد پرستش قرار گرفته بودند دست زد. و فرهنگ لغت‌ها و معاجم و قاموس‌ها را به سینه‌ی دیوار کوبید و شعر نزار قبانی با استقبال میلیونی روبه رو شد. زبان شعر نزار ساده و عامیانه و نزدیک به ذهن عامه مردم بود. او واقع گرایی و رمزگرایی را با هم جمع کرد هرچند که از مشهورترین شعرای مکتب واقع گرایی است و این گرایش در اشعار سیاسی اش که پس از شکست کشورهای عربی در مقابل نیروهای صهیونیست (۱۹۶۷ م) سرود به وضوح دیده می‌شود.

او به شاعر زن، شاعر خمر و شراب، ابونواس معاصر و عمر ابی ربیعه اشتهاار یافت. او در غزلیاتش ضعف و عقب ماندگی زن جامعه اش را به تصویر می‌کشد و از او می‌خواهد بجای دل بستن به زیور و



زینت، عقل و تفکر و وجدان خود را بیدار کند و بعد از شکست سال ۱۹۶۷، آتشفشان خاموش در وجودش منفجر شد و قصائد انقلابی اش را با عناوین هوامش علی دفتر النکسة و حرب حزیران نگاشت.

### محمود درویش:

در فلسطین به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی اش را آنجا به پایان رساند و در چند روزنامه که متعلق به کشورهای عربی بود کار کرد، وی از پیشگامان شعر نو و ادب مقاومت است. با سروده‌ها و اشعار ملی و فریادهای کوبنده علیه صهیونیست شناخته شده است. قلم او در خدمت مردم فلسطین و قضایا و مسائل عصر است.

از آثار او: عصفیر بلا أجنحة، أحد عشر کوکبا، شیء عن الوطن، و داعاً أيتها الحرب

### فدوی طوقان:

وی دختر مرحوم عبدالفتاح طوقان و خواهر ابراهیم طوقان است. در شهر نابلس دیده به جهان گشود و دروس مقدماتی خود را آنجا به اتمام رساند اما شرایط به او اجازه نداد که تحصیلات آکادمیک خود را تمام کند. اما سعی کرد که با مطالعات شخصی (آزاد) این نقص و کمبود را جبران کند. او کتاب‌های زیادی را به زبان انگلیسی مطالعه کرده است و القابی چون خنساء القرن العشرين و زهرة البنفسج و الزيتونة المباركة و السندیانة به او داده‌اند، او در عناصر شعری طبیعت رمانتیکی دارد و از پیشگامان شعر مقاومت مردم فلسطین است.

از مهمترین تألیفات او: دیوان أشعار، أخی ابراهیم، رحلة جبلية، رحلة صبة

### أدونیس:

علی أحمد سعید در سوریه در خانواده‌ای متوسط متولد شد. در بسیاری از فعالیت‌های کمونیستی و ملی شرکت کرد و تحصیلات دانشگاهی اش را در سوریه تمام کرد. از اسلام مرتد شد و به دین مسیح روی آورد و اسم آدونیس را برای خود اختیار کرد. او در اوائل زندگیش شعر عروضی را برگزید سپس به شعر نو روی آورد و در تأسیس مجله «شعر» که مدافع قصیده‌ی نثری بود شرکت کرد. او در نشست‌های شعری و ادبی زیادی شرکت کرد و درگیری و بحث‌های نقدی زیادی را داشته است. از آثار او: قالت الأرض، أوراق فی الريح، قصائد اولی و رمز الشعر و ...

### ۴- المدرسة الرمزية: (مکتب رمزگرایی)

رویکرد حسی، مادی در نتیجه پیشرفت علوم تجربی و فلسفه قراردادی (اوجست کونت بنیان گذار آن بود) بر همه امور زندگی در اروپا سیطره یافته بود و اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم علوم تجربی با پیشرفت چشمگیری رو به رو شد و برای مدت زمان کوتاهی مکاتب ادبی مختلفی روی کار آمدند که از میان آنها می‌توان به واقع گرایی و برناسیه (فن برای فن) و طبیعت گرایی اشاره کرد. این مکاتب تأثیر

زیادی در ایجاد تغییر و تحولات در رویکردهای ادبی داشتند و از علوم تجربی و فلسفه تأثیر پذیرفتند و در نتیجه تنها به چیزی ایمان می‌آوردند که در دایره‌ی محدود حس بشر و ملاحظه و تجربه و حواس او می‌گنجید و مادیت‌گرایی را اساس افکار خود قرار می‌دادند و این علوم و فلسفه‌ها به انسان کمک کرد که اکتشافات و اختراعات علمی‌زیادی را به صحنه‌ی ظهور برساند. اما پس از اینهمه تلاش فلسفه نتوانست به تمایل آدمی بسوی چیزهای غیبی و غیر قابل حس و اسرار و پوشیده‌های نفس و روح و روان بشر پاسخ گوید در نتیجه بسیاری از علماء و مفکرین به این حقیقت اعتراف کردند که در ورای این عالم مادی که با حواس بشری قابل درک است اسرار و حقائق پنهانی وجود دارد که از طریق حس و تجربه نمی‌توان آن را شناخت پس با توجه به این امر (شکست تجربه و ماده در درک حقائق باطنی) مکتب رمزگرایی پای در عرصه‌ی ظهور گذاشت و در واقع امر واکنشی در برابر شکست علم و ماده بود از طلایه داران و پیشگامان این مکتب گوته آلمانی، ادگار آلن بو آمریکایی و به دنبال آن دو شارل بودلر صاحب کتاب گل‌های بدی، میلارمیه فرانسوی و ولیام بلاک انگلیسی بود و به دست این‌ها مکتب رمزگرایی توانست قواعد و افکار خود را پایه ریزی کرده و هویت خود را در زمینه‌ی ادبی به منصفه‌ی ظهور برساند.

بسیاری از مردم بین رمز و رمزگرایی تفاوتی قائل نمی‌شوند و گمان می‌کنند که بکارگیری رمز در هر قضیه نمونه‌ای از ادب رمزی است. این در حالیست که رمز بکارگیری معنا و یا چیزی است برای تعبیر یک فکر کلی در سیاق ادبی.

رمز ممکن است در هر متن ادبی بکار رود حال فرقی نمی‌کند که این متن متعلق به کدام مکتب ادبی است پس ممکن است در قصیده‌ی واقعه‌گرا، یا نمایشنامه کلاسیکی و یا رمانتیک دیده شود و رمز مکتب ادبی نیست بلکه اسلوبی ادبی است که در عصر جدید مطرح شد بویژه ادیب زمانی آن را بکار می‌گرفت که مستقیماً نمی‌توانست افکارش را بیان کند چرا که تصریح تبعات سختی را به دنبال داشت.

مکتب رمزگرایی (مکتب ایماء و اشاره) بیان معانی کتمان شده و پوشیده در نفس و روح و روان آدمی است که زبان بصورت عادی قدرت بیان آن را ندارد پس ادیب از طریق اشاره کلمات و موسیقی آنها و سایه و تصاویر خواننده را در دایره‌ای قرار می‌دهد که خود بتواند به معنا دست یابد. (چرا که رسیدن به معانی بلند و اسرار و حقائق با وسائل عادی و مستقیماً امکان پذیر نیست پس از طریق رمز و اشاره و غموض و بیان غیر مستقیم به معنا اشاره می‌کند، و تعبیر مستقیم اشیاء را در محدوده و چارچوب خاصی قرار میدهد اما بیان غیرمستقیم دست خیال را برای راهیابی به آن معانی باز می‌گذارد).

این مکتب ادبیات عرب از طریق عبدالرحمن شکری، احمد زکی أبوشادی منتقل شد. سعید عقل رهبر این مکتب به شمار می‌آید.

سعید عقل در ابتدای شاعریش مکتب رمانتیک را اساس کار خود قرار داد اما پس از مدتی رمزگرا شد و بر کلمات و الفاظ و تعبیر تکیه می‌کرد.

البرناسیة:

مکتب هنر برای هنر که برای اولین بار در اروپا مطرح شد. طرفداران این مکتب معتقد بود که هنر جزء خلق زیبایی و کار هنری هدف دیگری را نباید دنبال کند یعنی خواننده‌ی یک متن ادبی یا بیننده‌ی یک تصویر هنری نباید در آن به دنبال یک غرض و هدف و مقصود دیگری غیر از زیبایی و کار هنری باشد، اسم این مکتب از کوه برناس در یونان گرفته شده است و طرفداران این مکتب تمایل زیادی به کلاسیک یونانی دارند و از بزرگان این مکتب لیکونت دی لیل می‌باشد.

سعید عقل:

سعید عقل در شهر زحله از توابع لبنان به سال ۱۹۱۶ م متولد شد. تحصیلات مقدماتیش را آنجا به اتمام رساند و برای تکمیل تحصیلاتش به پاریس سفر کرد و به مطالعات فرهنگی و ادبی پرداخت. سخت به ادب فرانسه علاقه داشت و شعر و نثر او اسلوب فرانسوی دارد. او بعدها به عنوان مدرس و سپس مدیر در یکی از دبیرستان زحله مشغول به کار شد و کنفرانس‌ها و نشست‌های ادبی بسیاری در دانشگاه لبنان برگزار کرد و مقالاتی در مجله الصیاد منتشر می‌شد. با به تأثیر از ادب فرانسه از قیود در شعر رها گشت و مقدماتی را برای قصیده‌ی نثری فراهم کرد. در نوشته‌های خود از لهجه عامیه و بویژه لبنانی بهره می‌گرفت و در شعر به دنبال نوآوری و تجدید مضامین و اوزان بود تا اینکه مکتب رمزگرایی او را به سوی خود سوق داد و در اشعارش نوعی پیچیدگی و اشاره و ابهام دیده می‌شود. دو نمایشنامه‌ی شعری به اسم قدموس، بنت یفتاح دارد، دیوان شعری به زبان فرانسوی به اسم الذهب دارد که در سال ۱۹۸۱ منتشر کرد.

از جمله آثار ادبی او: المجدلیه (نمایشنامه‌ی شعری) لبنان إن حکى (تاریخ و اسطوره) أجراس الیاسمین (دیوان شعر)، قصائد من دفترها (دیوان شعر) حماسیات (اشعار عامیانه لبنان) او در آغاز زندگی ادبی اش رمانتیکی بود سپس به اسلوب رمزگرایی روی آورد. او را زعیم و رهبر مکتب رمزگرایی دانسته‌اند.

مصطفی لطفی منفلوطی:

وی در شهر منفلوط در مصر متولد شد. و در خاندانی که اهل علم و تقوی بودند پرورش یافت و پس از حفظ قرآن وارد الازهر شد و از علوم دینی و لغت بهره‌ی کافی گرفت و در مجلس درس شیخ محمد عبده حضور یافت. منفلوطی در آغاز به شعر روی آورد ولی طولی نکشید که در سبکی جدید به نویسندگی پرداخت و موضوع نوشته‌هایش را از زندگی جامعه خود یا از ادبیات فرانسه می‌گرفت. از مشهورترین آثار او النظرات است که سلسله‌ی مقالات اجتماعی است، وی از نویسندگان نوآوری است، که از عوامل نهضت در قرن ۱۹ به شمار می‌آید. او از اسالیب قدما چه در انشاء و چه در موضوعات فاصله گرفت و افکار خود را از نیازهای جامعه و تأملاتش اقتباس می‌کرد، او به ادبیات فرانسه توجه کرده است.

اسلوب او در نگارش: به سهولت و وضوح گرایش دارد، نثر وی مرسل است و نمونه‌ای از نثر فنی که دور از سجع و زیبایی‌های بدیعی و تکلف و تعقید می‌باشد. او به اطناب و تکرار معنا و الفاظ تمایل دارد. نثرش تأثیرگذار است چرا که الفاظ و کلمات فصیح را برمی‌گزیند، منفلوطی به نوشته‌های اجتماعی اش رنگ بدبینی زده است و از جامعه تنها جوانب دردناک و غم‌انگیزش را می‌بیند.

منفلوطی بی شک اسلوب خود را در نثر دوره‌ی عباسی یافته است. زیبایی نثر خود را از عبارات مطرد ابن مقفع و موسیقی کلام عبدالحمید و روانی نثر جاحظ اقتباس کرده است و انشاء او پر از عواطف و روحیات دقیق است.

از جهت تکنیک داستان نویسی: او در داستان‌هایش عناصری را که او را به عنوان یک داستان نویس معرفی کند ندارد داستان‌هایش از ویژگی‌هایی که هر داستانی باید داشته باشد عاری است و هدف از داستان‌هایش اصلاح جامعه است.

از آثار او: النظرات، العبرات، فی سبیل التاج و مختارات المنفلوطی می‌باشد.

#### طه حسین:

او در مصر متولد شد، نابینایی او در ۲ سالگی مانع ادامه‌ی تحصیلاتش نشد بلکه توانست به دانشگاه و مقاطع عالی راه یابد. به دانشگاه مصر پیوست و به أخذ مدرک دکتری در آنجا نائل شد و بعد از آن با یک گروه اعزامی به سوربون رفت و دومین دکترای خود را در رشته‌ی فلسفه فراگرفت سپس به عنوان وزیر آموزش و پرورش انتخاب شد. او ملقب به پیشوای ادب عربی است. وی ناقد و ادیبی تواناست که سخت متأثر از روش فکری دکارت بوده و در نقدهای خود و بررسی‌های ادبیش از روش او بهره برده است. و به گفته‌ی خود او به فرانسوی فکر می‌کند و به عربی می‌نویسد و او به دین و مذهب اعتقادی ندارد و حتی در امور مربوط به تاریخ اسلام و مسائل دینی شک می‌کند. از آثار او می‌توان الأیام، الأدب الجاهلی، علی‌هامش السیره، الخلفاء الراشدون، الفتنة الكبرى و مع المتنبي نام برد.

#### توفیق حکیم:

در اسکندریه متولد شد. وی تحصیل خود را از مکتبخانه شروع کرد سپس به دانشگاه پیوست و در رشته‌ی قانون به تحصیل خود ادامه داد. به فرانسه سفر کرد و مدرک دکترای خود را از آنجا گرفت. توفیق حکیم از تواناترین نمایشنامه نویسان به شمار می‌آید و به فرهنگ عربی و غربی احاطه کامل داشته و به حوادث و مسائل سیاسی، اجتماعی نظر دارد و در طول عمر ۸۰ ساله اش تألیفات و کتاب‌های زیادی را از خود بجای گذاشته است. او پیشگام نمایشنامه‌های نثری در ادب عربی است و در نمایشنامه‌هایش به مسائل انسانی و جهانی می‌نگرد و در بیان مسائل اجتماعی از طریق گفتگوی هنری بسیار موفق بوده و تحت تأثیر مذهب (الفن للفن) هنر در خدمت هنر قرار گرفت. وی به وحدت وجود نیز معتقد است.

از آثار او: تحت شمس الفکر، من البرج العاجی، حماری قال لی، یومیات نائب فی الأریاف، عودة الروح و ... می‌باشد.

## نجیب محفوظ:

در قاهره متولد شد. تحصیلات ابتدائی اش را آنجا گذراند و به مطالعه‌ی رمان‌های پلیسی علاقه داشت کتاب‌های زیادی از جمله بیان و تبیین جاحظ، الأمالی علی القالی، العقد الفرید (ابن عبدربه) و آثار طه حسین و سلامة موسى و المازنی را مطالعه کرده است. کار ادبی خود را با شعر شروع کرد اما پس از مدتی به نویسندگی روی آورد. او به نگارش قصه‌های کوتاه مشهور است، ترجمه و چندین مقاله از او مانده است. از آثار نجیب محفوظ: همس الجفون، عبث الأقدار، زقاق المدق می‌باشد.

## عمر ابوریشه

در شهر عکا متولد شد. با پدرش به سوی حلب (در سوریه) سفر کرد. تحصیلات مقدماتی را آنجا سپری کرد سپس پدرش وی را به انگلستان فرستاد. او آنجا به شعر روی آورد. در دانشکده‌ی ادبیات، ادبیات عصر جاهلی و عباسی را مطالعه کرد (مطالعه آزاد بدون أخذ مدرک). به سوریه برگشت و سفیر کشور خود به آمریکای جنوبی شد. ابوریشه اشعاری به انگلیسی، فرانسوی، پرتغالی و عربی دارد شعرش به شعر ملی و انسانی شناخته شده است.

از تألیفات ابوریشه: دیوان شعر، مسرحية ذی قار و الطوفان می‌باشد.

## سید جمال‌الدین اسدآبادی:

در روستای اسدآباد از توابع همدان دیده به جهان گشود. به تحصیل علوم عربی و علوم دینی و علوم عقلی چون حساب و جبر و هندسه و فلسفه و کلام و ... در ایران پرداخت سپس به نجف اشرف رفت در محضر شیخ مرتضی انصاری ۴ سال شاگردی کرد و بعد از تکمیل مطالعات اسلامی - عربی خود مبارزات سیاسی و اجتماعی را در جهان اسلام آغاز کرد. او شخصیت منحصر به فردی داشت که تاریخ مثالی نظیری برایش سراغ ندارد. سید جمال‌الدین به مصر سفر کرد و از آنجا به آستانه رفت در آنجا به عنوان عضو مجلس اعلای معارف منصوب شد اما طولی نکشید که آراء انقلابی اش دولت عثمانی را به خشم آورد به همین جهت به مصر بازگشت. وی پیوسته مسلمانان را به جنبش و نهضت‌های علمی و ادبی در جهان اسلام دعوت می‌کرد حتی از آنان می‌خواست که در مقابل کشورهای استعماری با هم متحد شوند. شهرت او عالمگیر شد تا اینکه دانش پژوهان از اکناف به دیدارش می‌آمدند. او برای گروهی از یاران خالص خود چون سعد زغلول و شیخ عبده مجلس درسی ترتیب داد و آنها را از علم و فلسفه و وطن پرستی و مسائل اجتماعی سیراب کرد.

سید جمال‌الدین مجالسی هم در قهوه خانه‌ها برای تشریح وضع اجتماعی و سیاسی مردم و حقوق و وظایف آنها ترتیب داد. از شاگردان او محمود سامی بارودی و ادیب اسحاق هستند. وی شاگردان خود را از مقید شدن در قیود نویسندگی چون محسنات و زیبایی‌های بدیعی و سجع متکلف منع می‌کرد. سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردانش از جمله کسانی بودند که در نهضت ادبی معاصر نقش محوری داشتند

تا جایی که می‌توان گفت نهضت ادبی در واقع با آنها شروع شد، وی پس از شکست انقلاب عراقی پاشا در پاریس با شاگردانش مجله العروة الوثقی را دایر کردند و در لندن مجله ضیاء الخافقین را منتشر کردند.

از دیگر آثارش: تاریخ الأفغان و رسالة الرد علی الدهرین می‌باشد.

#### الشیخ محمد عبده:

محمد عبده در یکی از روستاهای استان غربی مصر متولد شد. در طنطا، در الجامع الاحمدی درس خواند، سپس به الازهر رفت و به محضر سیدجمال الدین پیوست و از او علوم عقلی آموخت و در اعتقاداتش نسبت به دین و حیات به او نظر داشت. آنگاه نگارش روزنامه الوقائع المصریة و ریاست نویسندگان مطبوعات را عهده‌دار گردید. در انقلاب عراقی پاشا شرکت جست و چون انقلاب شکست خورد به لبنان تبعید شد شیخ عبده از آنجا راهی پاریس گردید. با سیدجمال الدین اسدآبادی روزنامه العروة الوثقی را منتشر کرد و پس از تعطیل شدن روزنامه به بیروت برگشت و به کارهای علمی پرداخت و به شرح نهج البلاغة و مقامات بدیع الزمان پرداخت و کتاب رسالة التوحید را نگاشت.

اسلوب او در نگارش: روان و قوی بود، عباراتش لبریز از معانی و دور از هر گونه سخافت بود در آغاز از شیوه‌های نگارش ادبای الازهر تقلید می‌کرد ولی چون با نهج البلاغة و سید جمال الدین اسدآبادی آشنا شد خود را از قید آرایش‌های لفظی نجات داد.

#### عبدالرحمن الكواکبی:

در شهر حلب (سوریه) متولد شد و به سیدالفراتی لقب گرفت و علوم عربی و اسلامی را در دمشق فراگرفت. در روزنامه رسمی الفرات به نویسندگی پرداخت و خود روزنامه الشهباء را تأسیس کرد (اولین روزنامه‌ی سیاسی در حلب)، به سیدجمال الدین و محمد عبده از رهبران اصلاح پیوست و مقالات خود را در مجله‌ی الموید و به اسم مستعار هوالر حالة «ل» چاپ می‌کرد و مقالات سیاسی و اجتماعی او تأثیر زیادی بر خوانندگان داشت.

- وی با دو کتاب أم القرى و طبائع الاستبداد شناخته شد. کتاب اول در مورد واقیعت‌های دردناک عربی - اسلامی است و کتاب دوم در مورد تحلیل استبداد سیاسی و شخصیت حاکم مستبد است. روح انقلابی شدیدی علیه استعمار و ظلم در کتاب‌هایش دیده می‌شود.